

شماره ۱۲۱

در صفحات شورا

- دکتر علی اصغر حاج سید جوادی
- دکتر عبدالکریم لاهیجی
- دکتر محمد ملکسی
- استاد علی تهرانی
- پ - شکوری
- انجمن حقوق دانان مسلمان



نشریه مجاهدین خلق ایران  
 سال دوم - پنجشنبه ۳۱ اردیبهشت ماه ۱۳۶۰ - شماره ۳۰۰ ریال

هشدار  
 مجاهدین خلق  
 درباره تحریکات و  
 توطئه های جاری

در صفحه ۱۱

# ۴ خرداد، نهمین سالروز شهادت بنیانگذاران کبیر و اعضای کادر مرکزی سازمان مجاهدین خلق ایران را گرامی بداریم

در صفحه ۱۴



مجاهد شهید عبد الرسول شکرین قام



مجاهد شهید علی اصغر بدیع زادگان



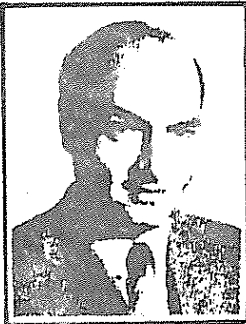
مجاهد شهید محمد حنیف نژاد



مجاهد شهید سعید محسن



مجاهد شهید محمود عسگری زاده



بزرگداشت سالروز هجرت  
 شهید دکتر شریعتی  
 اجبار ساده برگزار شد

آقای رئیس جمهور و برادر مجاهد منصور بازرگان از  
 جمله سخنرانان این مراسم بودند.

در صفحه ۱۳

## نامه مجاهدین به ریاست جمهوری

- ☆ استقبال از حاکمیت قانون
- ☆ اعلام آمادگی برای تحویل سلاح در صورت اجرا و تضمین عملی قانون اساسی
- ☆ تقاضای رسیدگی رئیس جمهور به مسائل مجاهدین در برابر تمام مردم در تلویزیون

● اکنون که نظر رهبری کشور بر خلع سلاح ماست و آغاز به درمان نمودن همه نابسامانی ها را از این نقطه صلاح می دانند، سازمان مجاهدین خلق ایران هم چنان که در گذشته نیز ضمن اعلامیه ۴ شهریور / ۱۳۵۸ خاطرنشان نموده است: با حفظ نقطه نظرهای عقیدتی و سیاسی خود و تذکار مجدد مسئولیت های تاریخی حضرت آیت الله عینی نظیر ایشان را گردن می گذارد. مشروط بر این که شما (آقای رئیس جمهور) به عنوان "عالی ترین مقام رسمی و مسئول اجرای قانون اساسی" اجرای تمام عیار و همه جانبه قانون و تسری آن به همه قوای کشور را که "تنظیم روابط آن ها" در عهده مسئولیت شخص شماست، عملاً تضمین و اعزام نمائید. و در صورت عدم امکان، تمامی دلایل خود را بی کم و کاست در اختیار ملت قرار دهید تا هر کس "تکلیف" خود را بداند.

در صفحات ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۲۵، ۲۶

انتشاری "مجاهد"  
 درباره اعتراضات و مبارزات  
 بنیاد مستضعفین (۵)

کارنامه دوسال  
 چپاول و حیف و میل  
 مرتجعین  
 در بنیاد مستضعفین

در صفحه ۸

درباره  
 روشهای خیانت بار اپوزیونیستی  
 سند آشکار خیانت  
 نمونه ای از  
 رأیوت های ضد انقلابی  
 حزب توده  
 بر علیه مجاهدین

پرتبه در صفحه ۶

# نامه مجاهدین به ریاست جمهوری

بسم الله الرحمن الرحيم

آقای رئیس جمهور دکتر بنی صدر،  
چنان که استحضار دارید، اخیراً در نامه‌ای  
به حضرت آیت‌الله خمینی (که رونوشت آن برای  
ریاست جمهوری نیز ارسال گردیده بود)، مضافاً بر  
بیان شکایات و تصریح بر التزام به قانون اساسی و  
تکذیب جنگ طلبی داخلی که دستگاه‌های تبلیغاتی  
جنگ افروز و انحصارطلب به ما نسبت می‌دادند،  
تقاضای دیدار ایشان را به اتفاق همدردانمان در  
تهران نمودیم.

به گمان ما این دیدار هم می‌توانست سرآغاز  
بسیاری تدابیر و تفاهات ملی و در نتیجه نافی  
بسیاری تشنجات داخلی محسوب شده و هم  
زمینه‌ساز اتحاد عمومی سراسری، برای دفع گام-  
العیار جاه‌طلبی‌های تجاوزگاران‌های حکام بطنی و  
رفع ستم از زحمتکشان جنگ‌زده‌ی کشورمان تلقی  
گردد.

اضافه براین، نفس اجتماع انبوه مردمی که  
مجاهدین خلق را مبین رنجها و آرمان‌های خود  
یافته‌اند، می‌توانست در محضر رهبری کشور بار  
دیگر این حقیقت را به اثبات برساند که مسأله‌ی ما  
- علی‌رغم تبلیغات رایج - نه مسأله‌ی یک  
"گروهک" ناچیز، بلکه مسأله‌ی بخش عظیمی از  
همان خلق قهرمان است که اکنون در وانفاس  
انحصارطلبی، در برخورداری از مواهب انقلاب  
کبیر خود سخت ناگام مانده، لیکن رهبری چنان که  
از فرمایشات دوشنبه ۲۱ اردیبهشت ماه ایشان  
پیداست، تحقق این دیدار را مقدمتاً به شرایطی  
نظیر دست برداشتن از "قیام مسلحانه" و بازگرداندن  
آن چهار بیت‌المال مسلمین به "قارت" برده شده  
موکول نموده و منجمله تصریح فرمودند:

"... تا مادامی که شما تفنگ‌ها را در مقابل  
ملت کشیده‌اید، یعنی در مقابل اسلام با اسلحه  
قیام کرده‌اید نمی‌توانیم صحبت کنیم و نمی‌توانیم  
مجلسی با هم داشته باشیم..."

که حضرت آیت‌الله خمینی از کدام مجاری خبری و  
کدام کانال‌های اطلاعاتی و تحلیلی از تفنگ‌کشیدن  
ما بر علیه ملت خودمان و قصد قیام مسلحانه بر  
ضد اسلام مطلع شده‌اند، اگر چه بنا بر ۱۶ سال  
سابقه‌ی خونین و رزمنده، نمی‌توانیم تاسف شدید  
خود نسبت به عملکرد کلیه‌ی کانال‌ها و مجاری  
اطلاعاتی و تحلیلی اخیرالذکر را پنهان بداریم،  
اگرچه ما از آغاز و در اوج دیکتاتوری سیاه پهلوی  
برای خلق، برای اسلام و برای ایران قیام نموده  
با همین کلمات نیز به میدان‌های اعدام و اطاق‌های  
شکنجه شتافتیم، لیکن با این همه خوشحالیم که  
حضرت آیت‌الله پی‌گیری مضمون عرایض ما را به  
"قانون" و به ویژه "قانون اساسی" کشور، که  
نسبت به آن اعلام التزام نموده بودیم، محول  
فرمودند...

حسابرسی و "میزان" عادلانه‌ی آن که به قول خود  
حضرت آیت‌الله همانا "زای ملت" است استتکاف  
نخواهد ورزید. همان حسابرسی در برابر دیدگان  
تمام خلق، که ما از مدت‌ها پیش خود داوطلب آن  
بوده و هستیم. برای حصول این مقصود، تنها کافی  
است که ریاست جمهوری تأمینات عملی قانع‌کننده  
را برای شرکت برادران ما در چنین مباحثه‌ای  
فراهم نمایند.

آقای رئیس جمهور!  
نیازی به تکرار نیست که اگر کسی تاکنون به  
اقدام مسلحانه علیه ائتلاف مختلف ملت (چه با  
سلاح گرم و چه سلاح سرد) دست یازیده باشد  
همانا انحصارطلبانی هستند که تنها در ظرف یکماه  
و نیم بعد از آغاز سال جدید ۱۵ تن از ما را به  
شهادت رسانیده و یا طی دو سال گذشته ده‌ها هزار

اگر چه حضرت آیت‌الله خمینی مشخصاً اشاره فرمودند که ما در گجا و گبی و چفو قست  
بر روی اسلام و ملت مسلحه کشیدیم، اما اگر چه ما نمی‌دانیم که حضرت آیت‌الله خمینی  
از کدام مجاری خبری و کدام کانال‌های اطلاعاتی و تحلیلی از تفنگ‌کشیدن ما بر علیه  
ملت خودمان و قصد قیام مسلحانه بر ضد اسلام مطلع شده‌اند، اگر چه بنا بر ۱۶ سال  
سابقه‌ی خونین و رزمنده، نمی‌توانیم تاسف شدید خود نسبت به عملکرد کلیه‌ی  
کانال‌ها و مجاری اطلاعاتی و تحلیلی اخیرالذکر را پنهان بداریم، اگر چه ما از آغاز  
در اوج دیکتاتوری سیاه پهلوی برای خلق، برای اسلام و برای ایران قیام نمودیم و با  
همین کلمات نیز به میدان‌های اعدام و اطاق‌های شکنجه شتافتیم، لیکن با این همه  
خوشحالیم که حضرت آیت‌الله پی‌گیری مضمون عرایض ما را به "قانون" و به ویژه "قانون  
اساسی" کشور، که نسبت به آن اعلام التزام نمودیم، محول فرمودند.

اما در این رابطه از آنجا که مطابق اصل ۱۱۳  
قانون اساسی: "پس از مقام رهبری، رئیس جمهور  
عالی‌ترین مقام رسمی کشور است و مسئولیت اجرای  
قانون اساسی و تنظیم روابط قوای سه‌گانه و ریاست  
قوه‌ی مجریه را جز در اموری که مستقیماً به رهبری  
مربوط می‌شود، برعهده دارد."

اکنون بنا بر همنمود مقام رهبری و بنا به مسئولیت قانونی ریاست جمهوری در قبال  
کلیه‌ی آحاد ملت ایران، بدین وسیله از شما تقاضای می‌کنیم تا شخصاً در برابر دیدگان  
تمام ملت (در تلویزیون) وضعیت ما را روشن و مشخص فرمائید. به عبارت  
دیگر بر حسب مفاد فرمایشات مقام رهبری، ما طالب آن هستیم که توسط عالی‌ترین  
مقام مسئول اجرای قانون اساسی در جمیع جهات و منجمله اسلحه‌کشیدن به روی ملت  
و امثال ذلک مورد حسابرسی قرار گرفته و پس از آن حتی به دادگاه‌های ذیصلاح  
قانونی نیز ارجاع شویم.

"... ما چطور با کسانی که قیام مسلحانه بر  
ضد اسلام می‌خواهند بکنند می‌توانیم تفاهم کنیم؟  
شما این مطلب و این رویه را ترک کنید و اسلحه‌ها  
را تسلیم کنید و اگر می‌گوئید ما به قانون در عین  
حال که رای ندادیم لیکن سر به او می‌سپاریم و  
قبول داریم آن‌را، با قانون شما عمل کنید و قیام  
بر ضد دولت که بر خلاف قانون است و قیام  
مسلحانه که بر ضد قانون است و دارای اسلحه که بر  
ضد قوانین کشور است به این‌ها عمل کنید، ما هم  
با شما بهتر از آن طوری که شما بخواهید عمل  
می‌کنیم..."

آقای رئیس جمهور!

اگر چه حضرت آیت‌الله خمینی مشخصاً اشاره  
نفرمودند که ما در گجا و گبی و چه وقت بر روی  
اسلام و ملت مسلحه کشیدیم، اگر چه ما نمی‌دانیم

تن را مجروح و مصدوم و قریب ۵۰ تن از ما را  
شهادت کرده‌اند. لذا در اسلحه‌نشدن ما همین  
بس که کلیه‌ی قاتلان خواهران و برادران شهیدمان  
هم‌چنان آزاد می‌گردند و ما به رغم حکم قرآنی  
قصاص و همدی احکام حقوقی سراسر تاریخ جهان  
آن‌ها را به امید اجرای قانون، قصاص نشده گذاشته  
حتی یک بار نیز در قبال آنان از سلاح استفاده  
نکردیم، اگر چه اکثریت قریب به اتفاق آن‌ها  
کاملاً شناخته شده و مشخصاتشان نیز در بسیاری  
موارد از جانب ما، به مسئولان قضائی تسلیم  
گردیده است. خود شما نیز در نمونه‌ی ۱۴ اسفند  
به رای العین دیدید که آن‌ها اکثراً حتی در حین  
"عملیات" کارت عضویشان را با خود دارند. گو  
این که اگر کارت عضویت هم نبود، "صدای"  
سلسله جنبانان و سردمداران، که عیناً روی نوار  
ضبط شده، برای افشای حقایق در برابر ملت  
کفایت می‌نمود. همان آقایانی که گار را به آنجا  
رسانده‌اند که حتی شنیدهایم قصد صحنه‌سازی حمله  
به چماران و آنگاه دستاویز کردن آن برای سرکوب  
مخالفان را داشته و سرانجام ترور ریاست جمهوری را  
نیز در مرحله‌ی نهائی همین برنامه گذاشته‌اند.  
همان‌ها که این روزها با تمام قوا به این در و آن  
در می‌زنند تا حکم "واجب‌القتل" بودن مجاهدین  
را هر طور که شده از علمای روحانی شهرهای  
مختلف بدست آورده و از این طریق آتش‌ها  
بی‌فروزند و خون‌ها بریزند.

## موضع مجاهدین در قبال مسأله‌ی سلاح

آقای رئیس جمهور! شما در مقام فرماندهی  
بقیه در صفحه ۳

# نامه مجاهدین به ریاست جمهوری

بهاضه صفحه ۲

این که قسمت‌هایی از خاکمان در اشغال خارجی است، به رغم این که ناوگان‌های امپریالیستی سواحل انقلاب ما را هدف گرفتند، به رغم این که هر روز ضد انقلاب سلطنت طلب یا چیره‌خواران رنگارنگ شاه خبیث و ملعون در اثر ندانم‌گاری‌های مفرط انحصارطلبان مجبوتر و جرئ‌تر می‌شوند، به رغم همه بی‌بگذاری‌های ایادی جلا دانی هم‌چون اویسی و ازهارای و پالیزیان و زاهدی و سایر متحدان شناخته شده و شناخته نشده‌ی نظامی و غیر نظامی آن‌ها (که هنوز آثار شکنجه‌های آن‌ها بر بدن‌های ما باقی است)، به رغم همه سوابق قبل و بعد از انقلاب مجاهدین خلق؛ که حتی یک مورد سوء استفاده از سلاح نیز در آن دیده نمی‌شود، و به رغم این که به استناد ۱۶ سال مبارزات خونین و پی‌گیر، هر سلاح در دست یک مجاهد خلق ضمانت نامهای بر دلام و بقا، انقلاب و آزادی و استقلال جمهوری اسلامی است، باز هم نظر رهبری کشور بر خلع سلاح ماست و آغاز به درخشان نمودن همهی تابسمانی‌ها را از این نقطه صلاح می‌دانند. سارمان مجاهدین خلق ایران هم‌چنان که در گذشته نیز پس اعلامیه ۲۴ شهریور / ۱۳۵۸ خاطر نشان نموده است: با حفظ تنظیمات عقیدتی و سیاسی خود و تذکار مجدد مسئولیت‌های تاریخی حضرت آیت‌الله خمینی، نظر ایشان را گردن می‌گذارد. مشروط بر این که شما (آقای رئیس جمهور) به عنوان "عالی‌ترین مقام رسمی و مسئول اجرای قانون اساسی" اجرای تمام عیار و همه‌جانبه‌ی قانون و تشریح آن به همهی قوای کشور را که "تنظیم روابط آن‌ها" در عهده‌ی مسئولیت‌های شخص شماست، عمل تضمین و اعلام نماید. به خصوص که رئیس جمهور از این لحاظ مطابق اصل ۱۲۲ "در برابر ملت مسئول" بوده و در بالاترین سطح (بجز در اموری که مستقیماً به رهبری مربوط می‌شود) "وظیفه" دارند قانون اساسی را در تمامیت آن و در جمیع جهات از آزادی‌های سیاسی گرفته تا شوراها و حقوق اقوام مختلف (ملیت‌ها) و وضعیت دادگاه‌ها و تفکیک قوا و ممانعت از انحصار اقتصادی و سیاسی تأمین امنیت قضائی و... را به "اجرا" درآورده و در صورت عدم امکان، تمامی دلایل خود را بی‌گم و گاست در اختیار ملت قرار دهند تا هر کس "تکلیف" نمود، بداند.

که در دسترس مردم قرار گرفته، این مردم چقدر با شرافت و صدیق هستند که از آن‌ها به عنوان حربه‌های شخصی و راهزنی استفاده نمی‌کنند. آن هم در شرایط فعلی و اوضاع تحول و تحرک. این قابل‌قدر دانی است." (اطلاعات ۳ بهمن ۱۳۳۲) و یا باز هم این شخص حضرت آیت‌الله خمینی بودند که در سوم آذرماه ۱۳۵۸ - تقریباً سه هفته بعد از گروگان‌گیری جاسوسان آمریکایی - که بیم حمله‌ی آمریکا می‌رفت (و تازه هنوز مثل امروز پای دشمن به خاک ما نرسیده بود) فرمودند: "... بر هیفاست که تیراندازی را یاد بگیرند فنون جنگی را یاد بگیرند، باید ملت ما جوان‌هایش به همه‌ی جهاز مجهز شوند علاوه بر جهاز دینی و ایمانی که دارند مجهز به جهازهای مادی و سلاحی هم باشند، این طور نباشد که یک

کل قوا هر روز در گوشه و کنار کشور و به خصوص جبهه‌های جنگ در معرض این حقیقت تعیین کننده و اساسی هستید که در ورای همه‌ی گارائی‌های کلاسیک و منظم جهان، پیروزمندترین نبردهای عادلانه‌ی تاریخ، اساساً به اتکا به توده‌های مردمی صورت پذیرفته است که وقتی مسلح به میدان می‌آیند، هیچ نیروی عداوری را در هیچ گجای جهان یارای ایستادگی در برابر آنان نیست. و شاید به همین مناسبت پیوسته در تصریحات قرآن و فرهنگ اسلام راستین، "سلاح" به مثابه‌ی عینی - ترین نشانه‌ی آمادگی برای جهاد، همیشه جزء تجزیه‌ناپذیر زندگی مسلمانان و در زمره‌ی ملزومات "فروع" دین تلقی شده است. و در این باره چه خوب گفته است پیامبر اکرم (ص) که "رهبانیت دین من جهاد است".

نیازی به تکرار نیست که اگر کسی تاکنون به اقدام مسلحانه علیه اقطار مختلف ملت (چه با سلاح گرم و چه سلاح سرد) دست یازیده باشد همانا انحصارطلبانی هستند که تنها در ظرف یک ماهه نویم بعد از آغاز سال جدید ۱۳۵۸ تن از ما را به شهیدان دست‌نماید دو یا طی دو سال گذشته ده‌ها هزار تن را مجروح و مصدوم و قریب به ۵۰ تن از ما را شهید کرد هاند. لذا در اسلحه‌نگشیدن ما همیمن بسس گسه کلیدی قاتلان خواهان و برادران شهیدمان هم‌چنان آزادی می‌گردند و ما بدرغم حکم قرآنی قصاص و همه‌ی احکام حقوقی سراسر تاریخ جهان آن‌ها را به امید اجرای قانون، قصاص نشده‌اند و گداشته‌ی حتی یک بار نیز در قبال آنان از سلاح استفاده نکردیم.

تفنگی که به دستشان آمد ندانند چه باید بکنند. باید یاد بگیرند و یاد بدهند، هیجا باید این طور بشود که یک مملکتی بعد از چند سالی بیست میامین حوان دارد که بیست میلیون تفنگ‌دار داشته باشد، بیست میلیون ارتش داشته باشد آن وقت است که این چنین مملکتی آسیب بردار نیست... مستد قرآنی مطالب فوق نیز بسیار روشن و مکرر و موکد است، چه در آنجا که قرآن مومنان را فرداً یا جمعا به برداشتن سلاح و گروچیدن به جهاد دعوت می‌کند (یا ایها الذین آمنوا خذوا حذرکم فانفروا ثبات او انفروا جمعا... ۲۱ نسا) و چه در آنجا که از کافران تجاوز کر بر می‌دهد که: "والذین لفرؤا لو تغفلون عن اسلحتکم و امتعتکم فیملون علیکم میلتوا حده... گاتران حق‌پوش دوست می‌داشتند تا شما از

با الهام از همین مبانی بود که شخص حضرت آیت‌الله خمینی نیز در ۳ شهریور / ۱۳۵۸ گفتند: "دین‌های بزرگ، پیامبران سابق و دین بسیار بزرگ اسلام، در عین حالی که یک دستشان به کتاب آسمانی برای هدایت مردم است، دست دیگرشان به اسلحه‌ها بود... البته این مطلب ریشه‌های دور و درازی در تاریخ انقلابی تشیع دارد. گما این که کتاب جهاد (ص ۲۹۸) بر این تأکید می‌کند که... تمام شرکت کنندگان در گارزار باید از اسلحه سهم ببرند و غنیمت تسلیحاتی بدست آمده باید به طور مساوی میان جهاد کنندگان توزیع شود و هیچ‌کس به علت علم و زهد و تقوایش این حق را ندارد که سهم بیشتری از غنائم بدست آورد... بر همین روال در آخر قسمت خمس از بحث انفال در کتاب "تحریر الوسیله" (تألیف حضرت آیت‌الله خمینی) نیز چنین می‌خوانیم:

"از جمله انفال، غنائم مرغوب‌مانند مرکب، خود و پارچه‌های بلند و شمشیر نیکو و تیز است و زر، فاخر... مسالسه ظاهر آنست که جمیع انفال در زمان غنیمت مال شیعیان است به صورت ملک شخصی آن‌ها، خواه محتاج باشند و خواه بی‌نیاز... حکم شرعی نگهداری سلاح نیز توسط یکی دیگر از مراجع بدین نحو استخراج گردیده است: "نگهداری سلاح هیچ‌گونه عقوبتی ندارد، لیکن چنان‌چه از آن به عنوان (خاقد) ترساندن مردم استفاده شود، کیفر آن (نقی بلد) تعجید بوده و اگر قتلی عورت گیرد مجرم به مجازات قتل، مورد... راز می‌گیرد..."

در فرادای انقلاب نیز پدر طالقانی در مورد "وجود سلاح در دست گروه‌هایی که از زمان اختناق در کنار مردم مسلح بودند" پاسخ فرمود: "خلع سلاح به نظر من بدان معنی نیست که سلاح از دسترس آن‌ها دور باشد. ولی در این شرایط نباید طوری باشد که در دسترس افراد غیر مسئول بیفتد. البته در اینجا باید یک مساله را عنوان کنم و آن هم این که این سلاح‌های قوی

ماهم اکنون اطلاع داریم که حزب حاکم و بازوان متعدد نظامی آن به انواع سلاح‌های قاتله‌ی مختلف و منجمله‌سلاح‌های بی‌بهره‌ی کشنده، شوکت‌دهند و آخرین انواع گازها و کولوبله‌های مسموم کنندنده به‌تازگی از خارج خرید هاند، مچهرتند...

آقای رئیس جمهور عالی‌ترین مقام رسمی و مسئول اجرای قانون اساسی!

به اعتقاد مجاهدین خلق ایران به عنوان انقلابیونی یکتا پرست، "سلاح" برای یک انقلابی اگرچه بسیار مهم، لیکن "همه چیز نیست. دیدگاه انقلابی توحیدی به ما چنین آموخته‌است که سرچشمه‌ی تاریخی پیروزی اساساً در "حقیقت و ایمان" و در عشق به بهروزی خلق‌های تحت ستم و در فدا کردن هرچه بیشتر خود در مسیر خدا و خلق نهفته است. آتش درونی "مقاومت انسانی" نیز از همین جا مایه می‌گیرد و سرانجام به دنبال "حقیقت" بر کون و مکان شعله می‌کشد و دنیای جبهلو ستم را از بنیاد فرو می‌ریزد. به همین دلیل حتی در آن سال‌های خفقان مطلق نیز هرگز برای هیچ انقلابی، تهیه‌ی سلاح چندان مشکلی نبوده و نمی‌توانست باشد. پس مساله‌ی اصلی در "عنصر انسانی" و آن روابط عادلانه‌ی انسانی

سلاح‌ها و تجهیزات و امتعه‌ی خود غافل گردید تا بر شما بتازند و بیکار، (گارتان بسازند...) در تأیید عملی و تاریخی همین مضامین قرآنی، از جمله می‌توان داستان تلخ خلع سلاح مجاهدین صدر مشروطه را مثال آورد که پس از آن چندی گذشت که مجدداً سلطه‌ی استعماری پیشین رجعت نمود. آن‌روز نیز خلع سلاح مجاهدین نهایتاً اسباب "افتخار" امپریالیست‌ها را فراهم می‌کرد و در همین رابطه بود که وزیر مختار انگلیس در تهران در ۱۳/مارس/۱۹۱۵ به لندن تلگراف زد:

"افتخار داریم گزارش دهم که یادداشتی به دولت ایران تسلیم کرده‌ام مبنی بر حمایت از خواست همکار روسم که خواستار اخراج سترخان و باقرخان از تبریز و خلع سلاح طرفداران آن‌ها (مجاهدین) است..."

آقای رئیس جمهور فرمادند: کل قوا! اکنون به رغم همه‌ی این یادآوری‌ها، به رغم



# نامه مجاهدین به ریاست جمهوری

بقیه از صفحه ۳

گروه اخیرالذکر که رسماً "سخنگویان" دولت حاضر بشمار می‌روند، نه تنها از آغاز به مثابه‌ی بدی نظامی حزب حاکم با رزهی مسلح یا به میدان سیاست گذاشتند، نه تنها با تصریح خود را سازمان سیاسی - نظامی خوانده و سلاح‌ها و تجهیزات سبک و سنگین فراوانی در اختیار دارند، نه تنها بسیاری اموال بیت‌المال را به یغما برده‌اند (مقایسه کنید با تنها ساختمان دولتی که در همان ۶ ماه اول انقلاب در اختیار مجاهدین بود و سپس آن را به بهانه‌ی بیت المال پس گرفتند)، نه تنها پیوسته ستون‌های بسیاری از مطبوعات دولتی را به خود اختصاص داده‌اند، بلکه هنوز از عرقی مسئولان خود استنگاف ورزیده و دقیقاً تحت این بهانه‌که هنوز بقایای امپریالیسم و ساواک باقی است به خود حق می‌دهند که در عین این که "انقلاب" را بر سر سایرین می‌گویند، اشکال سازمانی قبل از انقلاب را بکار بندند! و به راستی که برای امثال حزب حاکم و اینان، قانون البته چیز بسیار خوبی است، مشروط بر این که تکالیف آن (و نه حقوقش) فقط بر دیگران بار شود! و الا ما هم اکنون اطلاع داریم که حزب حاکم و بازوان متعدد نظامی آن به انواع سلاح‌های قتله‌ی مختلف و منجمله سلاح‌های بیپوش کننده و شوک‌دهنده و آخرین انواع گازها و گلوله‌های مسموم کننده که به تازگی از خارج

حفظ نقطه‌نظرهای عقیدتی و سیاسی خود در باره‌ی سلاح، اولین سازمان سیاسی - نظامی کشور بود که برای استقرار قانون اساسی نیز اعلام آمادگی و همکاری نمود و حتی به سفارش شما و دیگر مسئولان کشور بسیاری سلاح‌ها را نیز (با دریافت رسید کتبی که فهرست آن‌ها موجود و قابل انتشار است) به مقامات مربوطه تحویل داد. در مقابل، پس از چند ماه دوندگی و تقدیم مکرر انبوهی اسناد موثق که حاکی از توطئه‌های مسلحانه برای ترور مسئولین سازمان ما بود، سرانجام در آغاز اردیبهشت ماه سال ۵۹ ما موفق شدیم به امضای ریاست جمهوری و فرماندهی کل قوا تنها برای محافظت از جان چند تن از برادرانمان اجازه‌ی حمل سلاح بگیریم. و لابد به یاد دارید که صدور حواص مربوطه را بارها به منظور بازبینی اسناد فوق‌الذکر و نظر دادن کارشناسان و سایر مسئولان به توفیق انداخته و فقط وقتی که یقین نمودید حفظ جان و سلامت برادران ما اکیدا در رابطه‌ی مستقیم با سلامت نظام قانونی کشور و ممانعت از تشنجات و درگیری‌ها و خونریزی‌های بعدی است، به امضا اجازه‌نامه‌ی مزبور مبادرت کردید. البته نیازی به تذکر ندارم که شما با آن امضا قبل از هر چیز هوشیاری و درایت خود نسبت به حفظ منافع کل نظام حاکم را نشان دادید. چرا که در قبال التزام عملی بزرگ

است که تنها با استقرار آن‌ها در یک نظام عادلانه‌ی اجتماعی می‌توان به گشوده شدن گره‌ها امید بست. ارجحیت عنصر انسانی همان حقیقتی است که شما خود نیز بارها در سفر به جبهه‌های جنگ اصالت آن را گواهی داده‌اید.

نجمن پیشوای مسلکی ما امام محمد باقر علیه‌السلام در همین رابطه گفته است: "رباطنا رباط الدهر، من ارتبط فینا دابة كان له وزنه ووزن وزنها ما كانت عند هومن ارتبط فینا سلاحا كان له وزنه..."

تجهیزات ما تمامی تجهیزات هستی است... اگر در میان ما کسی به مرگبی مجبزه شده باشد، این مرگبه دارای ارزش است، و ارزش آن با خود فرد سنجیده می‌شود و اگر در میان ما کسی به سلاحی مجهز شد، ارزش آن سلاح بر مبنای ارزش خود آن فرد سنجیده می‌شود...

بنابراین ما یقین داریم که اگر عنصر انسانی مبنای ارزش‌های دیگر باشد به اتکاء این عنصر می‌توان سایر ارزش‌ها را نیز به هنگام خود، خلق نمود. اینجاست که سازمان مجاهدین خلق ایران ضمن اعلام آمادگی برای تحویل سلاح‌های خود، در آغاز سالی که حضرت آیت‌الله شخصاً آن را سال حاکمیت قانون نامیده‌اند، به‌عنوان گسترده‌ترین تشکل سیاسی و انقلابی کشور و به‌عنوان سازمانی که بنا به فرمایشات اخیر مقام رهبری بازم می‌خواهد مجدداً گردن گذاشتن خود را به قانون اعلام کند، شماری از اصول قانون اساسی را متذکر شده و می‌پرسیم آیا عطف اجرای آن‌ها را تضمین می‌کنید؟ و اگر می‌کنید چه وسایلی برای تضمین مورد بحث در اختیار دارید؟

دلیل این سوال اینست که وقتی انحصار طلبان می‌خواهند از بالاترین مقام مجری قانون، تنها یک ماشین "عطای نشان‌ها و درجات و امضا" چشم‌پسته‌ی اسناد... بسازند، در عمل چگونه می‌توان به تضمین رئیس جمهوری که خود نیز از سانسور و شکنجه و انحصار و فقدان امنیت قضائی و سیاسی شکوه می‌کند و آنگاه در مجلس نیز رسماً "خائن" خطاب شده و نا عادلانه مورد "احضار" دادگستری قرار می‌گیرد، امید بست.

و الا چگونه است که وقتی بر سر آن نوارهای گذاشتی، رئیس جمهور و فرماندهی کل قوا، امنیت مسلمان انقلابی دردمندی همچون عزت‌الله کفایتی را به کرات تضمین می‌کنند توطئه‌گران، بازم به رغم افشاء ماهیتشان آن چنان دست باز در امور مختلف کشور دارند که خانه‌ی کفایتی نیز غارت می‌شود و تمامی خانواده و دوستانش نیز در بدر، دستگیر و یا تحت شدیدترین آزارهای مختلف قرار می‌گیرند.

اینجاست که بایستی از انحصار طلبان پرسید این چه رئیس جمهور و فرماندهی کل قواست که از یک سو "سپهسالار پینوشه" خطابش می‌کنید و از سوی دیگر اعضاء دفتر او بایستی ناگزیر در زندان‌ها به منظور کسب حداقل حقوق قانونی خود دست به اعتصاب غذا بزنند؟ و این چه قانونی است که از یک سو اینقدر آن را بر سر مخالفان انحصارطلبی می‌گویند و از سوی دیگر خود شما برای اعضاء رئیس جمهور، یعنی عالی‌ترین مسئول اجرای قانون و فرماندهی کل قوا به اندازه‌ی جواز یک "کمیته" محلی نیز احترام قائل نیستید؟

توضیح این‌که وقتی شما آقای دکتر بنی‌صدر به ریاست جمهوری انتخاب شدید، در نخستین قدم برای استقرار قانون و نهادهای قانونی، مسأله‌ی خلع سلاح گروه‌ها را مطرح نمودید. البته آن روز نیز، سازمان مجاهدین خلق ایران ضمن

ما می‌خواهیم بدانیم که آیا گردن گذاشتن به قانون، تنها وظیفه‌ی مجاهدین خلق است و یا قبی‌المثل گروه مسموم به "مجاهدین" (بعد از انقلاب) و حزب حاکم است؟ این نکته‌ی در اینجا ضروری می‌نماید. منجمله اینست که گروه‌های نظیر گروه اخیرالذکر که رسماً "سخنگویان" دولت حاضر می‌روند، نه تنها از آغاز به مثابه‌ی بدی نظامی حزب حاکم با رزهی مسلح یا به میدان سیاست گذاشتند، نه تنها با تصریح خود را سازمان سیاسی - نظامی خوانده و سلاح‌ها و تجهیزات سبک و سنگین فراوانی در اختیار دارند، نه تنها بسیاری اموال بیت‌المال را به یغما برده‌اند بلکه هنوز بقایای امپریالیسم و ساواک باقی است به خود حق می‌دهند که در عین این که "انقلاب" را بر سر سایرین می‌گویند، اشکال سازمانی قبل از انقلاب را بکار بندند! و به راستی که برای امثال حزب حاکم و اینان، قانون البته چیز بسیار خوبی است، مشروط بر این که تکالیف آن (و نه حقوقش) فقط بر دیگران بار شود! و الا ما هم اکنون اطلاع داریم که حزب حاکم و بازوان متعدد نظامی آن به انواع سلاح‌های قتله‌ی مختلف و منجمله سلاح‌های بیپوش کننده و شوک‌دهنده و آخرین انواع گازها و گلوله‌های مسموم کننده که به تازگی از خارج

خرید هاند، مجبزه‌اند... شاهد آن چه فوق از نظامی‌گری و تسلیح حزب حاکم و بازوان آن گفتم، پدر طالقانی فقید است که وقتی در خرداد سال ۵۸ آقای موسوی اردبیلی از جانب شورای انقلاب با ما به گفتگو پیرامون جریان برادر اسیرمان سعادت‌ی برداخته و آزادی وی را مشروط به خلع سلاح مجاهدین می‌نمود، پدر در نشستی که در خانه‌ی خودش داشتیم و بر جریان گفتگوی نمایندگان شورای انقلاب با ما (مجاهدین) نظارت می‌فرمود، با تغییر به ایشان (آقای موسوی اردبیلی) خاطر نشان نمود که: "تنگ این‌ها (مجاهدین خلق) باید خلع سلاح شوند؟ یا بازوان مسلح حزب جمهوری و آن‌هاست که مسلحانه رژه می‌آیند ما باید خلع سلاح بشوند؟" سپس وقتی آقای موسوی اردبیلی بازوان نظامی حزب جمهوری را قویاً تکذیب نمود، پدر بازم با عصیانیت بیشتر عتاب فرمود که: "آقا این حرف‌ها چیست که می‌زنید؟ چگونه می‌خواهید در مقابل من هم انکار کنید، اگر خلع سلاح حق است، باید یکسان برای همه باشد و الا تا من هستم نمی‌گذارم فقط این‌ها (مجاهدین خلق) را خلع سلاح کنید..."

راستی آقای رئیس جمهور، با این تفصیلات بقیه در صفحه ۲۹

ترین نیروی سیاسی کشور به قانون و همه‌ی الزامات ناشی از آن، تنها اجازه دادید که چند تن از برادران ما همان سلاح‌های حفاظتی کمربندی را که در طی تمام سالین خفان آریامبری با خود داشتند، و از این پس نیز سازمان ما در هیچ شرایطی و به هیچ قیمتی اجازه نمی‌داد که (در برابر همه‌ی توطئه‌های که شماری از آن‌ها از شماره‌ی ۱۱۲ مجاهد به بعد برای عموم افشاء شده) آن‌ها را از خود دور سازند، از این پس نیز (منتها با جواز رسمی و التزام به قانون) همراه داشته باشند. آن هم در شرایطی که بسیاری از متولیان مساجد نیز بدون اسکورت تمام عیار و مسلحان خارج نمی‌شدند... لیکن متأسفانه هنوز دو هفته از امضا شما نگذشته بود که ما موران کمیته و سپاه هم محافظین و هم سلاحی را که شما اجازه داده بودید توقیف نموده و در برابر اجازه‌نامه‌ی رئیس جمهور و فرماندهی کل قوا رعایت کمترین احترام هم نکردند. هم چنین ما می‌خواهیم بدانیم که آیا گردن گذاشتن به قانون تنها وظیفه‌ی مجاهدین خلق است و یا فی‌المثل گروه مسموم به "مجاهدین" (بعد از انقلاب) و حزب حاکم نیز بایستی کلیه تبعات قانون را بپذیرفته و آن‌ها نیز عملاً آن را رعایت کنند؟ آن چه طرح این نکته را در اینجا ضروری می‌نماید منجمله اینست که گروه‌های نظیر

# اقدامات تروریستی

## ضد انقلابیون

### و مماشات انحصارطلبان با آنها

در ماه‌های اخیر گهگاه در نتیجه بی‌مب‌گذاری و اعمال تروریستی ضد انقلابیون تعدادی از هموطنان بی‌گناه ما به خاک و خون کشیده شده‌اند و به این ترتیب علاوه بر مصائب و درد و رنج‌های گوناگون و روزافزون که نتیجه بلافصل سیاست‌های ارتجاعی و ضد مردمی مرتجعین حاکم است، مردم ستم‌دیده‌ی ما بعضاً از این تحریکات تروریستی و جنایتکارانه نیز در تهدید و مخاطره قرار گرفتند و ناسفاً و رتر این که مقامات و مسئولین مملکت و به‌طور مشخص ارگان‌هایی که وظیفه‌ی اساسی آنها حفظ امنیت مردم به ویژه در برابر تحریکات تروریستی ضد انقلابیون است و اسم آنها را هم به همین اعتبار "ارگان‌های انقلابی" گذاشته‌اند بی‌گیری لازم را در جهت مبارزه با این پدیده‌ی جنایتکارانه و سردمداران و عوامل ضد انقلابی آن از خود نشان نمی‌دهند. دلیل آن هم کاملاً روشن و قابل درک است زیرا در شرایطی که بیشترین وقت و انرژی این قبیل نهادهای به اصطلاح انقلابی (اعم از کمیته‌ها، سپاه پاسداران، دادگاه‌های به اصطلاح انقلاب، بسیج، جهاد سازندگی) به طور سازمان یافته صرف سرکوب و کشتار و شکنجه و دستگیری نیروهای انقلابی و به طور مشخص هواداران مجاهدین خلق، و نیز صرف مقابله با اعتراضات حق طلبانه‌ی مردم زحمتکش ما می‌شود، در شرایطی که بسیاری از نیروهای کمیته‌ها و پاسداران صرف حمایت مسلحانه از چماق‌داران و حمله و هجوم‌های چماق‌دارانه می‌گردند و در مواردی هم خود آنها با لباس شخصی جزو چماق‌داران به انجام وظیفه‌ی مشغول می‌شوند، در شرایطی که بیشترین ارگان‌های به اصطلاح انقلابی در جهت معانعت از پخش نشریات مجاهدین و ضرب و چرخ هوادارانی که به توزیع این نشریات مشغولند هیز

می‌رود، در شرایطی که هواداران مجاهدین تنها به جرم شعارنویسی روی دیوار توسط چماق‌داران و پاسداران مسلح‌ترور می‌شوند، در شرایطی که زندان‌ها را از مجاهدین و هواداران پر می‌کنند و برای سرکوب و شکنجه و بازجویی از آنها مجبورند تعداد زیادی از پاسداران را برای این اقدامات ضد انسانی به طور تمام وقت به کار گیرند، در شرایطی که دادگاه‌های به اصطلاح انقلاب بجای محاکمه‌ی ضد انقلابیون و قیحانه به جان مجاهدین و هواداران می‌افتند و حکم خائنه‌ی محکومیت آنان را به اتهام جان‌نازی در راه مردم و میهن و مقاومت علیه متجاوزین بعضی صادر می‌کنند و یا شخصاً به شکنجه "شرعی" هواداران می‌پردازند که چرا فی‌المثل نشریه‌ی مجاهد فروخته‌اند و یا وقتی که زندگی و خانه و کسب و کار هواداران در گوشه و کنار مملکت همواره در معرض هجوم و بازرسی و اشغال غاصبانه‌ی این نهادهای "انقلابی" و چماق‌داران اجیر شده‌ی آنانست...

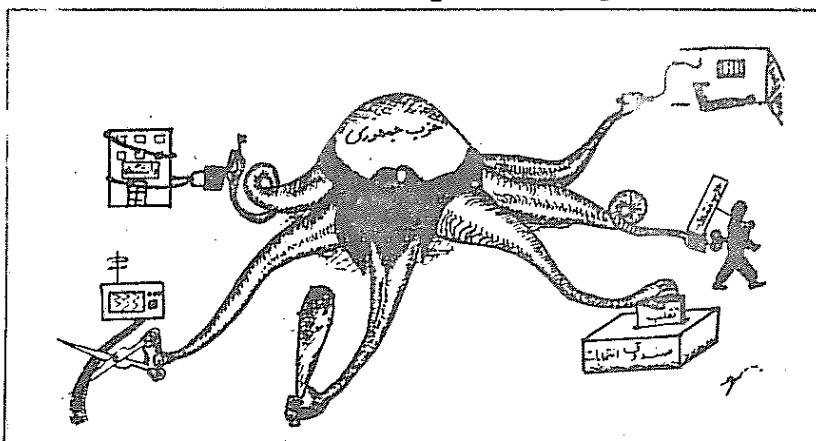
در چنین شرایطی انصافاً چه میزان از فکر و وقت و انرژی این ارگان‌ها عملاً می‌تواند صرف مقابله با ضد انقلابیون و ریشه‌کن کردن آنها و پایان دادن به اقدامات جنایتکارانه و تروریستی آنها گردد؟! به خصوص که هم‌هی این ارگان‌های به اصطلاح انقلابی ابزار و بازوچهی حاکمیت انحصارطلبانه‌ی یک نهاد بسیار انقلابی‌تر!! یعنی حزب چماق‌دار "جمهوری" هستند. البته ناپستی گناه همه‌ی این اقدامات ضد انقلابی و ضد انسانی را به حساب کسانی گذاشت که ناآگاهانه و چه بسا به خاطر اجبارات معیشتی آلت دست انحصارطلبان حاکم شده‌اند. هم چنین به هیچ وجه نباید آن دسته از پاسداران شریف و آزاده‌ای را که حاضر نیستند آرمان‌های انقلابی و اسلامی را فدای آزمندی‌های انحصارطلبان کنند نادیده

ساواکی‌ها را فوج فوج آزاد می‌کنند و مردم را از ایجاد هرگونه مزاحمت احتمالی برای این جلادان خائن برحذر می‌دارند، هر روز از تریبون‌های تبلیغاتی خود مجاهدین را بدتر از کافر می‌نامند و راه را بر هرگونه جرم و جنایت و کشتار و تجاوز به جان و مال مجاهدین (تحت عنوان حکم شرعی!!) هموار می‌کنند.

و نیز شگفت‌آور نیست که هم‌زمان با آزاد کردن کودتا... چیان، حکم دستگیری رهبران مجاهدین را صادر می‌کنند، کما این که غیر منتظره نیست که می‌بینیم درست در شرایطی که به میلیون‌ها کارگر زحمتکش ما که در اوج فشار و فقر و فلاکت، برای ابتدائی‌ترین حقوق خود لب به اعتراض می‌کشایند، عنوان ضد انقلابی می‌دهند و با چماق و ژس و توسط نهادهای به اصطلاح انقلابی به جان آنها می‌افتند، در همان زمان میلیاردها دلار از دارائی و دسترنج مردم را به امپریا - لیست‌های جنایتکار امریکائی "هدیه" می‌کنند و خودشان نیز بتوانند یکملمه ۱۲۰ میلیارد تومان به جیب بزنند. و با اموال و دارائی‌های بی‌حد و حصر بنیاد مستضعفین را هم چون ارث پدری بین خود تقسیم کنند. (البته بازم از دسترنج همان کارگران و زحمتکشان محروم).

با توجه به چنین حقایق تلخی چگونه انتظار داریم که ضد انقلابیون و همان ساواکی‌های عفو شده از مجازات گریخته، جرات بمب‌اندازی و اقدامات تروریستی پیدا نکنند؟ و چگونه انتظار داریم که ارگان‌های به اصطلاح انقلابی و منافع به حزب جمهوری فرصت و مساعدت لازم را برای ریشه‌کن کردن این مزدوران ضد انقلابی پیدا کنند؟! و چنین است که برادر مجاهد مسعود رجوی در پیام نروزی‌اش می‌گوید:

"... امپریالیست‌ها بر اساس طینت تجاوزکار خود محال است که در هر کجا که ضعیفی بیابند، تا تسلیم کامل صاحبانش و یا کنار زدن اجباری آنها، دست‌بردار باشند و این در شرایطی است که بقایای ریشه‌کن ناشده‌ی شاه پلید و خائن نیز، با ملاحظه‌ی چنین وضعی، مجدداً به جولان آمده چه در خارج و چه در داخل مرزهای ما گوش خوابانده و در انتظار علامت اربابان امپریالیست، که گاه با اقدامات تروریستی و ضد انقلابی تنی چند از هم‌میهنان ما را حتی در قلب تهران به خاک و خون می‌کشند... اما در رابطه با برخورد مقامات و نهادهای مسئول مملکت با ضد انقلابیون (به معنی واقعی کلمه) و اقدامات تروریستی آنها یک نکته‌ی دیگر را نیز بایستی اضافه کنیم و آن این که خصوصت‌های بیمارگونه و پایان ناپذیر مرتجعین با نیروهای انقلابی و به‌خصوص مجاهدین تا به آنجا می‌رسد که نه تنها در مقابل دشمنان سوگند خورده‌ی خلق حساسیت‌های مکنی را از دست می‌دهند، بلکه با بشردی‌تمام تمایل دارند که جنایات تروریستی ضد انقلابیون و ساواکی‌ها را هم بدبای مجاهدین بنویسند کما این که رقی توطئه‌های کودتاگران برای اولین بار توسط مجاهدین خلق خود مجاهدین را به دست داشتن در کودتا متهم کردند، اما بیچاره‌ی شب‌پرستان... که بسیار کودن‌تر و کورس و عقب‌مانده‌تر از آنهاند که خورشید آگاهی خلق و نیلجا پایان‌شب‌های تیره‌ی عوام - فریبی را لمس کنند. آری آنها غافلند از این حقیقت که عصر عوام‌فریبی به پایان رسیده است.





درباره

روشهای خیانت باز ایور نویستی

## سند آشکار خیانت

نمونه‌ای از راپرت‌های ضد انقلابی حزب توده بر علیه مجاهدین

آیا خط  
"توده - نفتی"  
باز هم مشترکا  
علیه  
انقلاب ایران  
وارد میدان  
شده است؟

در شماره‌ی گذشته از راپرت دادن، به مثابه‌ی اوج خیانت‌بار فرصت‌طلبی محبت کردیم. در این شماره یکی از اسناد قطعی این گونه خیانت‌های ضد انقلابی از نظر تان می‌گذرد. در متن سند حاضر خوب دقت کنید. در روز ۷ اردیبهشت حزب توده به نخست‌وزیری راپرت می‌دهد که ضد انقلاب! "از آشوب‌هایی که طی چند روز اخیر در شهرهای مختلف ایران و عمدتاً به وسیله‌ی مجاهدین خلق بوجود آمده‌است، دوسه روز قبل... اطلاع داشته..."

جالب اینست که ضد انقلاب که از دو سه روز قبل از همه چیز خبر داشته، از راپرت بیامی عظیم همین روز ۷ اردیبهشت که به ابتکار "مادران مسلمان" در تهران برگزار شده بود بی‌خبر بوده! و الا لندن حتماً ضد امپریا - لیست‌های! توده‌ی را در جریان می‌گذاشت با در همین گزارش به نخست‌وزیری راپرت کنند. مگر نه اینست که حزب توده با این گزارش می‌خواهد مدعی شود که مجاهدین آن چنان شانه، به شانه‌ی ضد انقلاب شده‌اند.

که از ۲-۳ روز پیش، از کارهای آن‌ها اطلاع دارد؟ جالب‌ترین که از فردای راهپیمایی مادران ما ولاد به دنبال راپرت‌هایی از همین قبل بود که نخست‌وزیری - به خصمی سخنگوی خوش‌ناز و ادای آن که در رأس مجاهدین بود از انقلاب اسلامی است - حزب حاکم و همه‌ی ایادی آن در نهادها و مراکز مختلف، خصوصاً رادیو تلویزیون و روزنامه‌ها و انجمن‌های مختلف (مثل انجمن ضد بیانی که سابق ارتباط سران آن با لندن... از قدیم الزام آشکار بوده است) با بوق و کرنا اندر روایت رابطه‌ی مجاهدین با ضد انقلاب و بیست

عراق و... قصصاً سردادند. البته ایادی حزب توده در اطلاعات و گپهان نیز احمد لکه چیزی در این رابطه کم نگذاشتند. فقط مانده بود آقای فلسفی، که این بار متأسفانه! دوستان رویشان نشد مجدداً او را به صحنه‌ی نیاز چیده بیاورند تا بحث "خصمیات منافقین" راپرتی بشکافد. به خصوص که حضور قبلی او در این صحنه اعتراضات بسیاری در سراسر کشور برانگیخته بود.

بدون شک حزب مردم - فروش توده که از مدت‌ها پیش خط‌رديف کردن مجاهدین در کنار ضد انقلاب و همسو و هم‌جهت نشان دادن آن با

امپریالیست‌ها را در پیش گرفته و ردیلانه از هر فرصت و بهانه‌ای در این زمینه استفاده کرده است، با این "راپرت" هم هیچ قصدی جز تبلیغ و تلقین ایده‌ی نوعی ارتباط و تداخل بین مجاهدین خلق و ضد انقلاب را ندارد. تا بدین وسیله دست اندرکاران حکومتی را بر علیه مجاهدین خلق هرچه بیشتر تحریک کند. به یاد داریم همین دو هفته پیش بود که رئیس مجلس هم مدعی شد که خبری مبنی بر ملاقات و مذاکره‌ی مجاهدین خلق و ضد انقلاب در یکی از هتل‌های آلمان دریافت کرده است! اینک بسیار جالب خواهد بود اگر رئیس مجلس (با این فرض که در ادعای خود صادق بوده و از پیش خود، خبر دروغ جعل نکرده باشد) اعلام کند که آن خبر را از چه منبعی دریافت کرده است. در این صورت شاید حقایق بیشتری برای مردم روشن شود.

راستی آقای رفسنجانی ما می‌خواهیم بدانیم که آیا خبر مربوط به ملاقات مجاهدین و ضد انقلاب در آلمان را نیز از "لندن" دریافت کرده‌اید یا دوستان هنوز هم در هامبورگ ناپدیدگانی دارند که کما فی - السابق در ظل ناپیدایات همایونی و فراموشی‌های امثال شریف امامی به امور شرعی!

مسلمانان مکتبی! مقیم آلمان اشتغال دارند!

هم‌چنین از حزب توده باید پرسید که از چه منابعی در لندن گزارش مزبور را به دست آورده است؟

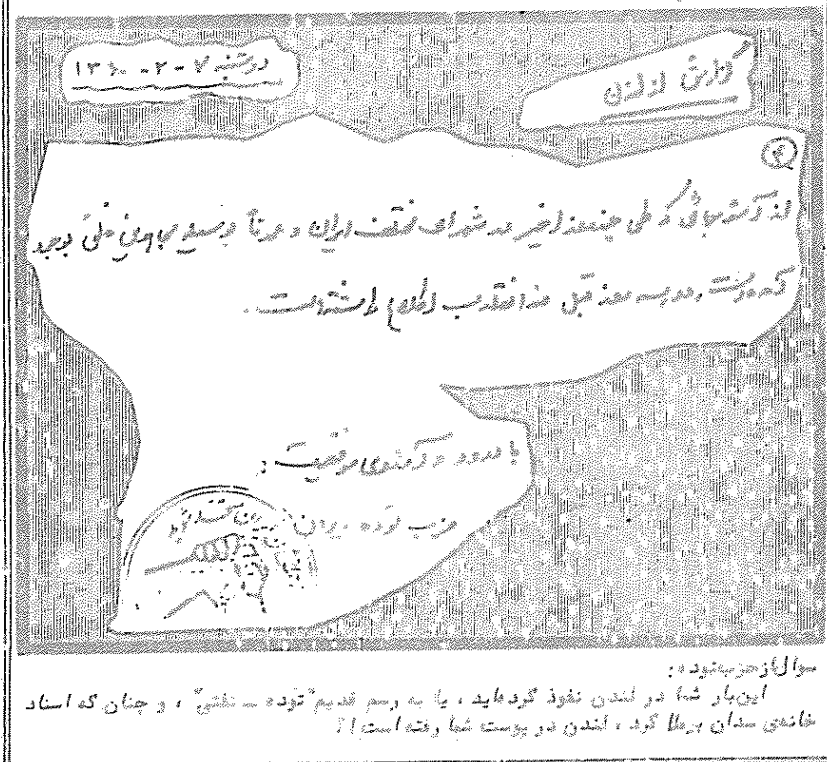
از آن‌هایی که مثل ۲۵ سال گذشته دارند از "دور" تشکیلات حزب در ایران را سازمان می‌دهند؟! یا ضد انقلاب؟ یا خود لندن؟ آخر ما به یاد داریم زمانی که حقایق درباره‌ی نفوذگسترده‌ی ساواک در حزب توده و خدمات برخی از اعضای این حزب در ساواک افشا شد، حزب توده مدعی شد که در ساواک نفوذ کرده بود! لکن برای همه‌ی مردم روشن بود که سالک در واقع نفوذ حزب توده در ساواک نبوده بلکه این ساواک بود که برای مدتی طولانی حزب توده و خصوصاً تشکیلات تهران حزب توده را می‌چرخاند. اینک نیز باید دید که آیا حزب توده این بار در انتلیجنت سرویس (سازمان جاسوسی انگلستان) و یا در بین ضد انقلابیون خارج از کشور نفوذ کرده یا فی الواقع این انتلیجنت سرویس انگلستان است که در میان رفقا! دست پیدا کرده است؟

مگر نیست که مطابق اسناد خانه‌ی سان که در زمان مرحوم دکتر مصدق افشاء شد بسیاری منابع و مجاری و امکانات حزب توده نیز به انگلیس راه می‌برد؟

مجموعه‌ی این سوالات به سوال اساسی دیگری رهنمون می‌شود که آیا خط "توده - نفتی" باز هم مشترکا علیه انقلاب ایران وارد میدان شده است؟ پیشوای فقید نهضت ملی ایران دکتر مصدق به هنگام دفاع از خود در بیدادگاه شاه جاش گفته بود "نهضت ملی ایران به دست سیاست توده - نفتی شکست خورد."

لیکن سطور حاضر گنجایش بررسی در تاریخچه و عملکردهای این سیاست را در آن سنوات و منجمله اشاره به اسنادی که در آن سال‌ها افشاء شدند را ندارد. همین قدر بگوئیم که همدستی و همسازی شگفت‌انگیز حزب توده با بقایای کاشانی و حزب زحمتکشان آن روز (که امروز به قدرت رسیده‌اند)، یعنی کسانی که پس از انقلاب نیز با جدیت تمام کوشیدند از اعدام امثال میراشرفی (از مهم‌ترین بقیه در صفحه ۲۷

## راپرت حزب توده به نخست‌وزیری



سوال از حزب توده: این بار شما در لندن نفوذ کرده‌اید، یا به رسم قدیم "توده - نفتی"، و چنان که اسناد خانه‌ی سان برملا کرد، لندن در پوست شما رفته است!



# یادی از نامه آقای منتظری به حضرت آیت الله خمینی

## بمناسبت زمینه چینی برای اعدام "سران" مجاهدین

به دنبال موجی تبلیغاتی که حزب حاکم در هفته‌های اخیر بر علیه مجاهدین و به منظور سرکوب انقلابیون به راه انداخته است و تبلیغات فوق طاغوتی آن‌ها سراسر صدا و سیما حزبی و مطبوعات وابسته و منابر و نماز جمعه‌ها را فراگرفته است و به دنبال آن، عده‌ای از کارمندان (نمایندگان) حزب در مجلس نیز رسماً تقاضای سرکوب مجاهدین را نمودند متأسفانه آقای منتظری نیز تحت تأثیر این موج در نماز جمعه‌ی این هفته‌ی خود در قم "سران" مجاهدین را مورد حمله قرار دادند. این امر ما را به یاد نامهای انداخت که ایشان در سال ۵۱ شمسی (مطابق ۱۳۹۲ هجری قمری) و در آستانه‌ی اعدام "سران" مجاهدین توسط شاه خائن برای حضرت آیت الله خمینی ارسال داشته است.

این نامه را جواد رفیق دوست از طریق رجائی (نخست وزیر فعلی) گرفته و برای حضرت آیت الله خمینی به خارج می‌برد.

از آنجا که متن نامه احتیاج به توضیح ندارد، ذیلاً عین نامه را کلیشه می‌کنیم:

باسم تعالی  
حضرت آیت الله العظمی مدظلہ العالی  
از تقسیم سهم و کثرت عرض عیالی سران  
عذر زبانی از جود نهانی سپاس و قدس گرفتارند و عذر از  
آنان در عرض خطر اعدام قرار گرفته اند تنگد آنان نیست  
بنا بر اسلام و الهیات وسیع و کثرت آنان بر الهام و مستند  
ذخیره مورد و مورد و همه آنان در دعای منی و امیر  
و بعضی از راجع و بعضی از علماء بلاد آنان برای تخلص فان کرده  
و غیر اینها نوشته شد بجا لازم است از طرف حضرتعالی فرموده  
و تقویت و حفظ دماغ آنان عرض میسر شود ان من بعد از این  
موردت دادند چون مخالفین سعی می‌کنند آنان را منحرف و ملود  
کنند البته کیفیت آن مستند حضرتعالی است در نامه از حضرت  
مجلس دعا و عرض می‌کند و اللهم علیکم ورحمة الله و بركاته

آنچه را که در سند مقابل ملاحظه می‌کنید بخشی از مشاهدات خبرنگار خبرگزاری پارس می‌باشد که برای تحقیق پیرامون درگیری‌ها و ماجرای اخیر قائم شهر به این شهر اعزام گردیده است. البته برای خوانندگان "مجاهد" که جریانات قائم شهر را به دقت تعقیب و مطالعه کرده‌اند و چه بسا روایات مختلف از این ماجرا را خوانده یا شنیده‌اند و حقیقت را از میان این روایات متفاوت و از میان تناقضات گفته‌های مرتجعین به خوبی دریافته‌اند، مطالعه متن زیر از جهت وقوف بر کم و کیف قضایا چیزی نیفزاید، اما برای اثبات این واقعیت که ریاکاری و حق پوشی مرتجعین و اظهارات کذب و خلاف واقع مقامات ناشی از بی‌اطلاعی، ناآگاهی یا نقص و خیانت کاتال‌های اطلاعاتی آن‌ها نیست، انتشار متن زیر را ضروری یافتیم. این متن از بولتن محرمانه‌ی خبرگزاری پارس که فقط برای مقامات بلندپایه‌ی مملکتی ارسال می‌شود اخذ گردیده و نشان می‌دهد که مقامات و مسئولین به خوبی در جریان رویدادها هستند و چنین نیست که از ریشه‌ی جریانات و مسائلی نظیر شکنجه و درگیری‌های خیابانی، حملات تازی و ... بی‌خبر باشند، بلکه منافشان اقتضا می‌کند که آگاهانه دروغ بگویند، پا روی حق بگذارند و دست در خون پاک شهیدان ما فرو کنند، آنان مصداق واقعی این آیه‌ی شریفه‌اند که: یحلفون علی الکذب و هم یعلمون (مجادله آیه‌ی ۱۶) - به دروغ سوگند می‌خورند در حالی که می‌دانند!

متن تالیپ شده‌ی نامه‌ی آقای منتظری به حضرت آیت الله خمینی  
باسم تعالی  
حضرت آیت الله العظمی مدظلہ العالی  
پس از تقدیم سلام و تحیت به عرض عالی می‌رساند چنانچه اطلاع دارید عده‌ی زیادی از جوان‌ها - آن و متدین گرفتارند و عده‌ی از آنان در معرض خطر اعدام قرار گرفتند. تصلب آنان نسبت به شاعر اسلامی و اطلاعات وسیع و عمیق آنان بر احکام و معتقدات مذهبی معروف و مورد توجه همه‌ی آقایان و روحانیین واقع شده است و بعضی از مراجع و جمعی از علماء بلاد اقداماتی برای تخلص آنان کردند و چیزهایی نوشته شده بجا و لازم است از طرف حضرتعالی نیز در تأیید و تقویت و حفظ دماغ آنان چیزی منتشر شود. این معنی در شرایط فعلی ضرورت دارد چون مخالفین سعی می‌کنند آنان را منحرف قلمداد کنند البته کیفیت آن بسته به نظر حضرتعالی است در خاتمه از حضرتعالی ملتمس دعای خیر می‌باشم والسلام علیکم ورحمة الله و بركاته  
ج-ع-م

# سندی از اطلاع مقامات از واقعیت شکنجه

## و دروغ و تحریف آگاهانه آنها

گزارش ارواح اول اردیبهشت ۱۳۹۲  
سران - سرکاری پارس - ۱۳۴۰/۲/۱۵  
درس زبانی امیر فایض سرکار سرکاری پارس به نام ...  
ارواح در کربور پرداخته که در روز سه شنبه ۱۳۹۲ اردیبهشت  
سرکار پارس برای تفتیش منتظر وی گسیل گردید. سرکار ...  
کار سرکاری پارس با اسباب خاصه مستند وی مسافرت ...  
ورود به گشته در بند، تصادفاً در راه و سر جاس در دست ...  
سامل فرستاده شدک با اسباب و اسباب ...  
مگر سالک به آورد و جوان در حال که ...  
راست مستند که در گشته ...  
نده را در بند با اسباب ...  
امراد منتظر به گشته ...  
سرورانی در صلا با اسباب گشته ...  
دستی که تازه مستند شده ...  
به کرده اند که به آستانه ...  
ملک و ملوک آن بتوانند ...  
گشته بودند.

سرورانی در صلا با اسباب گشته ...  
دامت ان شاء الله تعالی ...  
در عین حال برای سن و سال ...  
سرورانی در صلا با اسباب ...  
در عین حال برای سن و سال ...  
آن دست که ...  
سایه شده اند که ...  
آن دست که ...  
سایه شده اند که ...

# از زبان مردم کوچه و بازار بقیه از صفحه ۹

## کابینه ۶۳ میلیون نفری؟!

وزیر هستیم اما وزیر بی بشیم؟ کدوم یکی؟  
وزارتخانه! راننده‌ی تاکسی گفت:  
مرد مسافر ادامه داد:  
- نمی‌دونم این جریان  
خرید بیکان از انگلیس‌ها را  
می‌دونین یا نه؟ ما که خبرشو  
از جای دیگه شنیدیم. بعد هم  
که این‌ها مجبور شدن به مردم  
بکن، هرکدومشون یک جوری  
گفت، یکی گفت نه! یکی گفت  
آره... می‌دونین چرا؟ چون  
روشن نمی‌شد با مردم درصوبن  
بذارن، آخه پدر مردمو  
درآوردن! خواهرزاده‌ی خود  
من، جزو کسانی بود که داشت  
لوازم موتور بیکان می‌ساخت.  
قبول هم کرده بودن که بسازه،  
اما حالا با این معاملاتی که با  
انگلیس‌ها کردن، باید تعطیل  
کنه! آخه آدم بره به کی بگه؟  
انگلیس‌ها واجب‌تر بودن یا  
خود ما که تو مملکتمون کاسب

وزیر هستیم اما وزیر بی بشیم؟ کدوم یکی؟  
وزارتخانه! راننده‌ی تاکسی گفت:  
مرد مسافر ادامه داد:  
- نمی‌دونم این جریان  
خرید بیکان از انگلیس‌ها را  
می‌دونین یا نه؟ ما که خبرشو  
از جای دیگه شنیدیم. بعد هم  
که این‌ها مجبور شدن به مردم  
بکن، هرکدومشون یک جوری  
گفت، یکی گفت نه! یکی گفت  
آره... می‌دونین چرا؟ چون  
روشن نمی‌شد با مردم درصوبن  
بذارن، آخه پدر مردمو  
درآوردن! خواهرزاده‌ی خود  
من، جزو کسانی بود که داشت  
لوازم موتور بیکان می‌ساخت.  
قبول هم کرده بودن که بسازه،  
اما حالا با این معاملاتی که با  
انگلیس‌ها کردن، باید تعطیل  
کنه! آخه آدم بره به کی بگه؟  
انگلیس‌ها واجب‌تر بودن یا  
خود ما که تو مملکتمون کاسب





انگاری "مواجهه"  
در تازه‌ترین شماره  
دست‌انگاری کاروان  
بنیاد مستضعفین (۵)

# کارنامه دوسال چپاول و حیف و میل مرجعین در بنیاد مستضعفین

دادگاه ویژه برای بررسی آن‌ها را داد. هم‌چنین هیات طی اطلاعاتی شماره ۵۹ خود، ضمن صدور کتب کلیدی حساب‌های بانکی بنیاد دستور موفق کردن فروش اموال مصادره‌ای و مسووعیت هرگونه اسفقا و عزل و نصب جدید را صادر کرد. اما جناب خاموسی که می‌رسید مرجعین برای برائت خود از سوء اسفادهای بنیاد وی را قربانی کنند، به اصطلاح هوا را پس دیده و با

بیلابتی که بدعلت و خود ارقسام ساختگی در آن محاسبه و تطبیق مجددش هیچگاه همبسر نبود، خود مسائل جدیدی را در مورد عملکرد بنیاد در آدهسان عمومی مطرح ساخت. از جمله این که چرا با وجود فروش مقدار عظیمی از اموال مصادره شده، پول‌های بنفشد طاغوتیانی که در اختیار بنیاد قرار گرفته بود، ... بنیاد حدود ۵۰ میلیون تومان نقدینگی دارد؟! ...

خلف خاموسی از دستور هیئت محمی بر مسووعیت هرگونه اسفقا، وی سزاگند خواهد شد. ولی سزاجام خاموسی با آن‌همه سزای درخشان و با کنگ همان دسی که یک بار وسایل کت ش و آب را برای او فراهم کرد بود، به سزا محاکمه شد. سکتا عنوان سکی از اغضای جناب رئیس‌اندی اناب پوزرگانی جنپوری اسلامی مسول به کار شد. آخر وفقی آقای سبشی فردی را به سسی مسلوب نماسند و از وی حمایت کنند، دیگر شیخ فردی قادر نیست به حسن فردی بگوید "بالای حمت ابروست!"

## وای بد روزی که بگذرد...

آقای سحونی سبایدی حزب جنپوری در مجلس مسؤل حنف و مل‌های فراوانی است که در هنگام فروش اموال کاخ شمس سبلیوی در کرج بوسط آبادی وی صورت گرفتند است. "حاجی ابرواسی" سرپرست کمیتهی مطلفدی ۱۲، مسؤل حیف و مل‌های این کمیته در جریان جمع‌آوری بقیه در مسفحی ۲۵

بیان کار خود را در احیای مردم قرار دهد. در پی این دستور خاموسی به دست و پا افتاده و در ازل اردیبهشت ۵۹ صوری از درآسدها و مخارج را به عنوان به اصطلاح بیلان مالی بنیاد منتشر کرد. حالت اینجاست که علی‌رغم همدی فشارها، آقای بهشتی‌زاده باورین قایوسی بنیاد حاضر به اعضای این لیست شد و از سمت خود در بنیاد اسفقاداد بیلابتی که بد علت وجود ارقام ساختگی در آن، محاسبه و تطبیق مجددش هیچگاه همبسر نبود، خود مسائل جدیدی را در مورد عملکرد بنیاد در آدهسان عمومی مطرح ساخت. از جمله این که چرا با وجود فروش مقدار عظیمی از اموال مصادره شده پول‌های بنفد طاغوتیانی که در اختیار بنیاد قرار گرفته بود، ... بنیاد حدود ۵۰ میلیون تومان نقدینگی دارد؟! (کبهان ۵۹/۲/۲۱)

بپانه قرار دادن نصمیمات خود اسفقا کردیم. سه مرتبه آن در زمان موسوی اردبیلی بود و بار چهارم اسفقای خود را به آقای دکر بهشتی تسلیم کردم. ولی در تمام این مراحل وضع طوری بود که از من می‌خواستند به کار خود ادامه دهم ... (کبهان ۵۹/۲/۲۱) با اسفقای خاموسی، آقای محسنی عضو هیئت بررسی اعلام کرد که بدلیل

مردمی و ضد اسلامی مسئولین بودند، این جرقه شعلهور شد، و مسجر به تعطیل اعتراض‌آمیز فعالیت‌ها از جانب کارکنان بنیاد و سپس دادسانی گردید

## تشکیل جلسه رسیدگی

با افشای اعمال رباکارانه سران و مسئولین این مراکز و نحت ناثیر انکار عمومی مردم، سه نفر از دفتر آیت‌الله خمینی به همراه آقای محمدی گیلانی مامور رسیدگی به این افشاحات و بررسی جریانات شدند.

همان گونه که از پیش پیداست نینحای از کار این گروه عاید شد. سبها قرار شد ۴ نفر از نمایندگان کارکنان معترض بنیاد، برای بازرسی از حساب‌های بنیاد حکمی از آقای موسوی اردبیلی بگیرند تا بر اساس آن اقدامات و احیانا نصفدهای لازم صورت گیرد (که البته نسخه معکوس شد و کسی جز کارکنان مقاومت و صادق‌تر بنیاد که حاضر نبودند این انضاحات را ببینند و لب فرو بندند، محفبه نشد!) و از طرف دیگر از ترس این که مبادا این کسکتن‌ها مسجر به مسلط شدن حزب طلی‌ها بر امور گردد، کارکنان دست‌از‌اعتراض کشیدند و بهسر کارهای خود بازگشتند. آئید ناگفته نماسند که طی این اعتراضات، اعضاباب و نحص‌ها کارکنان بنیاد و دادسانی نواسند فریادهای افشاگراندی خود را از طریق مطبوعات و ... به گوش مردم ایران برسانند.

## زمینه‌ی افزایش ناراضیانی‌ها و اعتراضات

### در میان کارکنان بنیاد

تاکنون قسمی از باربچه شکل‌گیری بنیاد را مرور کردیم و ضمن آن با گوشه‌ای از سوء اسفاده‌های کلان مرجعین آشنا شدیم. این قبیل اعمال مایه‌ی آزردهی خاطر افرادی را فراهم می‌آورد که به قصد خدمت به مردم وارد بنیاد شده بودند. زیرا آن‌ها زودتر و بیشتر از دیگران شاهد عوام‌فریبی‌ها و زردو بندهای افراد دست‌انبرکار بودند و به عینه می‌دیدند که در سرح مردم به حیف چه‌کسانی می‌رود و مهم‌تر این که این مسفخورها چگونه اعمال سگین‌ان را با هزار کلاه شرعی و سوحیه قانونی می‌آرسانند!

از طرف دیگر حوزه‌ی مسؤلیت‌های بنیاد و به اصطلاح دادسانی اغلاب مشرکات زیادی داشت که از یکسو موجب نزدیکی سوء اسفقا در هر دو قسمت می‌شد و از سوی دیگر زمینه‌ی فعالیت‌های متسرکی بین کارکنان صدیق این‌دو مرکز بوجود می‌آورد. اغلب کارکنان دادسانی و بنیاد هنگامی که می‌دیدند تمام تلاشان به منظور سکیل پرونده برای سرپریدگان رژیم غاربرگ شاه و مصادره‌ی اموال آن‌ها به جانی نمی‌رسد، در جریان عمل به این واقعیت بی‌می‌بردند که با باندی مواجهند که هدفش‌بها نامین منافع خود و سایر مسکبران (و بد مستضعفین) است.

اعتراضات کارکنان بنیاد و دادسانی با نوشتن شکوائیدها و مراجعات مکرر به مقامات مختلف آغاز شد. ولی شیخ یک از این اقدامات شری نداسنه و مسؤلین هم‌چنان با پیشگرمی بسیار بر خیانت‌های خود اصرار داشتند تا این که در تاریخ ۲۴ بهمن / ۵۸ با احضار و جلب ۴ تن از کارکنان مبارز بنیاد که حاضر نبودند در بار اعمال ضد

## وقتی که "کوری عصاکش کورد گرشود"!

هیات بررسی که مرکب از آقایان محسنی، عمیدزنجانی مهدی شاه‌آبادی، جعفر شجونی، حاجی ملکی، حاجی ابروانی و صادق طباطبائی بود با هیاهوی بسیار شروع به کار کرد (بارشد تضادهای درونی این هیئت، پس از مدتی صادق طباطبائی عملا از این هیئت برکنار شد) و با طرح این مسالده که ۶۰۰ پرونده از خلفات بنیاد موجود است، وعده‌ی سکیل

## پیام نوروژی آیت‌الله خمینی و تشکیل هیئت بررسی عملکرد بنیاد مستضعفین

افشای مفاسد ارجاع در دادسانی و بد خصوص بنیاد موجب شد تا این مساله ایجاد گسترده‌ی اجماعی بنیاد. از همین رو آیت‌الله خمینی در پیام نوروژی سال ۵۹ خود از مسؤلین بنیاد خواستند تا

اصنام خمینی... آگاه بانید که سبها امروز در سبها... و حکومت‌کنندگان خدایش اند... هیئت مستضعفین... نشر ماهیگه بر اساس انجمنات موجود و مسافورگه استعمار دارند... ۱۳۰۸ تعدادی از کوسفندان معلولانده روشناس نوبت افراد آن کمیته تونفد و بلزین رسیده است و برابو حکم دادستان مسترم اسلاب اسلامی مرکز... ۷۶۲... ۱۳۰۹/۴/۲۱... شماره ۸ هیئت مستضعفین امام داتر بر اسرار اموال بنیاد مسفمعان کسک در اختیار بنیاد‌های دیگر است به این بنیاد بدبوسله تقاسمشود صورت کاسل از گرفتندان و لغت دریاقتن را با این بدبوسله اطلاع دسد نامر بروده مسوطه سائل بشردی شود... تونفد مستر شماره از خداید معال غوامت...





# مردم و مجاهدین

در این هفته نامه و گزارشات متعدد و جالبی بدستمان رسید. برادری که به جرم بخش اعلامیه سازمان به زندان و هوسریه شلاق محکوم شده بود، از فرصتی استفاده کرده و از زندان برایمان نامه نوشته بود. برادر کارگری که اهل یکی از روستاهای شهرکرد بوده و در حال حاضر در یک کارگاه تاکساری در اصفهان مشغول به کار است از فعالیت های خود و اینکه چگونه با افشارگی آگاه کردن سایر کارگران باعث جذب آنان به سازمان شده است، برایمان نوشته.

نامه ای نیز از یکی از هموطنان اردنی به نام وارثان یک داشتیم که مفصلا در باره به قبول خودش "ارتجاع شو" تلویزیون درباری قتل عام آرامنه نوشته بود. این برادر اردنی در انتهای نامه اش نیز چنین نوشته است:

"ارامنه از مرتجعین حاکم هیچ استظاری جز اینکه دولت دست راستی ترکیه را که با کودتای آمریکائی روی کار آمده است، دوست او برادر! خطاب کنند و با آن قراردادهای مختلف اقتصادی و بازرگانی ببندند، ندارند..."

و نمونه های دیگر که محدودیت صفحات نشریه امکان درج تمامی آنها را در یک شماره نمی دهد.

## هزاران "صنم" دیگر

● نامه ای نیز از نیشابور از مادری که کودک تازه بدنیا آمده اش را به نام و به یاد مجاهد شهید میلیشیای قهرمان صنم قریبی، "صنم" نام نهاده است به دستمان رسید. این مادر فکریکی شناسنامه صنم نوزاد را همسراهِ با نامه ای خطاب به مادر مجاهد شهید صنم قریبی برای ما ارسال داشته تا برای مادر قهرمان صنم بفرستیم. ما نیز ضمن انجام این امر وظیفه قسمت هائی از این نامه را که در واقع مظهر و بیان احساسات مادران انقلابی بی شمار است که آماده اند در راه اعتلای اسلام و انقلاب از همه چیز و از عزیزترین عزیزانشان نیز بگذرند برای شما خوانندگان منعکس می کنیم. با شما تا مرتجعین و شب پرستان نیز ببینید چگونه با شهادت هر مجاهد خلق، با شهادت هر صنم و سیما و سرین و هر قاطعه

و سمیه، صنم و سیماهای دیگری آماده اند تا جای خالی آنها را پر کرده و در حال و آینده راهشان را ادامه دهند.

اینک قسمت هائی از نامه ای این مادر به مادر مجاهد شهید صنم قریبی:

"سلام،  
مادر مجاهدم

در طی هفت سال نوه شهادت خواهر مجاهدم میلیشیای قهرمان صنم را به پیشگاه تو مادر عزیز و خلق قهرمانان تبریک و تسلیت عرض می نمایم. بگذار مادر تا بی مقدمه بگویم.

دیدنی که سال به اصطلاح حاکمیت قانون مرتجعین چه خوش آغاز شد!

آری با به شهادت رساندن فرزندان عزیزت، با حملات پیگیر و مستمر چماقداران مسلح و مزدور ارتجاع در اکثر شهرهای میهن عزیزمان.

اما اگر ستاره های ما را هر روز بیشتر از پیش به زیر گزند باز ما آسمان را ستاره باران خواهیم کرد.

و تو ای مادر مجاهدم اگر امروز صمت را بخاطر آگاهی و بیداری خلق وداع گفتی، صنم دیگری خدای خلق به تو داد تا ادامه دهنده راه صنم ها و دیگر مجاهدین خلق باشد. با پیوست فتوکپی شناسنامه صنم هرچه بیشتر شاهد شکست ارتجاع خواهیم بود.

با درود به روان پاک شهید مجاهد، خواهرم صنم خندنگهدار"

● تعدادی از خواهران برادران در نامه هایشان از ما خواسته اند که برایشان نشریه، کتاب و جزوات سازمان، پوستر و یا عکس های برادران مجاهد مسعود و موسی و ... را بفرستیم. با توجه به محدودیت های گوناگون و فراوان ما در انجام چنین خواسته هائی و مضافاً بر اینکه اساساً امکان ارسال بعضی از آنچه خواسته اید (نظیر پوستر) از طریق پست وجود ندارد، به این عزیزان توصیه می کنیم سعی کنند از طریق تماس با نزدیک ترین مرکز فعالیت سازمان و یا هواداران کتب، جزوات و ... مورد نیاز خود را تهیه کنند.

● تذکری نیز داریم در مورد نامه ای ارسال شده مشاهده شده است که تعدادی از نامه ها فاقد مشخصات فرستنده، نام شهر و

در صورت امکان شغل خود را نیز مشخص کنید.

● از خور و بیابانک برادر ج - الف سولاتی کرده اند و خواسته اند که با "بلی" یا "خبر" جواب دهیم، در حالی که بسیاری از آن سولات احتیاج به توضیح داشته و پاسخ آن با بلی یا خیر امکان پذیر نیست ضمناً یادآوری می کنیم که پاسخ را هم نوشته بودی که پاسخ را به صورت نامه بدهیم.

● برادر محمد عقیل - ع از بخش بستک. سعی کن از طریق تماس با نزدیک ترین مرکز فعالیت سازمان و یا هواداران به فعالیت خود ادامه دهی. ضمناً با مطالعه ی دقیق نشریه و اعلامیه های سازمان، از عهده ی آنچه که گفته بودی برخوردار می آس.

● خواهر روشنک - م از کنگاور کارت و نامه ای که فرستاده بودی رسید. وجود چنین خواهران فعال و مبارزی باعث خوشحالی است.

خواهر شمس - ن از اندیشک با هواداران در

می باشد، ضمناً در متن نامه ملاحظه می شود که بعضاً خواستار جواب خصوصی هم شده اند. بنابراین این تذکر چند نکته ی کوتاه در مورد نامه های ارسالی را ضروری می دانیم.

● اگر دچار مشکل و محذور خاصی نیستید، حتی الامکان نام و مشخصات خود را بنویسید. ● اگر آدرس خود را می نویسید حتماً در انتهای نامه نیز مجدداً آدرس را بنویسید و حداقل شهرستان را با بخشی را که از آنجا نامه می نویسید مشخص کنید.

● از آنجا که بعضی سولات شما ممکن است در فاصله ی نوشتن نامه تا رسیدن آن به دست ما در "نشریه" جواب داده شده باشد حتماً ذکر تاریخ را در نامه فراموش نکنید.

## از زبان مردم کوچه و بازار

# کابینه ۳ میلیون نفری؟!!

عقب نشسته بود، گفت: - حالا شاهرچه میخواین بگین، ماه منما نیکیم دائره المعارف.

مسافر تازه وارد، دز حالی که کمی چرخید تا مسافرهایی پشتی را بهتر ببیند گفت:

- آخه خانم! شما ببینید، میگن تمام مردم عضو کابینه هستن، اما مردم ما از چیزهائی بی خبرن که هم امریکائی ها می دونن، هم انگلیسی ها، فقط ما با مردم ما دیدین؟ نایبکی از همین مردم عضو کابینه یک خورده حرف حساب زد، یک مرتبه اداره کننده ی برنامه گفت: این آقا مثل این که خیلی ناراحتی... مسافرنه تازه وارد در جوابش گفت:

چرا ناراحت نباشم؟ حرفم که نمی تونیم بزیم، این برنامه ی ارتباط مستقیم را دیدین؟ نایبکی از همین مردم عضو کابینه یک خورده حرف حساب زد، یک مرتبه اداره کننده ی برنامه گفت: این آقا مثل این که دائره المعارف سیاره؟! - یکی از مسافرها گفت: - به نظرم چون به رسوائی حزب توده اشاره می کرد، طرف ترش کرد!

مسافرنه تازه وارد ادامه داد: - نه آقا، اینها خیال می کنن مردم مثل خودشون هیچی حالیشون نیست. اما وقتی میان با مردم حرف می زنی، قاطی می کنن و میگن اینها دائره المعارف سیارن؟! خانم مسافری که در صدلی

دیدین که هیچ دولتی که از اون انقلابی تر نباشه، بکهمچین حرفی زده باشه؟ آخه چرا مردمو گول می زنین، راننده ی تاکسی در حالی که در پیشت و پشت چراغ قرمز می کشید گفت: - داداش چی شده؟ مثل این که خیلی ناراحتی... مسافرنه تازه وارد در جوابش گفت:

چرا ناراحت نباشم؟ حرفم که نمی تونیم بزیم، این برنامه ی ارتباط مستقیم را دیدین؟ نایبکی از همین مردم عضو کابینه یک خورده حرف حساب زد، یک مرتبه اداره کننده ی برنامه گفت: این آقا مثل این که دائره المعارف سیاره؟! - یکی از مسافرها گفت: - به نظرم چون به رسوائی حزب توده اشاره می کرد، طرف ترش کرد!

مسافرنه تازه وارد ادامه داد: - نه آقا، اینها خیال می کنن مردم مثل خودشون هیچی حالیشون نیست. اما وقتی میان با مردم حرف می زنی، قاطی می کنن و میگن اینها دائره المعارف سیارن؟! خانم مسافری که در صدلی

درحالی که تاکسی ۴ مسافر داشت، اما راننده بازم در مقابل هرکس که کنار خیابان ایستاده بود، یک نیش ترمز می زد، یا مسافر دیگری که به مسیرش می خورد، سوار شد.

بحث در تاکسی کاملاً گرفته بود، هرکس نکته ای را در رابطه با شغل و موقعیت خودش به بحث می گذاشت.

راننده ی تاکسی وقتی دید، بحث داغ شده، گفت: - آقایون ملاحظه ی مارو هم بکنین، مگر ندیدین که به ما گفتن از نوبی تاکسی بحث بکنین، با عنوان ضد انقلاب دستگیر می سین؟

و همه، حتی خود راننده هم زدند زیر خنده. مسافری که آذر همه سوار شده بود گفت: - اگر این جور باشه، باید ۲۰ میلیون آدمو بگیرن، چون همه بحث سیاسی می کنن و همه هم از دست اینها دلخورن برای این که اینها ریاکارن و به مردم دروغ می گن. مثلاً همین رجائی، هی میاد توی تلویزیون می گه کابینه ی من یک کابینه ی ۳۶ میلیون نفریه! - یک پدر دروغگو ... آخه همچین چیزی میشه؟ شما تا حالا

بقیه در صفحه ۷



# نگاهی به فاجعه بمباران زندان "دولتو"

## و سوء استفاده‌های

## ارتجاعی و تفرقه افکنانه از آن

### شرح واقعه

### به نقل از

### "صدای کردستان"

چنان که هموطنان عزیز اطلاع دارند رژیم بعث عراق در ادامه تجاوزات خود به مهبان ما، در تاریخ ۱۷ اردیبهشت ماه به بمباران زندان "دولتو" واقع در سردشت کردستان مبادرت ورزید و به این ترتیب بزرگ دیگری بر پرونده‌ی سیاه جنایات خود افزود و دمه‌ها تن از هموطنان فارس و کرد ما را ناجوانمردانه به خاک و خون کشید.

خبر این اقدام وحشیانه و ضد انسانی توسط رادیو صدای کردستان (وابسته به حزب دموکرات) در تاریخ ۲/۱۹ به این ترتیب منتشر شد که: "روز پنجشنبه ۲/۱۷

ساعت ۱۰/۵ صبح ۴ هلی کوپتر و دو هواپیمای عراقی به شکل سیاحتی به زندان و زندانیان بی دفاع حمله کرده و آن‌ها را به شدت بمباران نمودند. در نتیجه‌ی این بمباران بیش از

۳۰ نفر کشته شده و نزدیک به ۱۰۰ نفر زخمی گردیدند. هنوز جازده‌ی چند نفر دیگر از زیر آوار خارج نگردیده است. تعدادی از پیشمرگان حزب که مأمور حفاظت زندان بودند شهید و چند نفر نیز به شدت مجروح گردیدند. ساختمان زندان کاملاً ویران شده و به روستای "دولتو" نیز خسارات جانی و مالی فراوانی وارد آمده است. ما به نام مردم ستمدیده‌ی کردستان خونین این عمل جنایتکارانه و ضد انسانی دولت عراق را شدیداً محکوم می‌کنیم و... از همه‌ی خلق‌های مبارز جهان، از همه‌ی سازمان‌های بین‌المللی دفاع از حقوق بشر، از همه‌ی احزاب و شخصیت‌های آزادی‌خواه می‌خواهیم که صدای اعتراض خود را علیه این جنایت بزرگ رژیم عراق بلند کنند."

صدا و سیما و روزنامه‌های حزبی سایه افکند. درک علت این سکوت چندان دشوار نبود، زیرا سخن گفتن درباره‌ی این حادثه به هرحال سوالات و تردیدهایی را درباره‌ی ادعاهای مرجعین جنگ افروز در مورد کردستان به‌آذهان می‌آورد و مردم می‌فهمیدند علی‌رغم ادعاهای بی‌اساس که و نامود می‌کرد قوای دولتی در حال پیشروی دائم هستند و "گروهک‌ها" و "حزب منحل" در آستانه‌ی قلع و قمع کامل قرار گرفته‌اند، این "حزب منحل" از چنان قدرت و پایگاهی برخوردار است که چندصد نفر از افراد قوای دولتی را مدت دو سال است که در اسارت و زندان خود دارد! و از طرف دیگر این سوال پیش می‌آمد که در طی این مدت چرا اقدامی در مورد آزادی اسرا و مبادله‌ی آن‌ها (علی‌رغم درخواست‌های مکرر حزب دموکرات) صورت نگرفته؟ و مسئولین برای این بی‌اعتنائی نسبت به سرنوشت اسرا چه توجیهی دارند؟

روزهای اول سکوتی نسبی پیرامون این ماجرا بر رسانه‌های ارتجاع سایه افکنده بود، علت این سکوت آن بود که ارتجاع نمی‌خواست مردم بفهمند که علی‌رغم ادعاهای بی‌اساس او، حزب دموکرات از چنان قدرت و پایگاهی برخوردار است که چند صد نفر از قوای دولتی را مدت دو سال است که در اسارت و زندان خود دارد.

### بمباران تبلیغاتی پس از یک دوره‌ی سکوت

اما پس از این وقفه سکوت چند روزه ناگهان توپخانه‌ی تبلیغاتی ارتجاع از روز ۲۲ اردیبهشت به کار افتاد و لاینقطع بر سر مردم انواع اخبار جعلی و دروغ‌های عراقی-آمیز و اعلامیه‌ها و بیانیه‌های شاد و غلاظت پراز ناسزا به "حزب دموکرات و گروهک‌های هم‌پیمانان" باریدن گرفت. در این بمباران تبلیغاتی که همگی سران ارتجاع و ارگان‌ها و نهادها و عوامل تحت تسلطشان بالاتفاق شرکت داشتند نکاتی چند حائز اهمیت و در خور توجه است:

### اخبار ضد و نقیض

۱- اخباری که هریک از روزنامه‌ها یا رادیو تلویزیون و بقیه در صفحه‌ی ۲۳

همین رادیو در برنامه‌ی روز بعد خود (۲/۲۰) گفت: "... ده جسد دیگر نیز تاکنون از زیر آوار خارج شده و به این ترتیب تعداد کشته‌شدگان فعلاً در حدود ۴۰ نفر می‌باشد شمار زخمیان هم که دیروز گفتیم بیش از ۱۰۰ نفر است که به بیمارستان فرستاده شده‌اند، ما سعی می‌کنیم به زودی پس از تکمیل اطلاعات، لیست کامل قربانیان وزخمی شدگان این آزدکشی بی‌سابقه را به‌آگاهی عموم برسانیم."

### واکنش اولیه‌ی ارتجاع

"صدای جمهوری اسلامی ایران" نیز در تاریخ ۲/۱۹/۲۰ در بخش اخبار خود خبر بمباران را نقل کرد و در آن حزب دموکرات را متهم به همدستی با رژیم صدام نمود، اما از آن پس تا چند روز سکوتی نسبی پیرامون این ماجرا بر

## قابل توجه آقایان منتظری و رفسنجانی

اینجا آنقدر زیاد است که اعلامیه‌ی صادره از طرف مجاهدین خلق از طسرف خبرگزاری‌ها و مطبوعات و هم چنین پخش اعلامیه امکان انتشار گسترده نمی‌یابد. در رابطه با تبلیغات فوق طاغوتی رایج حول ساله‌ی زندان دولتو نیز که ما را به تأیید آن فرا خوانده‌اید، نیز مطمئن باشید که هیچ مسلمان انقلابی بر آن صحنه نخواهد گذاشت و بهتر آن است که

### مجاهدین خلق ایران

### حمله ناجوانمردانه متجاوزین

### بعثی را به زندان "دولتو"

### شدیداً محکوم می‌کنند

به نام خدا  
به نام خلق قهرمان ایران

"سازمان مجاهدین خلق ایران" با تاسف بسیار حمله‌ی ناجوانمردانه‌ی هلیکوپترهای متجاوز بعثی را به زندان دولتو سردشت محکوم می‌کند. ما بدینوسیله به کلیه خانواده‌های داغدار سراسر ایران تسلیت گفته و افکار عمومی بین‌المللی و توجهات کلیه سازمان‌های ذیربط را به این جنایت فجیع بر علیه حشیت و حقوق بشری جلب می‌کنیم. بدیهی است جنایتکاران تجاوزگر بعثی با اینگونه روش‌ها هیچ‌کس نمی‌خواهند بست و خشم و انزجار کلیه افکار آزاد و ترقیخواه جهان را علیه خود برمی‌انگیزند. بار دیگر صبر و شکیبایی برای همه‌ی خانواده‌های داغدار آرزو نموده و همچنین سوء استفاده‌های ارتجاعی و تفرقه افکنانه از این جنایت دیگتاتورهای عراق به منظور وارد کردن فشار هر چه بیشتر به مردم کردستان را نیز محکوم می‌کنیم.

مجاهدین خلق ایران  
۲۲ اردیبهشت ۶۰

آقای منتظری در نماز جمعه‌ی قم در رابطه با حمله‌ی متجاوزین بعثی عراق به زندان دولتو سردشت تلویحاً خطاب به مجاهدین گفته است: "حتی الان هم که تمامی گروه‌های دیگر از این عمل فجیع اظهار تنفر کردند ساکت نشسته و دم نزدیید."

هم چنین آقای هاشمی رفسنجانی در روز پنجشنبه از ترمین مجلس در همین رابطه گفته است که: "... شما که برای یک موضوع کوچک یک اعلامیه ۵ صفحای می‌دهید، برای شهادت بیش از صد نفر چرا همکاران و هم‌دستانتان و کسانی را که با آنها اتحاد استراتژیک علیه جمهوری اسلامی درست کرده‌اید محکوم نمی‌کنید؟ این جنایت از جنایت کشته شدن یک آدم در خوابان کمتر است؟"

با توجه به اینکه مجاهدین خلق چند روز قبل از سخنان آقای رفسنجانی در مجلس در رابطه با زندان دولتو سردشت اعلامیه‌های صادر کرده‌اند، از آقای رفسنجانی سوال می‌کنیم که:

چطور خسرا عملی مربوط به ملاقات نماینده‌ی مجاهدین با اوبسی و بختیار و رضابهلوی به آن سرعت از آلمان به شما می‌رسد در حالی که اعلامیه‌ای که در همین شهر منتشر شده و به خبرگزاری‌ها و... ارسال شده شما از آن مطلع نگشته‌اید؟ از در حال خارج نیست. یا منابع خبری و دستگاه‌های اطلاعاتی شما در آلمان و انگلستان قوی‌تر از اینجاست و یا اینکه شدت خفقان و سرکوب آزادی‌ها در



# هشدار مجاهدین خلق درباره تحریکات و توطئه‌های جاری

بنام خدا

بنام خلق قهرمان ایران

به طوری که هموطنان مبارز و آگاهان اطلاع دارند مجاهدین خلق ایران در تاریخ ۲۰ اردیبهشت / ۶۰ در نامهای به رئیس جمهور ضمن اشاره به برخی تحریکات و تشنج‌آفرینی‌های ارتجاعی به توطئه محتمل قریب الوقوعی نیز اشاره نمودند که از طرف برخی چهره‌های توطئه‌گر شناخته شده طرح‌ریزی شده و بر اساس آن توطئه‌گران آتش-افروز قصد دارند ضمن ایجاد یک سری تشنجات و حادثه - آفرینی‌ها در برخی نقاط و شهرهای کشور از قبیل شهرهای شمالی و تهران (و همچنین بندر عباس و ارومیه و آذربایجان) یکجریان تصفیه و سرکوب خونین مخالفین و نیروهای انقلابی و به ویژه مجاهدین خلق را به راه اندازند.

اینک ما برخی تحریکات و حوادث فتنه‌انگیزانه‌ای را که طی روزهای اخیر در تهران و برخی شهرستان‌ها به وقوع پیوسته به اطلاع مردم قهرمانان رسانده و ضمن جلب نظر مقامات و مسئولین مملکت نسبت بدین حوادث مجدداً نسبت به این قبیل توطئه‌ها و تحریکات و عواقب ناگوار آن هشدار داده و امیدواریم که هرگونه دسیسه‌چینی ارتجاعی و ضد انقلابی در پرتو هشیاری و عزم انقلابی خلقمان نقش بر آب شود:

۱- شهادت برادر مجاهد ابوالفضل سلیمانی در درورد بر اثر شلیک گلوله‌ی پاسدار: روز چهارشنبه ۱۶ اردیبهشت، پس از تهاجم عناصر حرفه‌ای چماق‌دار و حامیان مسلح آنان بد نمایندگانه و دهکده‌های نیروهای سیاسی، پاسداران اقدام به تیراندازی می‌نمایند و یکی از هواداران مجاهدین به نام ابوالفضل سلیمانی که در حال گذار از محل بوده است به شهادت می‌رسد. فردای آن روز سپاه پاسداران درورد طی اعلامیه‌ای این عمل جنایتکارانه را به خود نیروهای سیاسی نسبت داده و برای سرپوش گذاشتن هرچه بیشتر بر این جنایت مدعی خون شهید نیز می‌شوند!

۲- حمله به دفتر کارگزاران مسلمان در روز پنجشنبه ۱۷

یک نقدهی حساب شده، حمله وسیع و سازمان یافتگی به یکی از دفاتر وابسته به کارگزاران مسلمان (هوادار مجاهدین خلق) واقع در خیابان جمهوری اسلامی انجام می‌گیرد در این حمله که با شرکت بعضی از کمیته‌ها و عناصر شناخته شدهی فالانژ صورت گرفته بود، حدود ۹۰ نفر از خواهران و برادران کارگزاران، که معمولاً برای آموزش و انجام کارهای روزمره‌شان در آنجا تجمع می‌کردند، طبق مقبول مورد ضرب و شتم قرار داده و دستگیر کردند. محل فعالیت - هایشان را به تصرف خود درآورده و گلیه‌ی وسایل کار و زندگی آن‌ها را نیز به تاراج بردند، در این حمله به عابرین و افرادی که برای حمایت از خواهران و برادران کارگری که در ساختمان در محاصره بودند، جمع شده بودند، نیز رجم نکرده و تا توانستند نیز از آن‌ها دستگیر کردند، چندین ساعت متعلقاً را قرق کرده و جو تشنج ایجاد کردند، و بالاخره نیز چون دلیل قاطعی برای ادامه‌ی بازداشت آن‌ها نداشتند مجبور شدند تا ساعات پایانی شب آن‌ها را آزاد کنند.

مجاهدین در ارومیه: معاون استانداری آذربایجان غربی خبر از دستگیری رهبران مجاهدین خلق در تاریخ ۲۲/۲۱ می‌دهد در حالی که حدود ۱۰ روز پیش از آن کاندیدای سازمان مجاهدین در ارومیه به اتفاق ۱۰ نفر دیگر از هواداران به دنبال راه‌پیمایی اعتراضی به کشتار قائم‌شهر دستگیر شده بود. به این ترتیب پس از گذشت ۱۰ روز از ماجرا و همراه با سایر تهاجماتی که در آبادان و اهواز علیه محل فعالیت هواداران صورت گرفته است، همراه با آب و تاب نقل کرده و به ایجاد جو تشنج کمک می‌کنند.

۵- دستگیری ۲۲ نفر از هواداران مجاهدین در قائم‌شهر در جریان کمک به سیل زده‌ها: به دنبال وقوع سیل خاتمان برانداز در استان خراسان برادران و خواهران ما در مشهد و سایر شهرهای استان خراسان بی‌درنگ به کمک هموطنان سیل‌زده‌ی خود شتافتند که در آنجا نیز مانند سایر موارد با آزار و اذیت و مزاحمت‌های انحصارطلبان روبرو می‌شوند، انحصارطلبانی که نه خود قدیمی اساسی جهت التیام بخشیدن بر دردهای بی‌پایان

هم‌چنان نیز به نقش نفاق - افکنانه و جنگ افروزانگی خویش ادامه می‌دهند. و این‌ها همه جدای از دستگیری‌ها و تهاجماتی است که به طور مستمر در تهران و سایر شهرستان‌ها بر علیه هواداران و مراکز فعالیت آن‌ها جریان دارد می‌باشد، در تهران حداقل در هفته‌ی گذشته به ۵ محل فعالیت هواداران حمله کرده و گروهی را مذبذب و دستگیر کرده‌اند. در شهرستان‌ها نیز در اهواز، آبادان، لنگرود، گلا، دشت رشت، بابل، مرند و... نیز تهاجماتی همراه با دستگیری و ضرب و شتم در هفته‌ی گذشته در جریان بوده است.

و در مشهد و در ردیف همین سلسله تحریکات و فتنه‌جویی‌های اخیر، نورزانه نظر هموطنان مبارزمان را به گزارش کذب و معمولی که روزنامه‌ی ارگان حزب انحصارطلب و ارتجاعی هم با تیر درشت در صفحه‌ی اول شماره‌ی روز سه شنبه ۲۳/۲۲/۶۰ خود درج نموده است جلب می‌کنیم. اهداف فتنه‌انگیزانه‌ی این شرگرد تبلیغاتی رسوا و فرصت طلبانه که روزنامه‌ی حزب حاکم در چنین شرایطی بدان دست زده

و رشکستگي تبلیغات ارتجاعی انحصارطلبان به آنجا رسیده است که روزنامه‌ی ارگان حزب حاکم این چنین فتنه‌انگیزانه دفتر جعلیات خود را گشود و از روی افلاک اس‌کاذیب گذشته‌ی خود را تکرار می‌کند تا به هر قیمت که باشد از آن چیزترین گوشش نیز جهت نابودی مجاهدین خلق فروگذارد و نگردد. غافل از این که "دسیسه‌چینی‌های توطئه‌گران محکوم به شکست است"

۳- تلاش برای منتسب کردن قتل دو پاسدار در بندر عباس به هواداران مجاهدین خلق: طی دو حادثه‌ی متوالی در شهر بندر - عباس دو پاسدار به نام‌های ذاکری و نقایی کشته و یک نفر زخمی می‌شود. در این رابطه مقامات وابسته به انحصار - طلبان در شهر بجای این که به دنبال روتن کردن واقعه و پیدا کردن عاملین اصلی ماجرا باشند، تلویحاً هواداران مجاهدین خلق و سایر گروه‌های سیاسی را به شرکت در این دو قتل متهم می‌کنند. به نظر می‌رسد کسانی که خود در کمتر از ۴۰ روز دو میلیشیای قهرمان را در بندر عباس به شهادت رسانیده‌اند، دوباره می‌گویند تا با انتساب این قتل‌ها و با ایجاد جو تحریک و تشنج حادثه‌سازی‌های دیگری را ایجاد نمایند.

۴- توطئه‌چینی و به اصطلاح دستگیری رهبران سازمان

هووطنانمان بر می‌دارند و نه می‌گذارند دیگران - آن هم بدون امکانات و وسایل - به کمک هم میهنان‌شان اقدام کنند و بالاخره در ادامه‌ی توطئه‌های ارتجاعی و انحصارطلبانه‌ی خویش در روز دوشنبه ۲۲ اردیبهشت ۲۲ نفر از هواداران را در شهرستان قائم‌شهر دستگیر می‌کنند. زدگان بودند دستگیر می‌کنند. ۶- طبق گزارشات واصله در روزهای اخیر در برخی شهرستان‌ها دستجات چماق‌دار به راه می‌افتد و ضمن حمله به هواداران مجاهدین شکار می‌دهند "امروز هشدار، فردا کشتار!"

۷- سرمقاله‌ها و مقاله‌ها و مطالب جراید وابسته به انحصارطلبان به ویژه ارگان حزب ارتجاعی حاکم و رادیو - تلویزیون در روزهای اخیر وسیع‌ترین و دقیقانه‌ترین بیانات ورزگی‌ها و دروغ‌پردازی‌ها را نثار مجاهدین نموده‌اند و

امریکا (هواداران مجاهدین) در چند عکس از اقوام نزدیک وی به همراه هویدای بدویم و هم‌چنین تفنگ ۴۵، فشنگ ۳۰، انواع مختلف فشنگ، قالب‌ها و پیرسهای مخصوص فشنگ‌سازی، دستگاه‌های مخصوص ساختن چاشنی، بوکه و انبر و ادوات مخصوص مهبات سازی و مقدار زیادی باروت بدست آمده است و مجاهدین خلق ایران نیز همان روز ضمن افشای این توطئه‌چینی توسط سخنگوی سازمان توضیح دادند که "پرواضح است که کلکسیون عجیب و غریب اشیای بدست‌آمده به خوبی توطئه‌چینی دست‌های معلوم الحال را در مورد مجاهدین بزملا می‌نماید، چرا که نظر نمی‌رسد مثل چنین چیزهایی (انبر، باروت و فشنگ و عکس هویدای...) با آرم پارچه‌ای مجاهدین (از آن سوی دنیا) آن هم به وسیله هواپیما با هیچ عقل سالمی طبیعی جلوه کند، اگر این که قصد توطئه‌چینی بر علیه مجاهدین در کار باشد، که در این صورت در شمار انواع توطئه‌های ناچسبی است که بر علیه مجاهدین تدارک دیده می‌شود، و در ادامه‌ی این توضیح، سخنگوی سازمان مجاهدین اضافه کرده که "به هر حال مجاهدین خلق اعلام می‌دارند که هیچ گونه ارتباطی بین شخص نامبرده و اشیاء فوق‌الذکر یا میلیشیای قهرمانی که طی یک سال گذشته به خلق شکفت‌انگیزترین و برجسته‌ترین مظاهر اخلاق و انضباط انقلابی توفیق یافته است وجود ندارد و دسیسه‌چینی‌های توطئه‌گران محکوم به شکست است." و اینک ورژشکستی تبلیغات ارتجاعی انحصار - طلبان به آنجا رسیده است که روزنامه‌ی ارگان حزب حاکم این چنین فتنه‌انگیزانه دفتر جعلیات خود را گشود و از روی افلاک اس‌کاذیب گذشته‌ی خود را تکرار می‌کند تا به هر قیمتی که باشد از ناچیزترین گوشش نیز جهت نابودی مجاهدین خلق فروگذارد و نگردد باشد. غافل از این که "دسیسه‌چینی‌های توطئه‌گران محکوم به شکست است" و خداوند نور و پرتو الهی خود را علی‌رغم میل مرتجعین انعام و اکمال می‌کند. میردون لیطفکوا نورالله بافواهم والله متم نوره و لو کره الکا فرون.

مجاهدین خلق ایران ۲۳/ اردیبهشت / ۶۰

# ارتجاع

## در برابر نیروها و حرکات کارگری

در شماره ۱۱۸ "مجاهد" تاریخچه مختصری از مبارزات کارگری ایران را تا قبل از انقلاب بیان کردیم. به علت تراکم مطالب در شماره گذشته درج ادامگی مقالات میسر نبود. با یوزش از خوانندگان مقاله را ادامه می دهیم:

بی هیچ اغراق می توان ادعا کرد که یکی از عوامل مهم سرنوشتی رژیم شکنانه، حضور فعال و تعیین کننده کارگران در صحنه قیام بوده است. تعطیل مراکز تولید کشور و بخصوص صنایع نفت به دست زحمتکشان عمارت ایرانی، نه تنها اقتصاد رژیم را درهم شکست، بلکه جهانخواران امپریالیست را نیز شدیداً به وحشت انداخت. آنان که از قطع صدور نفت ایران به سختی نگران بودند ترجیح دادند که برای حفظ منافع خود که ایچین به دست پرتوان خلق ایران و بخصوص کارگران قهرمان ایرانی به خطر افتاده بود - دست از حمایت شاه بردارند و پشت شکستی او را خالی کنند.

البته زحمتکشان ایرانی در سرنوشت رژیم شاه و تاسیس "جمهوری اسلامی" پایان محرومیت و سیره جنسی خود را می چسبند. آنان ایران را سزمینی می خواستند که آزاد از سلطه غارتگران خارجی و داخلی، خانه رشد و پرکت توده های محروم و زحمتکش باشد. در واقع امر نیز پس از سرنوشتی شاه، مبارزه ضد امپریالیستی خلق تنها و تنها در راستای ضد استعماری آن و در قدم اول، کم کردن فاصله طبقاتی می توانست تداوم و تعمیق یابد. و این جز با خلق یک آزمايه داری وابسته ملی کردن موسسات امپریالیستی به نفع زحمتکشان امکان نداشت البته این حرکت در جامعه ای تحت سلطه و عقب نگهداشته شده ای چون ایران و در عصر سلطه جهانی امپریالیسم هرگز نمی توانست در چارچوب مناسبات سرمایه داری صورت گیرد. به زبان دیگر کم کردن سرمایه داری وابسته ملی کردن صنایع و موسسات امپریالیستی تنها زمانی می توانست به نفع زحمتکشان حقیقی یابد و اصل و پایدار باقی بماند که با شکستن چارچوب سرمایه داری و در جهت نفی استثمار و با تکیه بر توده های زحمتکش و محروم خلق انجام گیرد.

البته حاکمیت پس از انقلاب به دلیل بافت کهنه طبقاتی خود نه می توانست کساد سرمایه داری را بشکند و نه قادر بود به توده ها تکیه و اعتماد کند و آنانرا در جهت رشد تولید و کسب استقلال اقتصادی

سازمان دهد و نه حتی درک درستی از مولات و مناسبات طبقاتی و مفهوم و مکانیسم استثمار در عصر امپریالیسم داشت. به همین علت بارها و بارها از زبان مقامات "مستضعف خواه" حاکمیت می شنیدیم که در عین ظن و لعن بهره کشی و استثمار بلافاصله سخن از "سرمایه داری مشروع!" و "اسلامی!" و "سود ببری" و "مغول و متعارف!" می کردند (به افاضات حضرت بهشتی و آذری قمی و... در این مورد توجه شود.)

در چارچوب این بینش و گرس حاکم بالطبع شعارهای ضد استعماری و مستضعف خواهانه حضرت، همچون ناپایات ضد امپریالیستی ضد آمریکائی آنان نمی توانست مضمون و محتوای اصیل و عمیقی داشته باشد. به همین دلیل "ملی کردن" برخی موسسات و کارخانجات نیز که به وسیله این آقایان انجام گرفت، علیرغم همه تبلیغات وحسن نیتی که بعضاً در پس آن وجود داشت هیچ گرهی از کار این موسسات و هیچ مشکلی از خلق محروم و مستعبد باز نکرد. این "ملی کردن"ها تنها می توانست امثال حزب مردم فروش توده را به "بده وجهه" وادارد و رگزه تا آنجا که به حضرت حاکم مربوط می شد نه تنها هرگز حاضر نبودند قفسی در راه نجات و قدرت بانی توده های مستضعف بردارند بلکه هر زمان نیز یا حرکتی از جانب زحمتکشان روبرو می شدند که با مصالح و منافع آنان (که همواره آن را مصالح و منافع "اسلام" و "انقلاب" قلمداد می کنند!) در تضاد بود، به انواع حیل، از پهنای جنگ گرفته تا نمایش مظلولین انقلاب و تاگیل چماق دار و مامور مسلح به سر وقت کارگران اعصابی و تا ویران کردن خانه زحمتکشان و... به سرکوب مستضعفین پرداختند.

بهای این بینش و سیاست و عملکرد ارتجاعی نیز همچون همیشه از کیسه تپه زحمتکشان برداخت می شد. ارمان این انحصارطلبان و اسپرگا برای زحمتکشان چیزی جز افزون شدن وحشتناک فقر و محرومیت و بیگاری و رنج زندگی و تورم هووناک و نزول روز افزون تولید و صعود لجام گسیخته هزینه زندگی و... نبود. و صدا البته نیز که در مقابل طیف

زحمتکشان، جهانخواران امپریالیست و دلالان کلاهبردار بین المللی به بین سخاوت میلیاردری و میلیونی حضرات - که در محاسبه هیچ جرنگه ای هم نمی آید! - سوده های کلان به جیب زدند و سرمایه داران "مسترع" و پوست انداخته داخلی نیز به آلف و الوف فراوانی رسیدند.

### خواسته های اعتراضی کارگران پس از انقلاب

آنچه که در غوغای انحصارطلبی و عوام فریبی کمتر شنیده می شد فریاد حق طلبانه ای زحمتکشانی بود که از تار طاقت فرسای زندگی به فشان آمده بودند و اگرچه "ضد انقلاب" و "تحریک شده" و... خطایان می کردند اما هرگز به وضع موجود تن ندادند و همواره اعتراض کردند.

در واقع در این دو سال پس از انقلاب، مبارزات اعتراضی کارگران و زحمتکشان هرگز قطع نشده است. کمتر هفته و روزی بوده که کارخانه و موسسه ای شاهد اعتراض و اعتصاب کارکنانش نبوده باشد.

خواسته های کارگران در طی این اعتراضات عمدتاً حول محورهای زیر بیان می شده:

الف - بهبود شرایط زندگی، افزایش دستمزد متناسب با نرخ تورم، پرداخت سودویزه و مزایا و عیدی، وام، حق مسکن و اولاد و خواروبار، اعتراض به تقلیل دستمزد...  
ب - بهبود شرایط و قوانین کار؛  
لغو قانون کار آریامهری، لغو ماده ی ضد کارگری ۲۳ (که امنیت شغلی کارگر را سلب می کند و به استناد آن کارفرما می تواند کارگر را به بهانه های مختلف اخراج کند)، طبقه بندی مشاغل، تغییر وضع استخدامی و رسمی شدن کارگران غیررسمی، ۴۰ ساعت کار در هفته، بهداشت محیط کار، بیمه تهیه مواد اولیه، باز بودن و راه انداختن کارخانه ها و موسسات تولیدی، ایجاد کار برای بیگاران، رسیدگی به وضع کارگران جنگ زده و...  
ج - حاکمیت کارگران و سیاست های کارگری در موسسات تولیدی؛  
تشکیل شوراهای واقعی، مصونیت افراد شورا، لغو

سندیکاها، انحلال شوراهای فرمایشی، فلی شدن کارخانه ها لغو قراردادهای اسارتبار و امپریالیستی، نظارت کارگران بر تولید و قیمت گذاری، تصفیه موسسات کارگری از عناصر ضد کارگر و طاغوتی، تصفیه قسمت حفاظت کارخانه ها (که میراث سوم آریامهر و پایگاه ساواک در محیط های کارگری بود)، انحلال هیات پاکسازی (که عمدتاً رسالتش در شناسایی و اخراج کارگران انقلابی خلاصه می شود)، برکناری مدیران عامل ضد کارگر و مصادره ای اموال آنان، لغو اضافه حقوق روسا، اعتراض به دخلت انجمن های انحصارطلب به اصطلاح اسلامی (وابسته به حزب چماق دار موسوم به جمهوری)، مخالفت با استقرار نیروهای مسلح در موسسات کارگری، اعتراض به اقدامات چماق داران سرکوبگر که همیشه برای "تنبیه" کارگران معترض آماده اند، باز گرداندن کارگران مبارز اخراجی، آزادی کارگران زندانی و...  
حرکات اعتراضی کارگران در جهت خواسته های فوق صورت های متنوعی داشته است: نوشتن تومارهای اعتراضی، افشاکاری بر علیه عوامل و انجمن های ضد کارگر، تحصن، جلوگیری از خروج کالای تولید شده، اعتصاب راهپیمائی و...  
برخورد حاکمیت با حرکات حق طلبانه ی کارگران عمدتاً در خط بی اعتنائی، تهدید و تهمت و نهایتاً سرکوب به وسیله عوامل چماق دار و حامیان مسلح آنان بوده است. در این میان استفاده از جوسازی بر علیه کارگران معترض و "ضد انقلاب!" و "اخلالگرا" خواندن آنان بسیار رایج است برای نمونه می توان به موضع گیری حضرات در مقابل کارگران زحمتکش شرکت واحد که در روزهای آخر سال گذشته اعتصاب کرده بودند، اشاره نمود. رئیس مجلس از تریبون غضب شده ی مجلس برآی کارگران خط و نشان می کشد و می گوید: "من نمی دانم چطور افرادی به خودشان اجازه می دهند که برای خواسته های رفاهی باعث تعطیل کارهای عمومی شوند. آنها از روحیه ی عدم خشونت حکومت دولت دارند سو استفاده می کنند... من فکر می کنم باید یک قاطعیتی به خرج داد و آنها را کدست

به استکارها می زنند، از هر کسی، هرچی باشد، حتی عنوان کارگر به خودشان گرفته باشند که ترحم را جلب کند، اینها قابل ترحم نیستند و باید به شدت رویه شوند!" اما این حضرات بهتر است بدانند که کارگران مبارز این مبین به پا خاسته که سینه گناه کیروندان "حقوقی حقیقتان" است، هیچگاه به "ترحم" و اسال آنها نیازی ندارد و همانطور که بارها نشان داده اند حق خود را با قدر از گلو ی غارتگران بیرون می کشند.

### واقعیات

#### در برابر کارگران!

آقای رجائی بی حرفیای رئیس مجلس را به صورتی دیگر نگرار می کند: "آن دسته ی محدود و معدودی (!) هم که بی توجه به شرایط هستند و یا فریب خورده اند و یا در این رابطه تحریک می کنند و کارخانه ها را به اعتصاب می کشند، باید به خود بایند و هرچه رود بر شرایط زمان را درک کنند. برامردم تحمل این گونه حرکات ناروا را نخواهند کرد!" البته امروز پس از دو سال تجربه ی چماق داری همه فهمیده اند که مقصود آقای رجائی و امثال او از "مردم" عمدتاً "چماق داران حرفه ای است که متولای اجیر شدگان همان حضراتی هستند که تحمل هیچ اعتراضی را در این مملکت ندارند!

بهبود نبوی هم که علیرغم همه ی "مکتبی!" بودش در امر سیاه کاری و مردم فریبی و نیز در کشف توطئه های رنگارنگ امریکائی "تخصص" فراوانی دارد، اعتراض زحمتکشان شرکت واحد را توطئه ای امریکائی خواند و هشدار داد که در مقابل آن ناطقانه خواهد ایستاد!

حالا معلوم می شود که وقتی آقای نعمت راده وزیر فطلی صنایع و معادن و بر سابق کار در سمینار سراسری مدیران صنایع در اواسط دیماه می گوید "ما کوچک و خدمتگزار کارگریم ولی در مقابل اخلالگری قاطعانه ایسنادگی خواهیم کرد" ناچند حد راست می گوید و مقصود و منظورش از اخلال و "اخلالگر" چیست!

برای درک موضع حضرات در برابر خواسته ها و حرکات کارگران بهتر است به چند نمونه ی شخص اشاره کنیم:

۱- شوراها؛

شورای کارگری، به بقیه در صفحه ی ۲۱



# بزرگداشت سالروز هجرت شهید دکتر شریعتی، اجباراً ساده برگزار شد

✱ آقای رئیس‌جمهور و برادر مجاهد منصور بازرگان از جمله سخنرانان این مراسم بودند.

✱ قرار بود این مراسم به صورت گسترده و در روز ششگانه امجدیه برگزار شود اما انحصار طلبان حاکم ممانعت کردند.

\*\*\*

روز شنبه ۶۰/۲/۲۶ مراسم بزرگداشت سالروز هجرت شهید دکتر شریعتی با شرکت آقای رئیس‌جمهور و گروهی از شخصیت‌های سیاسی و انقلابی و منجمله برادر مجاهد منصور بازرگان، در منزل شهید دکتر شریعتی برگزار شد.

در این مراسم ابتدا همسر دکتر شریعتی شهید سخنانی ایراد کرد و آنگاه آقای رئیس‌جمهور به سخنرانی پرداخت و در آن ضمن اعتراض به برخورد غیرمستولانه مقامات که عملاً مانع برگزاری این مراسم به صورت گسترده شده بودند، بر آزادی‌های قانونی تاکید نموده و خواستار مقاومت مردم در قبال انحصارطلبی و مسخ شدن قانون گردید.

سپس برادر مجاهد منصور بازرگان سخنرانی خود را با بزرگداشت خاطره‌ی شهید دکتر شریعتی آغاز کرد و ضمن تجلیل از شخصیت و مواضع ترقی‌خواهانه‌ی دکتر و در مورد سوء استفاده‌های مرتجعین از شخصیت دکتر که در زمان حیاتش بیشترین خصومت‌ها را علیه او روا داشتند هشدار داد و بر ضرورت مبارزه علیه "زور و زور و تزویر" تاکید نمود.

بعد از سخنرانی برادر مجاهد منصور بازرگان پیام کانون ابلاغ اندیشه‌های شریعتی قرائت شد و آنگاه استاد محمد تقی شریعتی (پدر دکتر) ضمن تشکر از شرکت کنندگان درباری اعمال صالحه و اعمال حسنه سخنانی بیان داشت.

این مراسم با سخنرانی آقای طاهر احمدزاده درباری "راه شریعتی" و لزوم مبارزه با انحصارطلبی و برهیز از مصلحت‌گرایی و جلوگیری از تبدیل نهضت به نظام (ارنجایی)، پایان یافت.

لازم به یادآوری است که قرار بود مراسم بزرگداشت هجرت شهید دکتر شریعتی در ورزشگاه امجدیه برگزار شود اما مرتجعین انحصارطلب به لطایف‌الحیل عملاً مانع انجام آن شدند. آن هم در شرایطی که اصرار دارند خود را سبب چاک اجرای قانون اساسی و آزادی‌های مصرح در آن، نشان

ابن وانفاسی انحصارطلبی و خشونت کور حزب حاکم که هواداران مجاهدین را به جرم فروش نشربه و یا شعارنویسی به گلوله می‌بندند و با از برگزاری آزاد مراسم بزرگداشت منظم شهید دکتر شریعتی - کسی که بنا به اظهارات گذشته‌ی سردمداران ارتجاع کنونی و بالاخص شخص بهیسی یکی از سه پاییدی قیام مردم ایران بوده است - ممانعت می‌کنند، دیگر تعجبی ندارد که فقط امثال حزب بود، صلاحیت برخورداری از آزادی‌های اعطائی انحصارطلبان را داشته باشند. آخر این حزب خائن علاوه بر همدی تسلیم طلبی‌ها و مجیزگوئی‌هایش در درگاه

و بزرگانی نظیر دکتر شریعتی، به امثال حزب توده ابراز لطف و محبت می‌کنند. و چنین بود که شاه خائن در همان حال که مجاهدین و مبارزین را شکنجه می‌کرد و دسته دسته به جوخ‌های اعدام می‌سپرد و در همان زمان که دکتر شریعتی را در سلول‌های انفرادی شکنجه‌گاه کمینته به بند می‌کشد، آری در همان شرایط از نادمین و تسلیم شدگان با گشاده رویی تمام استقبال می‌کرد و به آن‌ها "آزادی" عطا می‌کرد و کسب و کارشان را نیز سرو سامان می‌داد. هرچند که رژیم شاه خائن نه از آن جلا‌دی‌ها و نه از آن گونه "آزادی" دادن‌ها به هیچ وجه طرفی نیست امروز هم باستانی به مرتجعین خاطر نشان کنیم که هیچ یک از شیئات مذبحخانه‌ی شما نه تنها کسی را فریب نمی‌دهد، بلکه باعث رسوایی هرچه بیشتر خودتان خواهد گشت.

## "فرانسیس هیوز" قهرمان هم به راه بابی باز رفت!

پدر طالقانی (که روانش شاد و یادش عزیز باد!) همیشه می‌گفت: "مظلومیت کوبنده‌ترین و برنده‌ترین سلاح‌هاست، این سلاح به دست هر کس و هر گروهی بیفتد دشمن خودش را بیچاره خواهد کرد و دماغش را به خاک خواهد مالید"

آنچه را که پدر بیان می‌کرد در عین آن که حاصل تجربی عمری سراسر مبارزه است، ریشه در این حقیقت خدشه‌ناپذیر دارد که این جهان بی حساب و کتاب نیست و بر آن قانونمندی و ناموسی عادلانه و ستم‌ستیز حاکم است ناموسی که اراده‌ی آن دارد که ستم‌دیدگان و مظلومان را که بیای می‌خیزند و در مقابل ظلم مقاومت می‌کنند نهایتاً بر قدرتمندان ظالم چیره و غالب سازد.

امروز هم خلق قهرمان ایرلند بهترین و شجاع‌ترین فرزندان را با سلاح مظلومیت به مصاف امپریالیسم غدار و کهنه‌کار انگلستان فرستاده. مصافی که به حکم سنت هستنی و تجربه‌ی تاریخ، نتیجه‌ی جز شکست و رسوایی برای دشمن متجاوز و ستمکار در پی نخواهد داشت.

در این میدان نابرابر که در یک سوی آن امپریالیسم بریتانیا با همه‌ی قدرت سیاسی، نظامی و تبلیغاتی خود (در حالی که پشتگرمی به حمایت همه‌ی امپریالیست‌ها و موثرتر از همه امپریالیسم جهان‌خوار آمریکا دارد) صف کشیده، خلق ایرلند نیز فرزندان

### مختصری درباره‌ی زندگی فرانسیس قهرمان

فرانسیس فرزند یک خانواده‌ی فقیر و پراولاد کشاورز بود. مبارزه را از سنین نوجوانی آغاز کرده و به ارش

جمهوری‌خواه ایرلند پیوست. و به زودی به یکی از بهترین رزمندگان این ارش تبدیل شد به طوری که سازمان‌دهی در مورد وی می‌گوید "او یکی از شجاع‌ترین سربازان مبارزی بود که هرگز از مبارزه با دشمن ما انگلیس شانه خالی نکرد".

بالاخره وی در یک درگیری نابرابر که به کشته شدن یک سرباز انگلیسی منجر شد به سختی مجروح و دستگیر شد و در دادگاه به اتهام قتل ابتدا به اعدام و سپس به ۱۴ سال حبس محکوم گردید. فرانسیس در طول زندان دستگیر مقاومت و مبارزه را ترک نکرد و سرانجام در پی اعتصاب غذائی به منظور اعتراض به شرایط زندان و پس از ۶۰ روز تحمل درد جانگناه در تاریخ ۲۴ اردیبهشت ماه به شهادت رسید

شهادت فرانسیس ۲۵ ساله آتش خشم انقلابی مردم ایرلند را که با شهادت بابی سندی شعله‌ور شده بود، اوجی نازه بخشید و برگی دیگر بر پرونده‌ی سیاه و جنایت‌بار امپریالیسم انگلستان افزود، مقامات انگلیسی که به نظر می‌رسد از رسوایی بیش از پیش و از برانگیخته شدن افکار عمومی جهان بر علیه خود بیساک شده‌اند، مزورانه کوشیدند که دست‌های خود را از خون هیوز بشویند و وانمود کنند که در مرگ بابی سندی و فرانسیس هیوز مقصر نیستند و آن‌ها خودشان را به کشتن دادند. اما کیست که نداند خون فرانسیس هیوز، بابی سندی و همه‌ی مظلومانی که در گوشه و کنار جهان بر خاک

می‌ریزد مستقیم و غیر مستقیم به گردن امپریالیسم است. و اگر شهادت فرانسیس هیوز را خودکشی بدانیم پس مرگ هزاران انسانی هم که برای آزادی و به خاطر استقلال کشورشان با استقبال گلوله شاقسه و می‌شناهند هم خودکشی است. نه! بی‌شک این نبردی شکوهمند است. که شکست‌ناپذیری اراده‌ی انسانی را بر نظام‌های ستم و استثمار به نمایش می‌گذارد. ارش جمهوری‌خواه ایرلند عزم خود را برای ادامه‌ی این نبرد برشکوه و نابرابر نا نیل به پیروزی قطعی ابراز داشته و اعلام نموده است که همواره ۴ نفر از سربازان اسیر خود را در اعتصاب غذائی که گنا مرگ و شهادت ادامه خواهد داشت نگه می‌دارد، بر وقت یکی از این ۴ نفر شهید شود بلافاصله داوطلبی دیگر جای او را می‌گیرد چنان که بعد از شهادت بابی سندی "مک‌دونال" و بعد از شهادت فرانسیس هیوز "مک لافین" جای آن‌ها را گرفته‌اند و اکنون نیز دو نفر از اعضا بیون به نام‌های "ریموند مک‌کرش" و "پاتریک اوهارا" آخرین روزهای حیات خود را پس از ۶ روز اعتصاب غذا می‌گذرانند.

مقاومت قهرمانان ما را نسبت به همه‌ی خلق‌های تحت ستم و زوال قطعی امپریالیست‌ها مطمئن می‌سازد. درود بر همه‌ی رزمندگان انقلابی! مرگ بر امپریالیسم انگلستان و حامیش امپریالیسم آمریکا!



## گرامی باد خاطرۀ پيشنازان رهائی خلق

## ۴ خرداد، نهمین سالروز شهادت بنیانگذاران کبیر و اعضای کادر مرکزی سازمان مجاهدین خلق ایران را گرامی بداریم

آن‌ها شاگردان مومن و دلدادۀ می‌کنند. گورهای بی‌دندۀ در تاریکی درخشیدند. حنیف‌نژاد، بدیع‌زادگان، عسگری‌زاده، مشکین‌فام، ناصرصادق‌زاده، نایندگان بودند. اس‌ه‌ساره جهاد را گشودند...  
 درود و رحمت خداوند و همۀ خلق بر روان آن‌ها باد،  
 اریبام بدرطالقانی به‌ماست ۴ خرداد ۵۸

خاطراتی از  
 شهدای ۴ خرداد  
 به‌روایت  
 برادر مجاهد  
 موسی خیابانی

در سالیان پیش، در نوروز از اخساق زمان در آن ایام که جز نازائی و شکست، چشم‌اندازی دیده نمی‌شد. و از "مرداد" تا "خرداد" جز ناگامی و یاس موج نمی‌زد، در فضائی آنجان رعب‌آورو خاموش و سرد که بسیاری حتی یارای نفس‌کشیدن نیز نداشتند!

در آن زمان که مرزهای ظلمت و نور با "فدائقلاب" و "انقلاب" مخدوش و در یک کلام "مکتب" و "انقلاب" این چنین به بازیچه و ابتدال گرفتار نبود.

بله، در آن زمان بود که طوفان اراده‌ی پرشوریک خلق قهرمان در سیمای مصمم جوانانی آبدیده، بدرافسان شد و نقطه‌ی پایانی شد بر اساسی‌ترین ضعف‌ها و گچی‌های مبارزات بعد از مشروطه نیروهای مسلمان.

و چنین بود که "کلمه"ی "مجاهد خلق" بولد بافت؛ "... کتجره طیبه اصلها ثابت و فرعها فی‌السماء توتی اکلها کل حین باذن ربها..."

... همچون درختی پاکیزه و طیب که ریشه در خاک دارد و شاخ و برگش به آسمان پرکشیده که با رخصت پروردگار تکامل دهند ما ش همواره و به هر زمان ثمر می‌دهد...  
 و کیست که نداند ثمرات رهائی بخش و روشنگران درخت، از روز نخستین تا همین امروز، به بهای رنج و خون رشیدترین فرزندان این مبین حاصل شده‌است.

و بدین سان بود که به قول بدرطالقانی "گورهای تاریکی درخشیدند" و "راه جهاد را گشودند". همان‌ها که از خون پاکشان بعد از هفت سال سیلاب‌ها برخاست.

در سحرگاه ۴ خرداد ۵۱ و در آستانه‌ی سفر نوظفایمیز رئیس جمهور وقت آمریکا نیکسون جنایتکار به ایران، خون تن از پاک‌ترین فرزندان این خلق، بنیانگذاران و اعضای کادر مرکزی سازمان مجاهدین خلق، مجاهدین شهید محمد حنیف‌نژاد، سعید محسن، علی‌اصغر بدیع‌زادگان، محمود عسگری‌زاده و عبدالرسول مشکین‌فام به دست دژخیمان شاه جلا در زمین جاری گردید، بدین خیال باطل که شاید خلق و پیشاهنگان جان برکفش را مایوس و مرعوب سازد. اما رژیم شاه مانند گلیه‌ی مرنجین تاریخ از درک این حقیقت تابناک غافل بود که:

خلقها وقتی اراده‌ی حیات کنند  
 شب تیره ناگزیر است که بسر آید  
 و زنجیرها ناگزیرند که پاره شوند  
 و بدین‌گونه بود که با شهادت هر انقلابی صدها دست برای گرفتن سلاحی که به زمین افتاده بود دراز می‌شد. و در این حال گو مرگ دررسد، که هر مرگ دریچهای است که از آن نور زندگی می‌ناید.

"ای قائم به‌قسط در زمین، ای خصم ستمگر، ای یار مظلوم، ای مجاهد مسلمان، ... برتر از پیا میربنی- اسرائیل، انسان محمدواری که باید شاهد حق زمان و شهید خلق جهان باشی. بنده‌ی صالح خدا، ای حنیف‌نژادی که از طواف عشق، سعی آب، منزل آگاهی و خودآگاهی و منی، رمی تثلیث شرک و شهادت اسماعیل بازمی‌گردی و لوی فلاح بخش توحید ابراهیم و پیام قرآن و ذوالفقار علی را با خویش داری و کوزهای از آب زمزم سوغات آورده‌ای..."

معلم شهید دکتر علی شریعتی

اجتماعی تناسل داسه باد  
 باسحی "واقعی" و "عینی"  
 دادند.

و چنین بود که حرکتی جدید و سازمانی نوین شکل گرفت. سازمانی که اساسی‌ترین ویژگی آن انگه به ایدئولوژی اسلام انقلابی بود.

☆ کارگردانان رژیم شاه و زعمای ساواک در آن اواخر یعنی بعد از آن که دادگاه محمد آقا تمام شده بود به وی پیشنهاد کردند که اگر او سه خواست و پیشنهاد آنها را بپذیرد و اعلام کند نه تنها خود بلکه برادرانش را هم از مرکز نجابت می‌دهد سه پیشنهاد ساواک به این ترتیب بود که حنیف‌نژاد اعلام کند:

در باره‌ی زندگی و مبارزات شهدای ۴ خرداد تاکنون و به مناسبت‌های گوناگون مقالات متعددی نوشتیم. این بود که در نهمین سالگرد شهادت این پيشنازان رهائی و این ناهندان درخشان دوران ستاهی و اخساق مناسب دیدیم خاطراتی از این برادران را از زبان برادر مجاهد موسی خیابانی نقل کنیم.

آنچه به دنبال می‌آید بخش‌هایی از خاطرات موسی است از شهدای بنیانگذار و کادر مرکزی سازمان؛ بطوریکه می‌دانیم تمام شخصیت‌های بزرگ و والامقام تاریخ کسانی هستند که بر اساس یک چارچوب جدید و نوین یک سیستم "نو" را بی‌افکنده و راه جدیدی در قلمرو مشخصی از حرکت و حیات اجتماعی انسان گشوده‌اند.

اما به حرات می‌توان گفت که زوربدن برست‌ها و روش‌های موجود و متداول در زمینهای "سازره" و درنوردیدن افکار و روش‌های کهنه که لزوماً به معنی بریدن از بنیادگان این روش‌ها و ای بسا ایستادن در برابر آنها نیز هست بسیار دشوارتر است. زیرا علاوه بر تسلط تئوریک عمیق و انقلابی، اعتقاد به نفس، ظرفیت و فاطمیت فوق‌العاده‌ی را طلب می‌کنند.

در برتو چنین خصوصاتی بود که برادران شهید بنیانگذاران سازمان مجاهدین خلق و خصوصاً برادران حنیف‌نژاد را در جدی بخش را فراراه انقلاب رهائی بخش خلقمان گشودند. و علیرغم شخصیت‌های سنگین و نامداری که مبارزات گذشته را رهبری کرده بودند در برتو اعتقاد و ایمان و شور انقلابی خود بنیست تاریخی مبارزات را شکسته و بر ضرورت انقلابی مکتبی که با شرایط تاریخی و

مانا: سازره‌ی صلحانه سپاسویدی حل‌ای تضاد است. مانا: ما به خدا و خلقمان سکی هستیم و به هیچ احبئی وابسته نیستیم.  
 بحاردها نمی‌دانستند که مجاهد خلق برای شهادت آغاز کرده‌است و هرگز س به سلم و سازس نمی‌دهد.

☆ سبید سمد دحس که من باحندساعت نس ار اعدام هم‌سزل او بودم اجمال سولی که بعد از انقلاب سر سعادتی مدب‌های مدب‌دی در آن به سر برد) با حالی برساظ و عرفاتی سباد را انظار می‌گسند و در عس حال از اراندی رهنمود و آموزش برای ما در آخرب لحظات نبرس سبز

"برای درک قوانین مبارزه باید در جریان آن شرکت کرد. برای رهبری مبارزه نمی‌شود از خاشیید سستور داد. صلاحیت یعنی چه؟ از کجا ناشی می‌شود؟ صلاحیت چیزی نیست که انسان از شکم مادر با خودش سوغات آورده باشد. صلاحیت از شرکت در عمل توأم با جمع بندی نتیجه‌ی تجربیات به دست می‌آید"  
 مجاهد کبیر شهید بنیانگذار محمد حنیف‌نژاد

غافل نبود. سعد چه حور- آبنده را پیش‌بینی می‌کرد. روزی در مورد برادران سعید که حکم اعداضی - به زندان آمد تبدیل شده بود و بطول بود که تنها عضو کادر مرکزی است که باقی خواهد ماند. به یکی از برادران گفت:

"او با سکتکی را باسی تحمل کند. باری که هندی تجربیات و دست‌آورد‌های سازمانی در آن سسلور است. هندی سجددها ستر ما خواهد شد و از ما به عظمت و بررگی سهدا یاد خواهند کرد در صورتی که هندی نهمت‌ها را به او می‌زنند..."

از: دکتر علی اصغر حاج سید جوادی

### بحثی در جامعه شناختی شورا

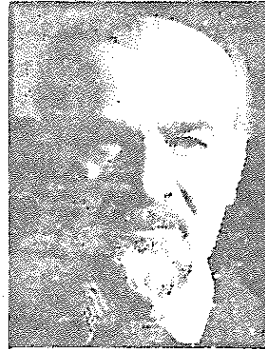
## شورا... حرکت از جامعه بسته

## به جامعه باز...؟

نتیجه آنکه در مفهوم شورا و مشورت و لاجرم این نحوه برخورد و رابطه که شورا و مشورت مصداق خارجی آن است، آزادی عقیده و برخورد عقاید و آرا بدون نرس و بیم از وزنه قدرتی مافوق، یا نخطی و ارتداد از اصول غیر قابل تغییر و دگم حکومت می‌کنند.

یعنی به عبارت ساده افرادی که برای بحث درباری مسائل سازمانی یا اجتماعی و سیاسی به گفت و گو می‌نشینند بقیه در جامعه می‌مانند.

شورا حرکت می‌کند یعنی به طور ساده مسائل سیاسی و اجتماعی جامعه را در درون سازمان خود به بحث و شور می‌گذارد و در نتیجه حرکت و تصمیم و شیوه برخورد سازمان با مسائل اجتماعی و سیاسی جامعه از نتیجه‌ی شور و بحث شکل می‌گیرد. به این ترتیب وقتی شکل و اساس سازمان مجاهدین بر اساس شورا و مشورت نباشد در این صورت خط منتهای سیاسی و اجتماعی آن نیز طبیعتاً منتهی‌الوحد شورا می‌شود و مشورتی نباشد و



نشریه‌ی مجاهد راه بسته سوی شورا می‌کناید، و این نشانی از دو خصوصیت دارد: نشان اول آنکه مجاهد خود در سازمان خود با اعتقاد به اصل

از: دکتر محمد ملکی

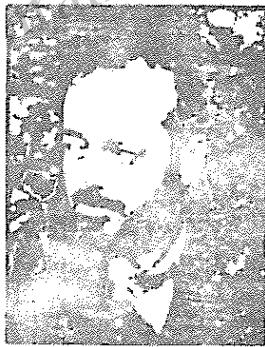
(اولین سرپرست دانشگاه تهران بعد از پیروزی انقلاب)

### "انقلاب فرهنگی"

## "گودتای فرهنگی"

دگرگونی باور مردم در شکست ناپذیری برینانیای کبیر، در تقابل با اندیشه دگمگرو از روشنفکران خویشین خویش بر باد داده، بود، گروهی که بر این عقیده بودند درافتادن با امپراطوری یعنی ورافتادن، و دیگر گروه تبلیغ‌گران این متکرر که باید دیو دیگر را به خدمت گرفت تا اولی سرچایش بنشیند و کمتر "دیوی" کند، اما خط مصدق آن بود که با مطرح کردن "موازنی منفی" یا به گفته‌ی مدرس "موازنی عدمی" فرهنگ بی‌تفاوتی مردم و شعار "تاریخ‌سرا به قیصر واگذار" را که در دوران سیاه رضاحانی پیش از پیش در اندیشه‌ی مردم جا داده بودند دگرگون سازد و نوده را به صحنه‌ی سیاست کند اما اگرچه می‌پذیریم که این کار نحولی برد در فرهنگ ملط برجامه و توانست گامی باشد در مبارزه ضد امپریالیستی، ولی از آنجا که کار مصدق بر پایه‌ی یک ایدئولوژی دگرگون‌ساز و ریشمای که توان براندازی نظام حاکم را داشته باشد (فرهنگ انقلابی) بنا نشده بود به قول معلم شهید دکتر شریعتی خروشی کرد و فرونشست تجربه‌ی مصدق بقیه در صفحه‌ی ۱۶

"دیو" را در سینه‌ی فرمان تاریخ که نابودی هر جریان مبنی به زور و زورمداریست نمایند، نخستین کارسان دگرگون ساری باور مردم بود که بدانند "درب" "دیو" به آنچنان است که در اندیشه‌ها کرده بودند به تسمیاری که می‌توان باور خاطر را در یک روز و یک ماه و یک سال به تفسیر کشید که این کاریست درازمدت و نه به دست چند نفر تا با یک فرمان بدین کار "مصوب" شوند و "سادتی" تشکیل دهند و باورها را که ریشه در فرهنگ جامعه دارد دگرگون سازند، مرکز چنین نیست. برای تحقق یک "انقلاب فرهنگی" و جایگزینی یک فرهنگ بسجای فرهنگ دیگر باید تمامی عوامل مبنی و ذهنی فراهم آید که اگر چنین نسد انقلاب نیست یک کودتا است. اگر جریان مصدق و مبارزه با امپریالیزم انگلستان را بی‌گیریم بسیاری از مسائل روشن خواهد شد. کار مصدق در بی و در ارتباط تنگاتنگ با کار کسانی چون گاندی بود و بدنبال تگن‌هایی که در گوشه کنار مستعمرات امپراطوری گاه و بیگاه دیده می‌شد، و فراموش نگیم آرهان مصدق یعنی



بسام‌خدای مستضعفان قرن‌ها فرهنگ و بیزهای را در جامعه‌ی ما حاکم کرده بودند و آن فرهنگی بود که می‌گفت انگلستان قدریست سکت - ناپذیر و هیچ حادثهای اطاق نمی‌افند مگر بسج خواسبت انگلیسی، ما آنجا که باور گروهی از مردم، آن بود که حتی اگر طونان می‌آید یا رنگ می‌بارد اگر خستگالی می‌بود، اگر زلزله و سیل جانی را به حرابی می‌کشد، اگر زور و سوزنی با هم نزاع می‌کنند، اگر... همه و همه زیر سر سناست انگلستان است، و در این میان جاسوسان و دست پروردگان امپراطوری و مبلغان این "فرهنگ"، دیو قدرتمنداری از ارباب ساخته بودند که پنداری می‌توانست همه‌چیز را با یک نگاه و اشارت "دود" کند و به آسمان بفرستد اما آن زمان که گاندیها و مصدق‌ها، بر آن شدند که

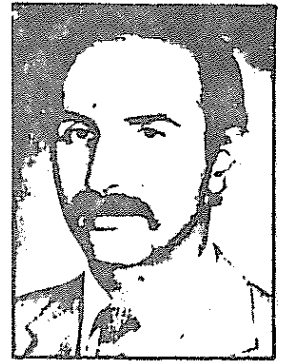
مسئولیت مقالات مندرج در "شورا" به عهده‌ی نویسندگان است

# شورا

پنجشنبه ۲۱ اردیبهشت‌ماه ۱۳۶۰ - ۴ صفحه

از: دکتر عبد‌الکریم لاهیجی

## حکومت قانون



ملت نیست. عدالتخانه مورد خواست انقلابیون مشروطه‌ناستین شرد ولی عدلیانای مقهور و مطلوب نظام پدیسسی شاهسناهی. مطبوعات به عنوان رکنی از ارکان مشروطیت در صحنه حاضر باشند ولی نحت سانسور و ممیزی محرملی جارها. و از این نمونه‌ها نه فقط در کشورمان که در سبط عالم بسیار دیدهایم! پس ملاک شکل و فرم و شعار و ادعا نیست و معر و هر نظام حکومتی محتوی و عملکردهای آن حکومت است در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نهادهای حکومتی و حدود صلاحیت و اقتدار هر یک از آنها تعریف و مشخص شده است. و اولین شرط تحقق حکومت فاسون التزام این نهادها به حدود صلاحیت قانونی، و به عملی، خویش است. از طرف دیگر در قانون اساسی حقوق و آزادیهای فردی و اجتماعی مردم مامشخص و معین شده و نامین و تضمین این حقوق و آزادیها جزو اولین وظایف و تکالیف دولت جمهوری اسلامی به شمار آمده است (بند ۱۴ اصل سوم قانون اساسی) وقتی که می‌بینیم در قانون اساسی "اعمال قوه مقننه از طریق مجلس شورایی است که از نمایندگان منتخب مردم تشکیل می‌شود و مصوبات آن پس از طی مراحل که در اصول بعد می‌آید برای اجراء به قوه مجریه و قنایشه ابلاغ می‌گردد" (اصل ۵۸)، ولی در عمل مقامات اجرائی و قضائی خود به وضع مقررات خلق الساعه غلاظ و سداد می‌پردازند و به بهانه‌ی جنک و حالت فوق‌العاده همچون شمشر داموکلس بر فرق سر مردم قرار می‌دهند چطور می‌توان به شعار حکومت قانون دل خوش داشت!

دیکتاتوری پنجاه ساله رضاخان و پسرش این تجربه تاریخی را به بار آورده است که حکومت قانون جز از طریق تحدید قدرت حکومت و نامین و تضمین حقوق و آزادیهای دموکراسیک امکان پذیر نیست. تاریخ این پنجاه سال پراست از مظالم و فجایع و استبداد و استعمار اربابان قدرت و چون هیات حاکمه برخاسته از این گروه و حافظ منافع طبقاتی آن است مسترا در صدد تحکیم هرچه بیشتر روابط استعماری و استبدادی خویش است و به این لحاظ شعارهایی از قبیل "استقرار قانون"، "بسط و گسترش عدالت اجتماعی"، "مبارزه با فساد" شعارهایی توخالی، مزور و عوام فریب، و پس از مدتی حتی عوام نافریب است، زیرا به مرور بر همگان معلوم شد که: گر ملک این است و همین روزگار زین ده ویران دهمت صدهزار تاریخ دوران ستم شاهی به ما آموخته است که نحت لوای حکومت مشروطه و قانون اساسی لیبرال بی‌می‌توان رژیم اختناق و استبداد وحس و شکنجه و ترور و وحشت برقرار کرد! نهادهای حکومتی مطابق آنچه که در قانون اساسی آمده است وجود داشته باشد ولی قالبهای بدون محتوی، مجلس باشد ولی مجلسی که معسوت

# حکومت قانون

بقیة از صفحه ۱۵

می‌تواند قانون وضع کند، اعمالی را غیر مجاز و حتی جرم و قابل مجازات تشخیص دهد و مجازات آنها را هم تعیین نماید؟ مگر نه اینکه به موجب اصل ۱۶۹ قانون اساسی هیچ عملی جرم نیست مگر به حکم قانون؟ دادگاه تخلقات و جرایم زمان جنگ که هر روز اطلاعیه و اعلامیه می‌دهد از چه مقلد است؟ آیا قانون تشکیل این دادگاه، به تصویب مجلس رسیده است؟ آیا تخلقات و جرایم زمان جنگ از طرف قوهی قانونگذاری تعیین شده است یا از جانب شورای عالی قضایی؟ آیا شورای عالی قضایی می‌تواند در موارد صلاحیت قوهی مقننه دخالت کند؟

وقتی می‌بینیم که قوهی قضائیه که مطابق اصل ۶۱ قانون اساسی باید حافظ حقوق عمومی باشد چنین آشکارا حقوق عمومی و اصول قانون اساسی را نقض می‌کند چطور می‌توان از مردم توقع داشت که شمار حکومت قانون را به جد بگیرند!

اعلامیه ده ماده‌ای دادرسی انقلاب از چه مقلد است؟ آیا به بهانه‌ی جنگ می‌توان با اعلامیه و دستورالعمل قانون و حتی قانون اساسی را نقض کرد؟ مگر نه اینکه به موجب اصل ۲۹ قانون اساسی "برقراری حکومت نظامی ممنوع است. در حالت جنگ و شرایط اضطراری نظیر آن دولت حق دارد با تصویب مجلس شورای ملی موقتاً محدودیتهای ضروری را برقرار نماید، ولی مدت آن بهر حال نمی‌تواند بیش از سی روز باشد و در صورتیکه ضرورت همچنان باقی باشد دولت موظف است مجدداً از مجلس کسب مجوز کند؟" مگر نه اینکه حتی در دوران دیکتاتوری، دولت‌ها مقید بودند که برای برقراری حکومت نظامی از مجالس فرمایشی مجوز کسب کنند؟ آیا دولت که دستمرا و به نحو دائم نظیر در مقام تحدید حقوق و آزادیهای مردم است از مجلس کسب مجوز کرده است؟ مگر نه اینکه در قانون اساسی "تشکیل اجتماعات و راهپیمایی‌ها، بدون حمل سلاح، به شرط اینکه محل به مبانی اسلام نباشد آزاد است" (اصل ۲۷) و حمل و مجوز دستور وزارت کشور به اینکه میتینگ و راهپیمایی باید با اجازه‌ی وزارت کشور باشد توسط کدام مرجع قانونی وضع شده

است؟ آیا مجلس در این مورد قانونی وضع کرده و یا به‌عنوان عمومی مراجعه شده و مردم چنین تصویب کرده‌اند؟ آیا با وجود اصل قانون اساسی توجیه و تملیل باقی می‌ماند؟ مگر نه اینکه در قانون اساسی "نشریات و مطبوعات در بیان مطالب آزادند مگر آنکه محل به مبانی اسلام یا حقوق عمومی باشد. تفصیل آن را قانون معین می‌کند" (اصل ۲۴) و مگر نه اینکه این قانون در شرایط فعلی لایحه‌ی قانونی مطبوعات مصوب شورای انقلاب است؟ آیا در این لایحه به مقامات اجرائی و دادرسهای انقلاب اجازه داده شده که مانع انتشار مطبوعات شوند، چاپخانه‌ها را تحت کنترل بگیرند، روزنامه‌ها را توقیف کنند و یا حتی پروانه‌ی انتشار روزنامه را باطل کنند؟ مگر نه اینکه در قانون اساسی "احزاب و جمعیت‌ها، انجمنهای سیاسی و صنفی و انجمنهای اسلامی یا اقلیت‌های دینی شناخته شده آزادند، مشروط به اینکه اصول استقلال، آزادی، وحدت ملی موازین اسلامی و اساس جمهوری اسلامی را نقض نکنند" (اصل ۲۶)؟ آیا مقامات اجرائی و دادرسهای انقلاب می‌توانند مانع فعالیت احزاب و گروههای سیاسی و اجتماعی و صنفی بشوند، اعضا و طرفداران آنها را دستگیر کنند و مراکزشان را تعطیل و اشغال کنند؟ به فرض که حزب یا سازمان یا گروهی اصول استقلال، آزادی و اساس جمهوری اسلامی را نقض کرد آیا غیر از مراجع دادگستری که به نص اصل ۱۵۹ قانون اساسی مرجعیت عام دارند، مقام و مرجع دیگری صالح برای رسیدگی و اظهار نظر می‌باشد؟ و آیا تا زمانیکه حکم قطعی از محکمه بر تعطیل فعالیت آن حزب یا گروه صادر نشود مقامات اجرائی و انتظامی، و حتی افراد و محافل و گروههای غیرمسئول می‌توانند مانع فعالیت آنها بشوند و مراکزشان را در اشغال و تصرف خود درآورند؟

وقتی می‌بینیم حقوق اساسی مردم این چنین توسط مقامات حکومت نقض می‌شود چطور می‌توان شمار حکومت قانون را اجوف و توخالی ندانست؟ سخن بسیار است و مجال و حوصله ارباب "شورا" کم و جفا القلم!

# "انقلاب فرهنگی"

دیگر بار فریادی بود بر سر تمام کسانی که در راه نجات مردم از زیر سلطه‌ی امپریالیسم تلاش می‌کنند و راه رهایی خلق از بندهای اقتصادی و سیاسی و اجتماعی و فرهنگی سرمایه‌داری را می‌جویند، تا پذیرای این واقعیت انگارناپذیر شوند که استبداد، استعمار، استعمار و استعمارگرز جدا از یکدیگر نیستند و سبیز با امپریالیسم جدی نخواهد شد مگر آنگاه که با چهره‌های گوناگون آن یعنی زر و زور و تزویر در اکتیم دیدیم که چگونه در براندازی حکومت مصدق، شاه و ارتش و دیگر قوای مسلح، در کنار ثابت پاسالها و دیگر سرمایه‌داران و فئودالها و روحانیون عالی مقامی چون کاشانی و فلسفی و... دست در دست یکدیگر به خدمت امپریالیسم درآمدند تا کودتای ۲۸ مرداد موفق شد، و همه‌ی چهره‌های ظاهراً متفاوت ولی در خدمت "فرهنگ سلطه" از پیروزی کودتا و بازگشت شاه این عامل امپریالیسم خوشحال و شکرگزار تا آنجا که حتی مرجع بزرگی چون آیت‌الله بروجردی شادی خود را از شکست مصدق و بازگشت شاه پنهان نمی‌کند و شگفتاکه همه‌ی به خدمت گرفته‌شدگان برای انجام کودتا، پیروزی امپریالیسم را نجات "دین" و "وطن" نامیدند و این چنین شد که امپریالیسم کوشید دگرگونی در فرهنگ مردم را که می‌رفت با به صحنه کشیدن آنها و رشد شعور و آگاهی و بینائی توده زمین‌ساز یک انقلاب فرهنگی در جامعه باشد با یک کودتا که بزرگترین هدف آن ماندگاری از به وجود آمدن فرهنگ انقلابی بود متوقف سازد و با گسترش فرهنگ ترس خلق را به بی‌تفاوتی و گوشه گیری کشاند، و اگر در برابر کودتاچیان و صاحبان قدرت مقاومت‌هایی هم وجود داشت (تشکیل نهضت مقاومت ملی و...) از آنجا که مسلح به یک فرهنگ انقلابی نبود کاری درخور را نتوانست دیدیم که نتیجه‌ی هفت سال مبارزه نیمه‌مخفی نهضت و وقایع سالهای ۳۹ تا ۴۲ دو جریان آپوزیسیون مهم یعنی جبهه‌ی ملی و روحانیت، آن شد که فرهنگ "صبر و انتظار" و "فرهنگ نصیحت" عرضه گردد.

وقتی به وقایع آن روزها نظر می‌کنیم متوجه می‌شویم که آیت‌الله‌العظمی خمینی که یکی از مراجع مورد قبول توده‌های عظیم مردم بودند سعی داشتند با نصیحت گردانندگان مملکت

با راه راست هدایت کنند و در تلگراف ایشان به شاه به تاریخ ۱۰ آبان ۱۳۴۱ چنین آمده است: "اینجانب به حکم خیر خواهی برای ملت اسلام اعلیحضرت را متوجه می‌کنم به اینکه اطمینان نفرمائید به عناصری که با چاپلوسی و اظهارچاکری و خانه زادی، می‌خواهند تمام کارهای خلاف دین و قانون را کرده به اعلیحضرت نسبت دهند و قانون اساسی را که ضامن ملیت و سلطنت است با تصویب نامی خائنه و غلط از اعتبار بیاندازند تا نقشه‌های شوم دشمنان اسلام و ملت را عمل کنند" (۱).

و در تلگراف به امیراسداله علم آمده: "اگر گمان کردید با تصویبنامه‌ی غلط و مخالف قانون اساسی می‌شود پایه‌های قانون اساسی را که ضامن ملیت و استقلال مملکت است سست کرد و راه را برای دشمنان خائن به اسلام و ایران باز کرد بسیار در خطا هستید. اینجانب مجدداً به شما نصیحت می‌کنم که به اطاعت خداوند متعال و قانون اساسی گردن نهدید و از عواقب وخیمه‌ی تخلف از قرآن و احکام علمای ملت و زعمال مسلمین و تخلف از قانون بترسید و بدون موجب مملکت را به خطر نیاندازید" (۲).

و هرچه جلوتر می‌رویم لحن ایشان تندتر می‌شود چون گروه "نعمت از دست دادگان" قابل هدایت نیستند. "بروید خوزستان و جای دیگر با همین برنامه تا بفهمید که توده‌ها با ما هستند، پشتیبان ما هستند چنانکه ما نیز یار وفادار آنان هستیم و این پشتوانه را از دست ندهید، من به شاه مملکت نصیحت می‌کنم که این قوه را از دست ندهد." (۳).

الهیار صالح در یازدهمین جلسه‌ی شورای جبهه می‌گوید: "تصدیق باید کرد که با جریانیکه اتفاق افتاده از جمله واقعه‌ی ۱۵ خرداد و پر شدن زندانها، شهید دادن فایده ندارد. بنده تصور می‌کنم عدمای از بین بروند نتیجه ندارد، بلکه ضرری که دارد این است که نیروی باقیمانده از بین خواهد رفت و دیگر چنانچه فرصتی به دست آید امکان استفاده باقی نمی‌ماند. لذا به عقیده‌ی من جبهه بایستی با واقع‌بینی و با توجه به سوابقی که اختصاراً گفتم این دوره را با صبر و متانت بگذراند و از کارهاییکه موجب عکس‌العمل خواهد شد خودداری شود، ممکن است با عکس‌العمل شدیدتر از جمله غیرقانونی ساختن جبهه مواجه شویم. مقصودم از کلمه‌ی "صبر و انتظار" این نبود که هیچ‌کاری نشود بلکه از جمله بایستی ارتباطات بین دوستان را حفظ کرد." (۵)

و امام پس از رها شدن از زندان و تصویب قانون کاپیتولاسیون دیگر "فرهنگ نصیحت" را کارساز ندیدند و موضوع خود را سخت‌تر نموده و مردم و روحانیت را به مخالفت و اعتراض دعوت می‌نمایند و در پیام معروفشان روز ۴ آبان ۴۳ که منجر به تبعید از ایران شد می‌گویند: "آن آقایانکه می‌گویند باید خفه شد و دم درنظاره‌ی آیدارین مورد هم می‌گویند باید خفه شد؟ در اینجا هم ساکت باشیم و دم درنظاره‌ی ما را بفروشند. و ما ساکت باشیم؟ استقلال ما را بفروشند و ما ساکت باشیم؟ واله گناهکار کسی است که داد زند، واله مرتکب گناه کبیره است کسی که فریادزند ای سران اسلام به داد اسلام برسید. ای علمای نجف به داد اسلام برسید. ای علمای قم به داد اسلام برسید، رفت اسلام".

و روز ۱۳ آبان امام به ترکیه تبعید می‌شود ولی علمای نجف و قم تا چه حد دستور ایشان را اجرا کردند و بر علیه نظام حاکم فریاد زدند؟ و آیا بدون بوجود آمدن یک فرهنگ انقلابی امکان داشت با نظامی که هر روز بیشتر وابسته به بیگانه می‌شد مبارزه‌ی اساسی کرد؟ و آیا فرهنگ (صبر و انتظار) و (نصیحت) و (مبارزه قانونی و...) نمی‌بایست به "فرهنگ جهاد مسلحانه" تبدیل گردد؟ ادامه دارد

بحثی در جامعه‌شناختی شورا

شورا... حرکت از جامعه بسته به جامعه باز...؟!

به آزادی، عقاید خود را بیان می‌کنند و در بحث و گفت و گو آنچه حکومت می‌کند اصول و اعتقادات تغییر ناپذیر آنهاست نه قدرت رهبری، یا سلسله مراتب.

و اما نشان دوم آنکه چون در شور و مشورت خصوصیت آزادی وجود دارد چرا دامنه‌ی این شور و مشورت از محدودی سازمان گسترده‌تر نشود؟ زیرا در ذات مفهوم شور و مشورت این نکته وجود دارد که هیچ مسئله‌ای مخصوصا مسائل اجتماعی که از قاطعیت علوم ریاضی و طبیعی خارج اند تنها در جارجوب یک مشورت و در محدودی افکار و عقاید چند نفر تا مرزهای ممکن دقت و همت و وسعت و عمق، گنوده نمی‌شود زیرا در مفهوم شورا خود به خود گستردگی کمی و کیفی وجود دارد. قدم اول قدرت وقتی به سوی خودکامگی پیش می‌رود انگار اصل مشورت و شورا است.

علت که در شورا و به وسیله شور است که از این ترکیب نیروهای افراد هرگز یک قدرت مافوق و تصمیم گیرنده و عمل کننده فوق این ترکیب بوجود نیاید، و در نتیجه از طریق شورا و مشورت اصول و عقاید مورد قبول جمع در جارجوب یک شکل سازمانی و با حضور مستقیم و یا غیر مستقیم (نماینده‌ی) افراد، مسائل مربوط به اصول عقاید و مسیر حرکت و تکامل آن در برخورد با حوادث و تحولات راه حل‌ها و شیوه‌های عملی تحقق بخشیدن به آن اصول به طوری عمقی شناسائی شده و در قلمرو شناخت‌ها و استعدادها و اطلاعات و ادراکات هستی افرادی که به مشورت و شورا نشسته‌اند جنبه‌های عملی و نظری آن به صورت برنامه و دستورالعمل کار، تدوین شده و به مرحله‌ی اجرا گذاشته شود.

در جامعه‌ی بسته، شورا و مشورت وجود ندارد. مردم ده و مردم شهر و کارمندیوسات و دانشگاهیان، کارگران کارخانه‌ها، کارگران و کارمندان حرفه و پیشه‌های مختلف در نظامی بسته زندگی می‌کنند. یعنی فرامین و دستورالعمل‌ها از بالا صادر می‌شود و در پائین بدون بحث به مرحله‌ی اجرا گذاشته می‌شود.

در جامعه‌ی بسته، کسی حق ندارد در باره‌ی وضع خودش و شهر و دیار و مدرسه و اداره و کارخانه و برنامه‌های درسی و وامیهای دولتی و سیاست داخلی و خارجی و عواید و مالیاتها و انتخابات پارلمان و سقوط و تشکیل دولت‌ها و آزادی مطبوعات و خرج و دخل دولتها و تامین اجتماعات عمومی و بالا و پائین بودن مرزها و حقوق‌ها و مزایا و امتیازات و هزینه‌های دولتی و سری و مخارج تشریفات رجال مسند نشین و قراردادهای بازرگانی و صنعتی و اقتصادی با خارج و آزادی و حقوق زن‌ها و کنسار کردن و تجاوز و جنگ عراق و ساختن و نوسازی جزیره‌ی کیش و افزایش فروش نفت از یک میلیون بشکه در روز به دویلمیون و نیم و سه میلیون و احياناً چهارمیلیون بشکه در روز و خرید دویلمیون و پانصد هزار تن گندم در سال به جای یک میلیون تن در گذشته از خارج و دیگر و دیگر قضایا فکر کند و سوال و پرسش

کند. چرا؟ زیرا در جامعه‌ی بسته همه‌ی این کارها و همه‌ی این فکرها را سران قوم و رهبران "مکتبی" به جای مردم انجام می‌دهند، مردم احتیاجی به فکر کردن و طرف شور قرار گرفتن ندارند. دولت برای مردم در مجلس نمایندگانی فرستاده است که هرچه را که به مصلحت مردم بداند به صورت قانون به وسیله آنها بدست بیاورد، تصمیم‌ها و مقاصد دولت که هرگز از شور و مشورت مردم برنخاسته است به وسیله نمایندگانی که در مجلس نشسته‌اند صورت قانونی می‌گیرد. دولت به میل خود هر که را خواست توقیف می‌کند و با هر که خواست قرارداد می‌بندد و به هر که خواست بول می‌دهد و هر قدر که

در جامعه‌ی بسته شور و مشورت وجود ندارد، مردم ده و مردم شهر و کارمندیوسات و دانشگاهیان کارگران کارخانه، کارگران و کارمندان حرفه و پیشه‌های مختلف در نظامی بسته زندگی می‌کنند. یعنی فرامین و دستورالعمل‌ها از بالا صادر می‌شود و در پائین بدون بحث به مرحله‌ی اجرا گذاشته می‌شود.

چون از خارج وارد می‌کند. به هراجناسی که خواست اجازه تشکیل می‌دهد و به هراجناسی که نخواست اجازه نمی‌دهد و اگر هراجناسی بدون میل دولت به راه افتادند آنها را با جوب و چماق می‌کوبد و هرچه دلش خواست از آنها توقیف می‌کند و هر چه دلش خواست آنها را کتک می‌زند و هرچه دلش خواست آنها را در زندان نگاه می‌دارد، و هر چه دلش خواست آنها را در روزنامه‌ها و وسایل ارتباطی خود جاسوس و خرابکار و ضد انقلاب دیگر قضایا معرفی می‌کند... این را می‌گویند جامعه‌ی بسته...؟ یعنی جامعه‌ی که دولت به جای افراد فکر می‌کند و به جای آنها قانون وضع می‌کند و به جای آنها اجرا می‌کند و به جای آنها به قضاوت می‌نشیند دولت (توتالیتر) و خودکامه یعنی چه؟ یعنی دولتی که همه عوامل و درآمدهای ملی و دولتی را بدون هیچگونه محاسبات قانونی و رسمی در اختیار می‌گیرد و بدون کنترل و نظارت مردم خرج می‌کند، دولت توتالیتر و خودکامه یعنی که خود در مقام متولی و قسیم بر همه‌ی امور مردم و حتی در طرز فکر کردن و راه رفتن و حرف زدن آنها هم دخالت می‌کند حتی اگر حرکت کسی در خیابان مورد میلش نبود او را به جرم حرکات نفاق افکنانه !!!

این سخت و مشورت بهترین نظرهای سنتی و جدید و عدلی و بیگانه و تجرب زده و یا عرضه شده با کتک به مراجع و مناسب گوناگون و تحریبات دیک: ان مطرح می‌شود. و چون اصل صداقت و اعتقاد است و هیچ کس در نشاندن حرف، خود بر کرسی با زور و قهر نمیبی ندارد بنابراین بهترین راه حل‌ها و بهترین فرضیه‌ها ارائه می‌گردد. و این راهی است که به جامعه باز گشوده می‌شود، جامعه‌ای که یک فرد و یک گروه سواد برای یک جامعه فکر کند و تصمیم بگیرد و عمل کند، و اقتضای جامعه مشورت بخشد و خواهش است به جوب و احتیاجی برد، خیال نکند در جامعه بسته، دموکراسی و حکومت خلفی و شورائی و مکتبی وجود ندارد

در جامعه‌ی بسته شور و مشورت وجود ندارد، مردم ده و مردم شهر و کارمندیوسات و دانشگاهیان کارگران کارخانه، کارگران و کارمندان حرفه و پیشه‌های مختلف در نظامی بسته زندگی می‌کنند. یعنی فرامین و دستورالعمل‌ها از بالا صادر می‌شود و در پائین بدون بحث به مرحله‌ی اجرا گذاشته می‌شود.

آری وجود دارد و خوب هم وجود دارد، در جامعه بسته برای حفظ ظاهر مجلس شورا و احسن‌های شهرداری و شوراهای کارگری و احادیبه‌ی کارمندی و سوزاخای روسانی هم درست می‌کنند اما چگونه؟ هر یک از این سوراها حودالگوی همان ندرت فردی و گروهی است، یک نفر تصمیم می‌گیرد یعنی تصمیم‌ها از بالا به یک نفر ابلاغ می‌شود و آن یک نفر دیگران را که نماینده و منصوب خودشان است به قیام و نفوذ وادار می‌کند و از این قیام قعود قانون بوجود می‌آورند و از آن قانون برای خود متروعب درست می‌کنند و آن قانون را با جوب قانون به سر مردم می‌زنند و از مردم و به اسم قانون مالیات می‌گیرند و مردم را به اسم قانون و از حرف زدن و اجتماع کردن و انتقاد کردن باز می‌دارند، و به اسم قانون میلیاردها دلار بولها و نروتهای مردم را به آمریکا و انگلیس و دیگران می‌بخشند حتی به اسم قانون قروض شمس و اشرف و هزبر بردانی و والا حرنرها و شاهد خنبا و غارتگران رژیم طاغوت را به بانکهای آمریکائی می‌پردازند و به اسم قانون از تشکیل احزاب و گروهها و انتشار روزنامه و مطبوعات جلوگیری می‌کند و غیره و غیره که قانون و جوب قانون چه معجزه‌ها که نمی‌کند!!!! (ادامه دارد)

### اطلاعیه انجمن حقوقدانان مسلمان در رابطه با نظر دکتر بهشتی در مورد "بحث آزاد"

بنام خدا

بنام خلق قهرمان ایران

بعد از این که لایحهی قصاص استشار یافت، با موج مخالفت سراسری کلیدی نیروها و عناصر انقلابی و آگاه روبرو شد. سردمداران حزبی دادگستری برای مقابله با اینبوه اعتراضات بحق و مردمی، سعی کردند تا با اعلام بحث یکطرفه! واقعیت قضیه را لوث کنند ولی، ماهیت این فریب جدید نیز که بحث پوستش به اصطلاح بحث آزاد عنوان شده بود، با موضعگیری همدجانبی حقوقدانان کشور برملا شد. در این رابطه رئیس دیوان عالی کشور - دکتر بهشتی - ضمن حمله به انجمن حقوق - دانان مسلمان، موضع انجمن را جمع به بحث پیرامون لایحهی قصاص را مفروضانه و با سنگ نظری بسیار تحریف کرد. انجمن حقوق دانان مسلمان در مورد دعوت شورای عالی قضائی به بحث پیرامون لایحهی قصاص اعلام کرده بود که این دعوت در برگزیدهی یک بحث آزاد واقعی و روسنگر بیست و سرائط بحق یک بحث

آزاد و اصولی از نظر انجمن عنوان شد. تحریف مفاد اطلاعیهی انجمن حقوقدانان مسلمان، از سوی رئیس دیوان عالی کشور، نشان دهندهی این واقعیت است که هدف از این بحث به اصطلاح آزاد جز حربهی سیاسی برای سردمداران حزبی دادگستری نبوده و خط جوسازی و تحریک علیه هرگونه آزاد اندیشی و حقیقتجویی را دنبال می کند، چرا که در غیر این صورت بدون بردید می بایست شرایط پیشنهادی انجمن حقوقدانان مسلمان و دیگر حقوقدانان برای تحقق یک بحث آزاد واقعی به اجرا درآید. و الا باید پرسید: در شرایط اجتماعی کنونی که حسی مجازات شعارنویسی بر روی دیوار، نیربازان است! چگونه می توان از بحث آزاد آن هم پیرامون لایحهی دم زد که مشروعیت قانونی به قتل و کشتار می دهد؟! به راه انداختن بحث به اصطلاح آزاد و نمایش و هیاهو در مورد آن که بازهم همچون دودین لایحهی قصاص، تنها سران حزبی، دستاندارکار آن هستند و در آن از حقوقدانان، اسامد، قصات و وکلای مردمی

خیری نیست، در حداقل خود، دو هدف را دنبال می کند: ۱- مابور سیاسی برای فرار از بن بست لایحهی قصاص که با مخالفت حقوقدانان، قصات و کلای آگاه و صرقتی در سطح کشور ایجاد شده است. ۲- دامن زدن بیک مساله فرعی (بحث به اصطلاح آزاد) و بزرگ وانمود کردن آن، برای لوث کردن مسالهی اصلی (لایحهی قصاص و تصویب آن) انجمن حقوقدانان مسلمان این گونه شیوه های ارجاعی و بهره برداری سودجویانه از حرکات آزادی خواهانه ای مانند "بحث آزاد" را محکوم کرده و اعلام می دارد که این قبیل بحث های به اصطلاح آزاد "حاکمی" است که این روزها شاهد موارد دیگری از آن نیز هستیم. بین عناصر به ظاهر مخالف، و در واقع مدافع منافع حجاج احصاء طلب حاکم، به سها مشروغینی به بار نخواهد آورد بلکه چهره های بزرگوار کسندگان و شرکت کنندگان را بیش روشن خواهد ساخت. انجمن حقوقدانان مسلمان ۶۰/۲/۴۶

\*\*\*

از: پ- شکوری (مستشار)

## اکثریت فدائیان خلق و "کنگره"

بحث "کنگره" در میان کادرها و اعضا، جناح اکثریت فدائیان خلق به درازا کشیده است. هواداران حزب بوده در مرکزیت این جناح، با دردت داشتن اهرم های نسکیلاتی، ظاهرا طرفدار انتقاد کنگره ای هستند که باید تکلیف خیلی از مسائل و در رأس آنها مسئلهی وحدت با حزب نواده را روشن کند. مخالفین حزب نواده و سبز سانسریست های حرفه ای، به طمع جلوگیری از ادغام سریع سازمان در حزب نواده، که در عمل مساوی با کنار گذاشتن شدن آنان خواهد بود، در فکر کسب فرجه، برای مهار کردن عنطکی هستند که در گذشته - خود ندانستند آن را روی نیب لغزنده انداخته اند.

آنان نسکیل کنگره را در موقعیت کنونی به زبان خود می بینند و گمان دارند که به دلیل مخالفت نوادهی سازمانی و هواداران، با ادغام در حزب نواده - و یا حتی نسکیل حزبی مشترک - بمویب کنگره با توجه به فرصتی که در جهت "افسای نوظنه" به آنها می دهد، بیسر سودمند است. در این بیان، تکلیف نوادهی هواداران "اکثریت" نامعلوم است. آنان - حاج و واج - در زیر بمباران سابقاتی که مرنا از سوی مرکزیت تکدی می شود، اعتماد خود را نسبت بدرهبری از دست داده اند، بدون آن که قادر به تصمیم گیری یا اعمال فشار باشند. حزب نواده، با اینستا یا شیوه های قدیمی خود یعنی نفوذ و ایجاد اختلاف از داخل

و فشار از خارج، ربراب سازمان فدائیان را رده است. اما بدنامی و نفرت از آن در بین بوده های هوادار فدائی بیس از آن است که جدب آنان به داخل حزب بوده به سادگی نسکن باشد. به همین دلیل، برخلاف تصور مخالفین در سازمان اکثریت، حزب نواده باطنا، طرفدار پایان سریع مبارزه، به صورت تعیین تکلیف قطعی رابطهی سازمان و حزب در یک کنگرهی رودرس نیست. حزب نواده، سیاسی در تازانه را در مقابل فدائیان - از درون و بیرون - در بیس گرفته است از درون بسه مبارزهی ایدئولوژیکی و به مبارزاتی که خطوط اصلیش را خود تعیین می کند، دامن می زند، با کمک ایادی خویش، اهرم های

### نامه استاد علی تهرانی

### به حضرت آیه الله خمینی

بسمه تعالی

حضرت آیه الله خمینی با آنکه از چندین ماه پیش قصد نداشتیم دیگر عرضی خدمت ارائه دهم ولی پس از سخنرانی اخیرتان وظیفهی شرعی خود دیدیم دو مطلب را مندرک نوم ۱- دستگاه قضائی کشور از رأس خراب است زیرا نظریات سیاسی و حزبی خود را در جریانات قضائی دخالت می دهد و تعیین قضاه در شهرستانها هم بر طبق همان نظریه انجام می گیرد و در صورتیکه توضیح خواسته بآسید اطلاع دهید تا با مدارک و شواهد ارائه شود و ایسرا بدانید که اگر در رأس دستگاه قضائی افرادی حفقو و حالی از هواهای نفسانی قرار گیرند می توان از همین حوزه های علمی با ضمیمه به دادگستری کشور نیازهای قضائی را برآورده ساخت. ۲- حفیر در کمال صراحت عرض می کنم که دولت قطعی سانسکی ندارد و روز به روز خرابیهای بیشتری به بار می آورد و اموال افرونتری از این ملت محروم را هدر می دهد و نیز با کمال تحربت عرض می کنم که در این مملکت هستند افراد شایسته که بتوانند به طرر قابل قبول کشور را اداره کنند و بیسک بدانید هنجیک از طاغوتیان کدسه خون ارهاری نمی تواند در این کشور قدم بگذارد حد برسد به آنکه حکومت را بدست بکشد و این را سر بادآور می سوم که مطالب

نسکتی را بیس از بیس صبه کرده و برای بچورد نهانی، نیرو دخیره می نماید. از بیرون هم سیاست نجیب فدائیان و دفاع از آنان در برابر مخالفین را اعمال می کند. محور اسناد امر حجاج مخالفت حزب بوده در رمندی نسکیل کنگره این است که رمان به سود آنها می گذرد. در حالی که با حساسی سراسر روسی است که: اولاً: نسکیل کنگره در موقعیت کنونی، کرجه امکان دارد به بیروزی طرفداران حزب بوده و حرکت در جهت ادغام در آن حزب و با دست بالا نسکیل حزب واحد جدید - بیسکی روانسسانسه که بی سناهب به نشان دادن "فاقالی لی" به بچه از دور نیست - صجر گردد. اما نکان حاصله از آن در بین هواداران و عکس العمل فدائیان اصل، سدیدر از آن خواهد بود که نسجدی نهانی مبارزه - سود حزب بوده باشد. ساسا هم اکنون کم بسند هواداران وحشی اعضا، "اکثریت" که دیگر به جای "کار" ارکان سیاسی سازمان خویش، از روزنامه ها و سرباب حزب بوده معدوم می کند. سبرار "نامه مردم" - به حساب کار - از مدتی بیس و البته در شان محدودی چند دهه رازی - به افراش است. آیا تنها وجود همین واقعیت کافی نیست که سربوست مبارزه - با نسکیه بر بمویب آن - از هم اکنون روس باشد؟



## گرامی باد خاطرۀ بیستار از رهائی خلق

بقیه از صفحه ۱۴

# ۴ خرداد، نهمین سالروز شهادت بنیانگذاران کبیر و اعضای کادر مرکزی سازمان مجاهدین خلق ایران را گرامی بداریم

وقتی در اوین بودم شخصی سفارش کرد که سلام مرا به بچه‌ها برسانید و به آن‌ها بگوئید ای کاش در حضورتان بودم و دورکت پشت سرتان نماز می‌خواندم. پس از این ما جراح شهید محمد حنیف نژاد پیام فرستاد که:

"امروز که ما زیر شکنجه هستیم و شهید خواهیم شد ما را بزرگ می‌کنند، اما اگر فردا خلق پیروز شد شما را می‌کنند دشمن شماره ۱. چرا که این‌ها رشتشان از راهمان است و از آن‌هایی که این راه را ادامه می‌دهند"

برادر محاهد عباس داوری

"در محیطی که حقوق مردم به حق پرداخته شود مگر مردم دیوانه‌اند که اسلحه به دست گیرند اسلحه برای ما وسیله‌ی دفاع از شرف انسان است. کارگروقتی اسلحه به دست می‌گیرد که به شرافت وی کسه کار او و حیات اوست نجا و زشود. ما نیز برای دفاع از جان و مال و ناهوس مردم اسلحه به دست گرفته‌ایم... بلکه ما با گلوله‌ی مسلسل‌هایمان منتظر شما تیم. شاه هم دستور دهید تا جلادان و شکنجه‌گرانمان منتظر ما باشند. تا ببینیم که پیروز کیست و دروغ گوی شورو کیست" از دفاعات شهید بنیانگذار سعید محسن در میدان گاه نظامی شاه

خود حراست کردند و اگر این ما هم که باید این میرات خسار را از دستبرد و نجاور حراست کنیم.

بدون شک اگر خود آنها امروز رنده بردند، در معاینات بی‌برابری نیم‌ها و افراتاب و حساب‌داری جنات فرار می‌کردند. همانگونه که امروزه ارزش‌های انقلابی خلق شده بود آن‌ها در معرض این جنات فرار دارند. آخر آنها بنام آور زانند و انقلابی اسلام اصل بودند. اسلامی که مافق، محبت و موجودیت‌های بسیاری را در معرض شهید قرار داده و این گمناخی هرگز قابل بخشش نیست. اما بنیادان همگی و همینه سرورند. حد در میدان نبرد

"اقتصاد بهترین تکیه‌گاه عدالت اجتماعی است در جاده‌های که ثروت‌ها درست و عادلانه توزیع نمی‌شود، عدالت و انسانیت بر آن حاکم نیست. و این گفته‌ی امام علی (ع) است که نباید در برابر سستی ظالم و گرسنگی مظلوم ساکت نشست. از سخنان مجاهد شهید محمود عسکری زاده

کرده بود و نام و نشانی پیش از ۱۲۵۵ ساواکی را به همراه اطلاعات زیاد دیگری به دست آورده بود. در آن زمان که ساواکی‌ها افتاد همگی و دست کرده و برای انجام تیرگی و گرس اطلاعات بودی سخنان به تکلیف ن برداختند اما محمود لب و با مقاومت خود بر آنها پیروز شد.

★ شهید علی‌اصغر بدیع‌زادگان از فرمانان نخل شکنجه بود که در آن روزهای سخت به ما آمد و قوت قلب می‌بخشید. سبی که جلادان برای بردن محکومین به اعدام آمده بودند، صدای او را شنیدیم در حالی که وضو گرفت و از دستشویی برمی‌گشت با صدای بلند در حبس عبور از جلوی سلول‌ها می‌خواند:

"اِنَّ لِلّٰهِ وَاَنَا اِلَيْهِ رَاجِعُونَ"

"ارزش هر کس در میزان بهر آن‌ها از بهر آن است که در این راه می‌گذارد. چگونه نمی‌توان کسی را که چیزی از دست نداد است بهر آن خواند" از سخنان شهید بنیانگذار علی‌اصغر بدیع‌زادگان

وقتی که حکم اعدام مسعود به حبس تبدیل شد و معلوم شد که او سبها عضو کادر مرکزی است که باقی خواهد ماند سعید در سلول به من گفت:

"او با رستگینی را باید تحمل کند. باری که همه‌ی تجربیات و دستاوردهای سازمانی در آن متبلور است. همه‌ی تمجیدها نثار ما خواهد شد و از ما به عظمت و بزرگی شهیدان خواهد آمد. خواهند کرد در صورتی که همه‌ی نیت‌ها را با او می‌زنند این‌ها می‌خواهند. شهید فقط به صورت مرده در آید. می‌دانید ترفی مرده‌ها شهید در چیست. همه چیز مرده‌ها خودش دفن می‌شود اما از شهید فقط جسدش را می‌توانند دفن کنند، راه و عقیده‌ها شهموار هنر زنده‌ها است.

برادر محاهد عباس داوری

آن شب تاریخی و فراموش ناشدنی است. برادرانمان شجاعانه و فیرمانانه به میدان نبر می‌رفتند! سبار فریادهای تکبیر و شعارهای آنان به خود می‌لرزید و از فریادهای آنها جلادان و درخیمان ساواک به خود می‌بجیدند. فریادهائی که طلوع صبح را نوید می‌دادند.

"اکنون که لحظات آخر عمر خود را می‌گذرانم در

کمال شور و اشتیاق و جذب برای پذیرفتن شهادت در راه خدا و مردم. من راه انبیاء و پیغمبر اکرم و حضرت علی و امام حسین و راه سایر انقلابیون را ادامه می‌دهم."

از وصیت‌نامه محاهد شهید عبدالرسول مشکین قام

سربوسان با جلادان و مردوران ساواک رژیم شاه و حد امروز در مصاف دنیا برسان دین فروتن. با دسان گرامی باد.

در خاتمه جا دارد که گوشه‌هایی از پیام پدر طالقانی را که در ۴ خرداد ۵۸ در هفتمین سالگرد بزرگداشت این شهید ایراد فرمودند ذکر کنم:

"امروز برای تجلیل از شهیدانی جمع شده‌اید که از خون پاک آنها پس از هفت سال

★ رسول نیز خود یک راهگشا بود. او بود که در سال ۴۹ راه بخش اطلاعات سازمان را رهبری



# نسخوار جعلیات قبلی، اوج افلاس ارتجاع

تاریخ اعلامیه‌های صادر کرد و در آن تصریح نمود که "هیچگونه ارتباطی بین سخن نامبرده و اشیا فوق‌الذکر یا ملیشای قهرمانی که بی‌یک سال گذشته خلق شکت انگیزترین و برجسته‌ترین مظاهر اخلاقی و انضباط انقلابی سونق یافته‌اند، وجود ندارد و دسه‌جینی‌های بوطنه‌گران محکوم به شکست است." و بالاخره نتایج تاریخی اخلاقی این داسان مضک آنست که ببینید کار افلاس و استیصال ارتجاع به کجا رسیده است که ناچار می‌شود یکی از همان جعلیات کهنه و مدرس پارسل را وصله پینه و مجدداً تکرار کرده و به درد و کار امسال خود بزند. گویا مردم راهم مانند خودش کج و گول و کودن و فراموشکار پنداشنه و خیال کرده که کسی خواهد فهمید این همان جسس بسجل قبلی است و گویا هنوز نمی‌داند که بازار عوام‌فرینی و حقیقاری مدت‌هاست از رونق افتاده به طوری که دیگر کسی به جعلیات دست اولش نیز اعتنا ندارد!

کمی‌ببینید در تاریخ ۲۵ شهریور ماه ۵۹ در روزنامه‌ی حزب جمهوری به چاپ رسیده البته در اطراف خبر مزبور سروصدای زیادی به راه انداختند اما سازمان در همان

**جمهوری اسلامی**

شماره ۲۵ شهریور ماه ۱۳۵۹

## از یک ملیشای مقیم آمریکا مقدار زیادی مهمات بدست آمد

نیمه شب ۵۹/۲۱/۲۱ مامورین فرودگاه مهرآباد هنگام بازرسی چمدان‌های مسافریین هواپیمای ایرفرانس که از آمریکا وارد تهران شده بود به چمدانهای یکی از ملیشای محامدین خلق بسم فرهاد اسفندیاری ۲۳ ساله که حعود را دانشجوی مسافری مسسپنمود بسر حور کردند. در بازرسی که از چمدان‌های وی بعمل آمد تعدادی آرم بزرگ پارچه‌ای سازمان مجاهدین خلق، عسکس او در یکی از جلسات انجمن دانشجویان مسلمان آمریکا، (هواداران مجاهدین) و چند عسکس از اقنوم نزدیک وی به همراه هوادای معدوم و هم‌چنین

۴۵ فشنگ ۴۵- انواع مختلف فشنگ- فسالها و پسرهای مخصوص فشنگ‌سازی- دستگهای مخصوص ساختن چاشنی، پوکه و انبر و ادوات مخصوص مهمات‌سازی و مقدار زیادی باروت، بدست آمد، وی پس از کشف وسایل اخیر گفت که من دانشجوی رشته معماری بودم که از یکسال پیش ترک تحصیل کردم و به فعالیت‌های سیاسی پرداختم. او سپس در بازرسی‌های مقاماتی اعتراف کرد: من یک چمدان دیگر نیز دارم که با هواپیماهای بعدی خواهد آمد، این شخص هم اکنون در زندان اوین بسر میرد.

از قبیل عکس شاه مخلوع، بساط تریاک کشی و مشروبات الکلی و مقادیری صور قبیحه و دیگر آلات و ادوات فساد و لهو و لعب چاشنی می‌کردند که از وقتی سیاست "جلب هواداران" در دستور ارتجاع قرار گرفته از این موارد صرفنظر کرده و تنها به اسلحه و مهمات اکتفا می‌کنند، البته برای جبران "کیفیتی" که به این ترتیب از دست می‌رود قدری بیشتر در بالا بردن کمیت و مقدار اسلحه و مهمات می‌کوشند؛ کما این که می‌بینید شخص مزبور در چمدان دستی خود یک زرادخانه بزرگ و کامل با "دهها قبضه اسلحه" و انواع و اقسام بمب و فتیله و کار ضدیت هیستریک ارتجاع با انقلابیون به ویژه مجاهدین چنان بالا گرفته است که گویا دیگر در قاحت و بی‌شرمی هیچ حد و مرزی نمی‌شناسد و هر تهمت و دروغ و جعل و جنایتی را در این وادی مباح و جایز می‌شمارد. این ضدیت کور و بیمارگونه وقتی که هیچ محل و محل بروزی نمی‌باید اسکال بسیار مفتضح و در عین حال مضحکی به خود می‌گیرد، از جمله این موارد و از تازه‌ترین آن‌ها دسه گلی است که اخیراً ارگان حزب موسوم به جمهوری به آب داده و آن مطلبی است که در شماره ۲۲ اردیبهشت ماه خود درج کرده است:

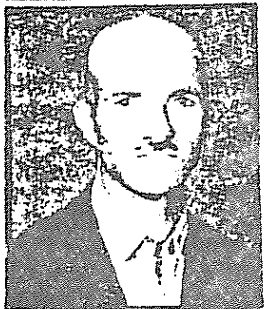
**جمهوری اسلامی**

شماره ۲۲ اردیبهشت ماه ۱۳۶۰

## در فرودگاه مهرآباد یک مسافر بادها قبضه اسلحه و بمب آمریکائی دستگیر شد

هوی، یکی از هواداران سازمان مجاهدین خلق به نام فرهاد اسفندیاری نوری میباشد، که از آمریکا به ایران آمده بود بر صفحه ۷

## درگذشت یکی از کارگران هوادار در کارخانه آلومینیم سازی اراک



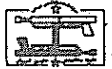
با کمال تأسف اطلاع یافتیم یکی از کارگران هوادار کارخانه آلومینیم سازی اراک به نام "غلامحسین نامدار" در اثر بیماری سرطان درگذشته است این کارگر انقلابی در سال ۱۳۱۲ در روستائی به نام "پریدر" در خانواده‌ای فقیر و زحمتکش به دنیا آمد. او از دوران کودکی تا سنین آخر عمرش زندگی سراسر رنج و مشقت را با مادرش که برای تربیت او در منزل به کار رختشویی مشغول شده بود گذرانده است. غلامحسین در سنین کودکی و نوجوانی در کنار مادرش به کارگری در خانه‌ها می‌پرداخت درحالیکه نوجوانانی هم سن او بودند که در ناز و نعمت و درکمال آرامش خیال در داسان خانواده زندگی می‌کردند. در سن ۲۰ سالگی در ففطه زمینی در اراک به کارکشوری مشغول شد مزد کم او در کشوری کثاف زندگیشان را نمی‌داد و لذا مجبور شد در

چاشنی و گلوله و "دسنگه فشنگ‌سازی"؛ و ... حمل می‌کرده است؛ به هر حال علی‌رغم رفع مضیق نیروهای مسلح در زمینه اسلحه و مهمات در جنگ با عراق با کشف این همه اسلحه و مهمات و با وجود اختراع چنین چمدان دستی "جادار"ی که یک زرادخانه را در خود جا می‌دهد اما این خبر فی نفسه چندان تازه و جالب نیست چرا که از این اتفاقات معجز آسا در صفحات روزنامه‌های ارتجاع بسیار رخ می‌دهد، اما ما وقتی بیشتر دقت کردیم کنه‌ی جالب‌تری را متوجه شدیم از این قرار که: این آقای فرهاد اسفندیاری "ازقضا" سال گذشته هم در فرودگاه مهرآباد دستگیر شده بود که باز "ازقضا" با همین خرت و پیرت‌ها به اضافه‌ی آرم سازمان در آن چمدان کدابی از خارج بر می‌گشت! و خبرش هم چنان

چنان که در من فوق دیده می‌شود" یک عضو یا هوادار (!) مجاهدین خلق به نام فرهاد اسفندیاری نوری که از آمریکا به تهران می‌آمده با چمدانی حاوی دهها قبضه اسلحه (!) و انواع بمب‌های دستی و مواد منفجره و فتیله و فسنگ و غیره و بالاخره آرم سازمان مجاهدین خلق دستگیر شده و ... تحقیقات در این رابطه هم چنان ادامه دارد. " انصاف می‌دهیم که تا اینجا مطلب، قضیه چندان تازه و بدیعی در کار نبوده است، مدت‌هاست که اگر نه هر روز، هر چند روز یک بار خبری از این اختراعات و اکتشافات در رابطه با اعضا یا هواداران مجاهدین در روزنامه‌ها و نشریات حزب حاکم هست. البته قبلاً رسم بود که همراه کشف انواع و اقسام سلاح و مهمات چیزهای دیگری را هم

مسلان اراک، با خلوص و اسرار در مقابل آسب استادگی کرده و از آرمان سوجدی خود که نافی هرگونه استثمار است به دفاع برخاست. این کارگر مجاهد همه از فرزندان خود می‌خواست که "نشریه مجاهد" و کتب سازمان را برایش بخوانند و پیوسته به آنها بند می‌داد که "همیشه سنگ را محکم نگه دارید". او در وصیت نامهای که از خود بجا گذاشته قند نموده است که آرمان‌رهایی زحمتکشان و کارگران را در گام گذاشتن در مسرجهادس خلق و اسلام انقلابی یافته است غلامحسین مجاهد که مدتها از بیماری‌های مختلف که ناشی از سالها استثمار رنج خربی به انجمن دانش آموزان





رسیده نه تنها گرهی از کار زحمتکشان نگشوده و نه تنها رنج سالیان دراز محرومیت و فقر آنان را تخفیف نداده‌اند، بلکه کار را به آنجا رسانده‌اند که کارگران ما هم اکنون باید برای "حقی" مبارزه کنند که تا پیش از انقلاب و در زمان حاکمیت طاغوت به آنان تعلق می‌گرفته است!

اواسط دی‌ماه سال گذشته نیز وزارت کار طی بخشنامه‌ای اعلام نمود که "طبقه‌بندی مشاغل هیچگونه ملازمتی با افزایش دستمزد ندارد." و به این وسیله آب پاک ریخت روی دست زحمتکسانی که با طرح طبقه‌بندی مشاغل، امید افزایش دستمزد ناچیزشان را داشتند. نکته‌ی جالب این است که خست حضرات در مقابل خواسته ناچیز زحمتکشان درست همزمان با گشاده دستی آنان در مقابل امپریالیست‌های غارتگر آمریکایی و واسطه‌های آنها و کلاهبرداران بین‌المللی از یک سو و استثمارگران و سرمایه‌داران و بالادستی وابستگان به حزب جمهوری از سوی دیگر است.

در مورد مسکن کارگران نیز حضراتی که می‌خواستند شش‌ماهه و یکساله همه بی‌خانمه‌ها را خانه‌دار کنند سراز "خاک سفید" و "گرمدره کرج" در آورند و خانه‌ی زحمتکشان را - که با خون دل و کار شب ساخته بودند - به ویرانی کشیدند. بد نیست نظری هم به عکس‌العمل دولت در مقابل تلاش کارکنان "پالایشگاه تهران" برای گرفتن "مسکن" بیندازیم. نماینده‌ی نخست‌وزیر طی دیداری با نمایندگان کارکنان در روز دهم فروردین، به آنان می‌گوید: " شما هیچ کاری نمی‌توانید بکنید. اگر اعتصاب کنید رادیو تلویزیون دست ماست و اعلام می‌کنیم دلیل اعتصاب نفت، خواستن زمین در شمیران و شمال شهر است! شما ۵۰۰ نفر هستید، ما ۵۰۰۰ نفر از مردم! را به جانان می‌اندازیم!"

ارمغان ارتجاع برای زحمتکشان تنها افزایش فقر و محرومیت آنان نیست. تفتیش عقاید، سرکوب، اخراج و زندان امروز همچون شمشیر تهدیدی همواره بر بالای سر کارگر حضور دارد. در این زمینه انجمن‌های به اصطلاح اسلامی (وابسته به حزب جمهوری) در بسیاری از کارخانه‌ها، همچون هر جای دیگر، وظیفه‌ی ناقص‌سوس جاسوسی و اخلاص در میان کارگران را به عهده گرفته‌اند. همکاری با مدیریت بر علیه کارگران، تعقیب و شناسایی و معرفی کارگران آگاه و مبارز، بر هم زدن اجتماعات،

کارگری، مانع از تشکیل شوراهای واقعی و... همه و همه به دست وابستگان حزب حاکم در موسسات تولیدی و صنعتی و مناسفانه تحت نام "اسلام" انجام می‌شود. برای شناخت ماهیت ارتجاعی این انجمن نورچشمی کافی است به این نمونه اشاره کنیم:

انجمن به اصطلاح اسلامی هواییاتی روز ۱۱ آذر سال گذشته طی اعلامیه‌ای ضمن هشدار به اولیاء کارکنان، خطاب به آنان می‌گوید: "ای پدران و مادران، اگر دیدید که فرزند شما، دم از خلق می‌زند، بدانید حتما متناذ شده‌است! برای جلوگیری از افتادن فرزندانتان به دام اعتیاد، مراقب روابسط و گفتار آنها باشید!!"

با چنین هدفی، مدتی

### هسته‌های اختناق و سرکوب در کارخانه‌ها

به همت این انجمن‌های کذابی و با حمایت ارگان‌های مسلح وابسته به حزب جمهوری، طرح ضد کارگری ایجاد "هسته‌های مقاومت" در برخی از کارخانه‌ها پیاده شده است.

هدف عمده‌ی این "هسته‌ها"، که در واقع کار "ادارات حفاظت رژیم شاه" را می‌کنند، چیزی جز سرکوب کارگران مبارز نیست. شهریور ماه سال گذشته طی جلساتی در حزب جمهوری، مسأله‌ی ایجاد این هسته‌ها مطرح گردید. طبق خبر روزنامه‌ی جمهوری مورخ ۲۰/۹/۵۹ آقای بهشتی دبیر کل حزب حاکم در یکی از این نشست‌ها ضمن تأکید بر لزوم تشکیل چنین هسته‌هایی گفت: "حقیقت این است که باید در رابطه با سیاه شکل بگیریم."

آقای بهشتی در همان جلسه در مورد وظیفه‌ی این هسته‌ها چنین می‌گوید: "... در بسیاری از جاها که آدم می‌رود، می‌شنود که گروهبانها در برخی از نقاط کشور یک چنین تدارکاتی را فراهم دیده‌اند... دو تا کار باید کرد: اولاً صریحاً جلو آنها را گرفت و ثانیاً متقابلاً برای کار خلاقی که در خطا انقلاب باشد، آماده شد."

بسی از تشکل نسبی هسته‌ها، ستاد بسیج مکتبی - نظامی، طی اطلاعیه‌ای برخی از اهداف هسته‌ها را چنین اعلام می‌کند: "جدال دائمی ایدئولوژی با مکتب‌های مادی و غیرالهی جهت بسط کلام الهی و ضرورت مبارزه‌ی مسلحانه در صورت مانعیت از گسترش این کلام تا محو کامل آنها..."

از کارکنان هر شرکت و کارخانه گروه‌هایی به نام هسته‌های مقاومت... با وظایف زیر تشکیل می‌شوند: جمع‌آوری اطلاعات هر کارخانه اعم از فعل و انفعالات و اموری که توسط مدیریت، شورا و انجمن اسلادی صورت می‌گیرد و گزارش امر به مسئولین مربوطه... تأمین امنیت داخلی کارخانجات و صنایع در هنگام خطر و

جلوگیری از رکود کار و تولید" (روزنامه‌ی جمهوری ۶/۱۰/۵۹)

جملات این اطلاعیه اگر چه با زیرکی تنظیم شده اما به اندازه‌ی کافی بیانگر هدف اصلی این هسته‌ها می‌باشد:

مبارزه با اعتراضات حق طلبانه‌ی کارگری البته برای سرکوب کارگران معترض - که اطلاعیه از آن تحت عنوان "تأمین امنیت داخلی کارخانجات و صنایع" نام برده است، عنداللزوم می‌توان از همان "مردمی" که "شهردار تهران به راستدگان اعتصابی شرکت واحد وعده داده بود، استفاده کرد. اگر هم خدای ناکرده این "مردم" نتوانستند به ضرب چاقی، کارگران "مخرب" و "اخلالگر" را سر جایشان بشانند آن وقت نیروهای مسلح رسمی آماده‌ی فداکاری! در این راه هستند. آخر مگر آقای رفسنجانی به آنانی که "تحت عنوان کارگر می‌خواهند جلب ترحم کنند!" هشدار نداده است که دیگر قابلیت آن را ندارند که مورد "ترحم" ایشان و امثال ایشان واقع شوند؟! و برآستی مگر در چارچوب بی‌رحم سرمایه‌داری، حتی اگر با رنگ و لعاب "مذهب" هم پوشیده شده باشد، جایی برای "ترحم" و... باقی می‌ماند؟! کارگر در این دنیای وحشی زجر می‌کشد زیرا که کارگر است. حالا بگذار واعظین مرتبه‌خوان بر اشک یتیم و آه فقیر ناله سردهند و دل بسوزانند و به "انفاق" و "صدق" موعظه کنند آیا فاجعه‌ی فقر و دریای

اشک بر تقدیر نظامی نشسته است که علیرغم همه‌ی ادعیه‌های مستضعف‌خواهی، زحمتکشان را در پیشگاه "بقدس" سرمایه قربانی می‌کند!

### درد و سوزی قطب استثمار

اطلاعیه‌ی مدیریت گکش طی (۶۰/۱/۱۷):  
۱- اجتماع بیش از سه نفر در محیط کارخانه ممنوع است.  
۲- صحبت در باره‌ی اعتصاب، کم‌کاری در کارخانه ممنوع است.

بقیه از صفحه ۲۱

۳- هرگونه بحث سیاسی در کارخانه ممنوع است.  
۴- سوت زدن در کارخانه به هر عنوان ممنوع است.  
۵- رفتن به دستشویی بدون اجازه‌ی سرپرست ممنوع است.  
- حدود ۲۲ نفر از کارگران شرکت ایتالیائی "سادلنی" آبادان که به سختی کار و کمبود وسائل رفاهی و بهداشتی اعتراض کرده بودند، به دستور کارفرمای ایتالیائی شرکت از کار اخراج شدند.

(مرداد ۵۹)  
- کمیسیون تجدید نظر در احکام پاکسازی صنایع دفاع اعلام کرد: از افراد ضداطلاعاتی که مرتکب قتل نشده‌اند و همچنین شکنجه‌گرانی که باعث نقص عضو کسی نشده باشند، در حکم پاکسازی آنها تجدید نظر می‌شود و آنها می‌توانند به کار خود برگردند!  
- رئیس کمیسیون مجلس: "در سال ۱۳۵۹ چهار بخش

و بدبختی بود درد می‌کشید سرانجام روز چهارشنبه ۲۰/۲/۶۰ در اثر بیماری سرطان استخران در اراک درگذشت و با قلبی آکنده از کینه و نفرت به استعمارگران و عشق به خلق با زندگی که سراسر آن مشحون از رنج استثمار بود وداع کرد. هرچند که خاطره‌ی ایثار و خلوص او از خاطره‌ی کسانی که او را می‌شناختند هرگز محو نخواهد شد.  
مراسم شب هفت این کارگر انقلابی در روز دوشنبه

خصوصی حدود ۱۲۰۰ میلیارد ریال سود بردماند."  
(انقلاب اسلامی ۱۸/۱/۶۰)  
- معاون بازرگانی خارجی اعلام کرد که در حال حاضر هیچگونه محدودیتی در مورد واردات از فرانسه اعمال نمی‌شود.  
(میزان ۲۵/۱۲/۵۹)  
- منابع بانکی زاپن گفتند بدنال لغو تحریم اقتصادی زاپن علیه ایران پنج بانک این کشور با پیش‌بینی افزایش معاملات تجاری و مالی با ایران، دفاتر خود را در تهران مجدداً گشودند.

(میزان ۲/۱۲/۵۹)  
- رئیس پالایشگاه تهران با پرداخت ۲۰ میلیون تومان، اقدام به خرید قطعات یدکی پالایشگاه از آمریکا می‌کند.  
(بازوی انقلاب شماره ۴۴)  
- میلیاردها دلار ثروت بلوکه شده‌ی ایران در بانک‌های آمریکائی و اروپائی، به شادمانی رها شدن دولت ایران از شر گروگان‌های جاسوس، به امپریالیست‌ها بخشیده شد!!

(همه‌ی مردم)  
- شرکت "تالیوت" انگلیسی اعلام کرده‌است که تا دو هفته‌ی دیگر قراردادی به مبلغ قریب یک میلیارد لیره‌ی انگلیسی با دولت ایران امضاء می‌کنند.  
(انقلاب اسلامی ۶/۲/۶۰)  
- در جریان فروش اسلحه به ایران، یک دلال بین‌المللی اسلحه ۵۶ میلیون دلار بر سر دولت ایران کلاه گذاشت!

(روزنامه‌ها - فروردین ۶۰)  
- به دستور مدیریت پالایشگاه اصفهان و به منظور جلوگیری از تشکیل مجمع عمومی کارکنان، پالایشگاه به محاصره‌ی نیروهای مسلح درآمد.  
(بازوی انقلاب شماره ۴۰)  
- اعتصاب کارکنان مجتمع فولاد اهواز برای ملی شدن شرکت و لغو قراردادهای اسارت‌بار آن، با جلسه‌ی چماقداران در هم شکست شد.  
(مجاهد شماری ۸)

بقیه از صفحه ۲۰  
**درگذشت یکی از کارگران**  
۲۰/۲/۱۰ برغم آکر امر نرجس کوردل و هراسناک از آگاهی توده‌ها و تلاش او باش که قصد برهم زدن آن را داشتند با شکه تمام برگزار شد.  
ما درگذشت و فقدان این کارگر انقلابی را به عموم کارگران و زحمتکشان میهنان و بخصوص خانواده‌ی گرامیش تسلیت می‌گوییم.  
باشد که کارگران انقلابی کشورمان تداوم بخش راهش باشند.

# نگاهی به فاجعه بمباران زندان "دولتو"

## و سوء استفاده های ارتجاعی و تفرقه افکنانه از آن

مجوزی برای شما جهت کشتن یک آدم بی گناه در خیابان سی دانیم و هم چنان که این را محکوم کرده ایم، حمله بد زندان دولتو را هم در اعلامیه های به تاریخ ۲۲ اردیبهشت ماه محکوم کردیم، چه کنیم که شما و نه هیچ یک از سردمداران حجاج حاکم نخواستید به روی مبارک بیاورید.

### دشمن اصلی از نظر ارتجاع

دشمنی دیگر اینست که مدعی ارتجاع با نیروهای

آمار می گوید که هر یک از روزنامه ها مقامات ارتجاع از تلفات "دولتو" آنرا که داده اند چنان ضد و نقیض است که هیچ کدام از آن ها با یکدیگر از طرفی و با واقعیت از طرف دیگر انطباق ندارند.

انقلابی و به ویژه ساجدها در آنجاست که حتی حاضرین حداقل بخشی از مسئولیت جنایت رژیم بعث عراق را از دوش وی بردارند و به گردن ما بیندازند تا بلکه از این رهگذر ما را نگاهدار و بدنام کنند، و در پی انجام این مقصود از هیچ دریغ و پشیمانی هم ابا ندارند، این خود به خوبی نشان می دهد که نرس و هراس اصلی ارتجاع نه از دشمن متجاوز خارجی (که قسمت مهمی از خاک کشور را هم اشغال کرده) بلکه از نفیوت قطب انقلابی در داخل مرزهاست.

آقای رفسنجانی در همان سخنرانی کذایی مذکور در فوق داستان مسخره برای نشان دادن همدستی حزب دموکرات با مجاورین بعثی در بمباران زندان می گوید: "گرچه می خواهید اسرا را شهید کنید چون اسیر در دست جمهوری اسلامی دارند، فکر می کنند اگر این طور عمل کنند مسئولیت گارتان را از دوشان زمین انداخته اند!" واقعا این "منطق" چه کسی را خواهد فریفت؟ باید گفت به همس دلیل که آن ها "اسیر در دست جمهوری اسلامی دارند" بد حفظ جان اسرای زبردستان علاقمندند و هیچ نقیض هم از بین بردن اسیران برایشان متصور نیست و اصولا هر کسی بقیه در صفحه ۲۴

خیابان کمر است؟" نکات جالبی در این صحبت های آقای رفسنجانی وجود دارد، مثلا ابتدا به نظر می رسد که منظور ایشان از "یک موضوع کوچک" که ما برایش "اعلامیه ۵ صفحه ای" می دهیم روشن نیست، اما لحظه ای بعد معلوم می شود که منظورشان از "یک موضوع کوچک"، "کشته شدن یک آدم در خیابان" است. می بینید آقای رفسنجانی چه دست و دلبازانه و کیلویی با جنایت برخورد می کند؟! که گویا "کشته شدن یک آدم در خیابان" اصلا

جنگ افروزیسان بی درمان ماند اکنون می خواهید از این فرصت طلائی، برای سحت شمار قرار دادن ما و ایجاد همسری ضد مجاهد استفاده کنید و در نهایت راه را به سوی یک خشونت و حوربیزی گسترده هموار کنید؟ این واقعیت است که دکتر بهشتی دبیر کل حزب حاکم در مصاحبه مطبوعاتی ۲/۲۳ خود (برخلاف معمول) روشن بر آن ذکر آن بیان می کند: "این واقعه (بمباران زندان دولتو) دلیل سکر روسی است بر آن که امان سها بر بیان حسرت معتمدند... فاشلوه و هم بیماستان در گروهکها با این عمل وحشیانه بار دیگر ماهیت سبایه خود را به همه به خصوص مردم شریف کردستان نشان دادند... جمهوری اسلامی با این ددمنشان به هیچ وجه گمربین سازشی را روا نمی دارد.

دولت نیز در اطلاعیه خود که در تاریخ ۲/۲۳ در جراید منتشر گردید چنین گفت: "گروههایی که با اسلحه پیمان اخوت بستند و با ایجاد تشنج داخلی سعی در کوچک نمودن دشمن کافر و پیمان شکنان چهره می بیندند، فاشلوه و هم بیماستان دارند، در برابر این جنایت آشکار که در زندان دولتو در حق فرزندان مسلمانی روا داشتند چه پاسخی دارند؟"

### "یک موضوع کوچک" از نظر آقای رفسنجانی

عاشق رفسنجانی نیز در جلسه ۲/۲۴ مجلس و در

تعداد زندانیان که "بیش از ۲۰۰ نفر" بوده اشاره می کند (البته آمارهای دیگر تعداد زندانیان را ۲۸۰ و ۴۰۰ نفر ذکر می کنند) و یکی دیگر از روزنامه ها نیز در نقل اعلامیه دولت در صفحه اول خود میزند که "در بمباران سردشت توسط رژیم حدم ۲۰۰ تن از دلاوران اسرا با شهید شدند!" و بالاخره رئیس مجلس نیز به نوبه خود آمار تلفات را "بیش از صد شهید و تعداد نامشمار مجروح" اعلام می دارد!

به طوری که می بیند حتی ۲۰۰ نفر از این گزارشها با هم انطباق ندارند و طن غالب است که هیچ کدام با واقعیت منطبق نیستند! بنابراین وقتی در ذکر اعداد و ارقام چنین سنت و اغراقی حاکم است خود به خود تکلیف نقل ماجرا و سیر و تفسیر آن روشن است و ما بعدا به آن خواهیم پرداخت.

### بعث عراق کشتار می کند، مجاهدین باید کفاره اش را بپردازند!

چنان که گفتیم این نکته بسیار درخور توجهی است که پس از آن وقفه و سکوت چند روز اول و در فاصله ۲/۱۹ تا ۲/۲۲ چه اتفاقی افتاد که ناگهان نوبه جان تبلیغات ارتجاع این طور فعال شد و آتش خود را به سوی مجاهدین گرفت، به طوری که ما

مقامات از آمار کشته ها و مجروحین این واقعه بیان می کرد با دیگری مناقض بود و به نظر می رسید که هر کس بنا به سلیقه خود و به اندازه ای شدت خصوصی که با طرف های مورد اتهام دارد آمار را کم یا زیاد گزارش می کند مثلا: کیهان ۲/۲۲ آمار تلفات واقعه را از قول مسئول سپاه پاسداران کردستان ۵۰ کشته و ۶۰ مجروح اعلام می کند، همین روزنامه فردا (۲/۲۳) ۸۰ شهید و بیش از صد مجروح آمار می دهد و روز بعد (۲/۲۴) به نقل از معاون فرماندهی عملیات غرب کشور رقم صحیح شهدای بمباران زندان را بین ۵۰ تا ۶۰ نفر و مجروحان را بین ۱۰۰ تا ۱۲۰ نفر اعلام کرد.

اطلاعات ۲/۲۲ نوشت: "تاکنون جسد ۶۵ نفر از کشته شدگان به دست آمده و نزدیک به ۶۰ نفر دیگر نایبند شدند." همین روزنامه در ۲/۲۳ آمار شهدایان را ۱۲۰ و مجروحین را ۸۰ نفر در تاریخ ۲/۲۴ به نقل از خبرگزاری پارس و صاحب سپاه پاسداران حداقل یکصد نفر شهید و ۱۵۰ نفر زخمی و در همان شماره از قول خبرنگار خود در گره شاه آمار تلفات را بیش از ۱۵۰ نفر شهید و ۸۰ نفر زخمی گزارش کرد! و بالاخره در شماره ۲/۲۶ به نقل از "مقام آگاه سپاه پاسداران سردشت" نوشت: "تاکنون بیکه های ۴۲ تن از شهدای این حادثه به دست آمده که به شهرهای مختلف کشور انتقال داده شدند... مجروحان این حمله وحشیانه بنا به اظهارات یکی از اعضای حزب دموکرات ۲۴ نفر بوده که ۱۰ نفر از آن ها بحویل ما شده اند" جالب این که اطلاعات در همان شماره به نقل از "یک مقام موثق در سپاه پاسداران پیرانشهر" نوشته است: "تا ظهر دیروز جنازه های ۱۲۱ تن از زندانیان اسیر... به شهرهای مختلف کشور انتقال داده شدند."

آقای رفسنجانی بسیار دست و دلبازانه و کیلویی با جنایت برخورد می کند آن چنان که گویا "کشته شدن یک آدم در خیابان" اصلا موضوع قابل ذکر نیست، اصلا بعثت با جنایتهاست، چه کشتار در زندان دولتو بر اثر بمباران رژیم بعث عراق باشد، چه کشتار ۴ رهبر خلق ترکمن در زندان ارتجاع حاکم باشد، چه کشته شدن یک مجاهد خلقی در زندان رژیم بعث عراق باشد و چه کشته شدن یک بیگانه در خیابان باشد، چون در همان خوانده ایم "من قبل از این که بمباران اسرا را در زندان دولتو در حق فرزندان مسلمانی روا داشتند چه پاسخی دارند؟"

مقام ریاست در همین مورد صحبت کرد و گفت: "ما که برای یک موضوع کوچک اعلامیه ۵ صفحه ای می دهیم برای شهادت بیش از صد نفر چرا همکاران و همداستانان و کسانی را که با آنها اتحاد استراژیک علیه جمهوری اسلامی درست کرده ایم محکوم نمی کنید؟ این جنایت از جنایت کشته شدن یک آدم در

مقام ریاست در همین مورد صحبت کرد و گفت: "ما که برای یک موضوع کوچک اعلامیه ۵ صفحه ای می دهیم برای شهادت بیش از صد نفر چرا همکاران و همداستانان و کسانی را که با آنها اتحاد استراژیک علیه جمهوری اسلامی درست کرده ایم محکوم نمی کنید؟ این جنایت از جنایت کشته شدن یک آدم در

مقام ریاست در همین مورد صحبت کرد و گفت: "ما که برای یک موضوع کوچک اعلامیه ۵ صفحه ای می دهیم برای شهادت بیش از صد نفر چرا همکاران و همداستانان و کسانی را که با آنها اتحاد استراژیک علیه جمهوری اسلامی درست کرده ایم محکوم نمی کنید؟ این جنایت از جنایت کشته شدن یک آدم در



بقیه از صفحه ۲۳

# نگاهی به فاجعه بمباران زندان "دولتو" ...

## تحلیل حزب دموکرات از ماجرا

در اینجا بد نیست اشاره‌ای هم به تحلیل حزب دمکرات از علت مبادرت ورزیدن رژیم عراق به این حمله وحشیانه و پیامدهای آن داشته باشیم که در گفتار رادیو "صدای کردستان" به تاریخ ۲/۲۴ به آن اشاره کرده است: "... این دازو دهنی مرتجع آن قدر شعور و ادراک ندارند که ببینند چگونه در دامی افتاده‌اند که رژیم عراق برای آن‌ها گسیده است، زیرا مدعی بود شایعانی در مورد امکان حل مسالمت آمیز مسأله کردستان در میان مردم ایجاد شده بود. اما نیروی هوایی عراق با یک حمله وحشیانه به

می‌داند که وجود اسیر در دست هریک از طرفین منخاصم به عنوان یک برگ بریده در مذاکرات صلح احتمالی دارای ارزش است، کما این که حزب دمکرات نیز بعضی از این اسیران را ۲ سال تمام حفظ کرده و بارها پیشنهاد مواضعی آن‌ها را با اسرا و گروهان‌های خود به دولت نموده اما مورد قبول قرار نگرفته است. تازه این اسهال‌ها در شرایطی به حزب دمکرات وارد می‌شود که اولاً ۶ نفر از پیشمرگان محافظ زندان در اثر بمباران کشته و چندین نفرشان هم مجروح شده‌اند که این مطلب را اطلاعات ۲/۲۵ نیز از قول "معاون سیاسی اسناداری آذربایجان غربی" نقل کرده است. ثانیاً - حزب دمکرات در اسفالت مجروحین به بیمارسان و مداوی آن‌ها و هم چنین تحویل اجساد به

حزب دموکرات متذکر است که دولت ایران در دامی که رژیم عراق برای پیش‌بین کردن فاش شده است و آن از بین بردن امکان ایجاد صلح در کردستان و جلوگیری از تمرکز همگی نیروها بر علیه دشمن متجاوز است، می‌باشد.

زندان حزب خیلی ساده و بی درد سر چمان بهانه‌ای به دست محافظ جنگ افروز دولت مرکزی ایران داد که لااقل با چند ماه دیگر امکان هرگونه صلحی را در کردستان از میان برد.

## استعداد

### برای یک بررسی واقdam بین المللی

حزب دموکرات وعده کرده است که به زودی با اسرائیلی که از این حادثه جان سالم بدر برده‌اند مصاحبه خواهد کرد، ما امیدواریم این مصاحبه هرچه زودتر انجام شود و همگی جواب امر به خوبی روس گردد، اما معتقدیم که این اقدام کفایت نخواهد کرد، چرا که فجاجیع کردستان چنان ابعادی یافته است که مرزهای ملی را در نوردیده و یک بررسی واقdam بین المللی را الزام آور و ضروری ساخته است فاجعه قتل عام قارنا، کشتار قلاتان، آیندرفاش، یوسف

مقامات دولتی سبایت کوشش و همکاری رامدول داشته و این علی‌رغم همدی نهمتهای اربجاج از لابلای اظهارات خودشان به خوبی پیداست. ثالثاً باید به خاطر داشت که کسانی اتهام اسیرگسرتی را وارد می‌آورند که خود در این زمینه بد طولانی دارند و دستان به خون ۴ تن از رهبران خلق ترکمن (نوماج مخنوم، واحدی و جرجانی) به خون فدائی اسیر جهانگیر قلعه میاندوآب، به خون مجاهد اسیر اضر اخوان قدس، و به خون اسرای دیگری آلوده است و هم چنین فراموش نکرده‌ایم که همین اربجاج برادران مجاهدان را که در جبهه‌های جنگ با عراق دستگیر کرده بود علی‌رغم بذکرات و درخواست‌های مکرر مدتها در زندان اهواز که دائم مورد تهدید جدی اصابت بمب و خمپاره بود نگهداری می‌کرد و هیچ گونه احساس مسئولیتی در قبال حفظ جان این اسیران از خود نشان نمی‌داد. ....

بقیه از صفحه ۲۳

از سرویس خبری مجاهد

## دو شهرستانها چه میگذرد...؟

چندین نفر را در زیر کتک بیهوش کرده و عده‌ی دیگری را با طناب بسته و ضمن کتک نامسجد محل روی زمین می‌کشد. عده‌ای از اهالی که بانام این احوال حاضر به امضای تعهد فوق نشدند مجبور به ترک روستا می‌گردند. اسامی عده‌ای از گردانندگان

این جریان ارتجاعی که برای اهالی کاملاً شناخته شده هستند عبارت است از: مرتضی بیل، حسینعلی زراعتگر، اصغر زراعتگر حسین خیری، غلامرضا شایب، ابراهیم اسدی، جعفر علیزاده و... در همین رابطه انجمن جوانان مسلمان این روستا در تاریخ ۶۰/۲/۲۷ طی

## حمله‌ی ابادی مسلح ارتجاع

### به هواداران‌ی که به کمک سیل زندگان شتافته بودند

در همین رابطه مجاهدین خلق ایران - شاخه خراسان اطلاعاتی منتشر کرده‌اند که در آن ضمن ابراز انزجار و اظهار خشم و تأسف نسبت به این قبیل اقدامات ضد مردمی، خواستار خلع ید از حزب منحوس موسوم به جمهوری شده‌اند، هم چنین از تمامی شخصیت‌های مردمی خواسته‌اند که صدای اعتراض خود را نسبت به این اعمال به گوش مقامات رسانده تا شاید مسئولین به این تعدیات رسیدگی نمایند.

## نیشابور:

در روز ۶۰/۲/۲۵، پاسداران به چادری که از سوی هواداران سازمان جهت کمک رسانی به سیل زندگان در این شهر نصب شده بود حمله کرده و بدون مجوز قانونی و با بهانه‌ی این که: "شما مجوز ندارید" کلیه‌ی وسایل کمکی مردم را که جهت کمک به سیل زندگان سینه‌بندی شده بود توقیف کرده و چهار نفر از هواداران را که فعالانه در کمک رسانی شرکت داشته‌اند دستگیر می‌کنند.

## حکومت نظامی

### علیه مجاهدین

در روزهای ۶۰/۲/۱۵ و جمعه ۶۰/۲/۱۱ کمیته قره ضیاالدین با بلندگو در شهر اعلام می‌کند که: "هر کس از ۹ شب به بعد و یا زودتر از ساعت ۶ صبح در خیابان دیده شود به طرف او سیراندازی خواهد شد. حکومت نظامی مزبور مدت ۲ روز ادامه داشته است و باعث انزجار و نفرت مردم می‌شود. مردم با مشاهده‌ی این اعمال مشابه حکومت نظامی شاه! عمیقاً اظهار تأسف می‌کنند.

تحریکات خود را بر علیه آن‌ها شروع کردند. و بعد از چندی به هواداران هشدار دادند که "اگر خودتان جادر را جمع نکنید ما مردم را بسیج کرده آن‌ها این کار را خواهند کرد." این حرکات ایدائی و ایجاد جو شنج با شب ادامه داشته و سپس با صبح این محل را تحت کنترل قرار داده و حتی وقاحت را به جایی می‌رسانند که صبح نیز از نماز خواندن هواداران جلوگیری می‌کنند و متعاقب آن ساعت ۳ نیمه شب ۲/۲۷ حدود ۵۰۰ نفر از ابادی مسلح ارتجاع، جادر هواداران را محاصره کرده و حمله‌ی گسرنده‌ای را بر علیه آن‌ها آغاز می‌کنند و بیل و کلنگ و سایر وسایل به جان هواداران می‌افتند چنانچه با بیل به گردن یکی از هواداران ضربه وارد کرده که باعث پارگی شاهرگش شده و دچار خونریزی شدید می‌گردد. یکی دیگر از هواداران را به فداری کتک می‌زنند که از نام بدنش خون جاری شده و بعد از آن هم مفقودالامر گردیده است.

هم چنین ۱۵ نفر از هواداران را بعد از ضرب و شتم به قصد تحویل به سپاه تربت همراه می‌برند و چون آن‌ها را نمی‌پذیرند، مزدوران ارتجاع آن‌ها را به بیابان‌های اطراف برده و با مشت و لگد و چاقو به قصد کشت آن‌ها را مورد ضرب و شتم فرار می‌دهند که هم‌اکنون حال سه نفر از آن‌ها وخیم می‌باشد. و به طور کلی در نتیجه‌ی این هجوم وحشیانه عده‌ی کثیری زخمی می‌شوند که حال ۲۰ نفر از آن‌ها وخیم می‌باشد، هم چنین پاسداران مسلح ۹۰ نفر از هواداران را دستگیر می‌نمایند که هنوز از سروشت تعدادی از آن‌ها اطلاعی در دست نیست

به دنبال جاری شدن سیل در استان خراسان عده‌ی زیادی از هواداران برای کمک و همیاری به هموطنان سیل‌زده راهی این منطقه شدند و از جمله حدود صد نفر از آن‌ها برای کمک به سیل‌زدگان منطقه کاخک و روستاهای اطراف آن به این محل رفته و با برپا کردن چادرهایی کار خود را آغاز کردند متعاقب آن روز جمعه ۶۰/۲/۲۵ عده‌ای از اوایان به همراه عده‌ای از افراد جهاد سازندگی و سپاه نیز به کاخک آمده و با نصب چادری در محاور جادر هواداران

کندی ... محاصره‌ی اقتصادی مداوم و طولانی مردم محروم و ستمدیده‌ی کرد که از جانب باندهای جنگ افروز مرکز نشین به ایسان بحمیل شده و بالاخره همین واقعه‌ی اخیر کشتار زندانیان بی دفاع دولسو هر یک به سنهایی حضور یک هیئت بی طرف بین المللی را برای تحقیق و بررسی طلب می‌کند. ما (مجاهدین) یک بار دیگر نقاد اعلامیه‌ی ۲/۲۴ سازمان را در اینجا تکرار کرده ضمن محکوم نمودن شدید حمله‌ی باجوا سرمدانی مجاورین یعنی به زندان دولسو، افکار عمومی بین بین المللی و بوجهات کلیه‌ی سازمان‌های ذی ربط راه این جنایات فحیح بر علیه حیثیت و حقوق بشری جلب می‌کنیم... وهم چنین سوء استفاده‌های ارتجاعی و تفرقه افکنانه از این حمایت دیکتاتورهای عراق به منظور وارد کردن فشار درجه بیشتر به مردم کردستان را نیز محکوم می‌کنیم. " باشد تا این توجه مهمی باشد بر زخم‌ها و آمال خلقی که بیش از دو سال است زیر فشار یک جنگ خونین و ویران کننده‌ی تحمیلی دست‌وپا می‌زند.

انگاری "مجاهد"  
در باره غارتگریهای  
دست اندر کاران  
بنیاد مستضعفین (۵)

# کارنامه دوسال چپاول و حیف و میل مرجعین در بنیاد مستضعفین

باقی مانده‌ی حزب ملی، راه ترکانزای‌های ارتجاعی و غارتگرانی خویش را هموارتر کرد. وی هم‌چنین به عزل و نصب گسترده‌ای در بنیاد پرداخت که همگی در جهت قبضه‌ی کامل قدرت و بازکردن راه "سوء" استفاده‌های حزب معلوم الحال بود. منجمله حاجی علی شفیعی از تجار بزرگ حزبی را که از گردانندگان اصلی "صندوق چاود" بود به سمت معاونت خود برگزید. این فرد قبلاً در سمت مسئولیت امور مالی واحد اجرایی "سوء" استفاده‌های زیادی به نفع عوامل حزب در بنیاد کرده بود که در بخش‌های بعدی مفصل‌تر به آن‌ها خواهیم پرداخت. هم‌چنین رئیس جدید بنیاد به منظور جلوگیری از ارسال پرونده‌ی طاغوتیان به دادستانی جهت مصادره اموال، شخصی به نام "جوهری فرد" را به عنوان نماینده‌ی دادستان در بنیاد مستضعفان منصوب نمود. برای این که با ماهیت این فرد و دیگر مسئولین به اصطلاح دادستانی بیشتر آشنا شویم، به این سند توجه کنید:

سردمداران حزب انحصارطلب حاکم هم که از یک طرف جای پای محکمی برای ادامه‌ی غارتگری‌های خود از اموال محرومین جامعه می‌جستند و از طرف دیگر به منظور جلب حمایت بازاریان و سرمایه‌داران به دنبال پایان دادن بر مساله مصادره‌ی اموال بودند، بنیاد را کاملاً در اختیار جناح بازاریان حزبی قرار دادند. به همین منظور و از آنجا که آقای رجائی معتقد بودند کار را باید به گردان "مهرود"، "حاج کریمی نوری" را که اینک معرف حضور همه هست، به ریاست بنیاد و معاونت خود برگزیدند!

## ریاست کریمی نوری و حاکمیت تمام عیار حزب انحصارطلب حاکم بر بنیاد

حاج کریمی نوری، برای این که دیگر هیچ گاه پرونده‌های سیاه دزدی‌ها آشکار نشود، با حمایت پشتیبانانش به کار هیات بررسی رسیدگی خاتمه داد و از طرف دیگر، بگر با انتصاب میرمحمد صادقی به وزارت کار و اخراج عده‌ای دیگر از عناصر

سرانجام خاموشی با آن همه سوابق درخشان و با کک همان دستی که یک بار وسایل کسب نان و آب را برای او فراهم کرده بود، نه تنها محاکمه نشد، بلکه به عنوان یکی از اعضای هیات رئیسه‌ی اتاق بازرگانی جمهوری اسلامی مشغول به کار شد. آخر وقت آقای بهشتی فردی را به سمتی منصوب نمایند و از وی حمایت کنند، دیگر هیچ قدرتی قادر نیست به چنین فردی بگوید "بالای چشمت ابروست"!

کجا که این وجوهات نیز از جیب حضرات سر درنیارود؟... آری به راستی "گر حکم شود که دست گیرند در شهر هر آن که هست گیرند". با چنین کارنامه‌ی درخشانی است که مامیت عوام فریبانی

ولی به راستی آیا فروش تریاک توسط بنیاد مستضعفین که در شماره‌های گذشته اسناد مربوط به فروش آن را درج کردیم قابل بی‌گیری نیست؟ مگر دهنها و صداهای نعره را به همین جرم آن هم به موایب خفیف تراعدام نکردند!

گویا گناه اصلی آن‌ها این بوده است که وابسته به حزب جمهوری نبوده‌اند! آیا رسیدگی به پرونده‌های بنیاد نشان نمی‌دهد که دکتر بهشتی بدون هیچ گونه مجوزی ۱۵ میلیون تومان از اموال این مردم را چنان که گویی از جیب خودشان بیدل و بخشش می‌کنند، به این و آن می‌پردازند؟ آیا این بنیاد نیست که جمعی شاه ممدوم را مورد معامله قرار می‌دهد (مدارک در شماره‌های قبل). آیا فروش آن همه طلا، آن هم با آن شکلی که شرح آن در گذشته رفت سوء استفاده‌ی آشکار از بیت المال و به بازی گرفتن اعتماد مردم نیست؟

آخر دیگر فلان زن روستائی با چه اعتمادی چندرغاز طلای خود را به عنوان تنها سرمایه‌اش بر سبیل کک به جنگ زده‌ها، زلزله زده‌ها و... با هزاران خلوص و اطمینان در اختیار این قبیل مراکز قرار دهد؟ از

اموال طاغوتیان بوده است، که یک قلم آن فروش تعداد زیادی از دام‌های مصادره شده‌ی شرکت‌های تولیدی و دامپروری "زان" و "وشمگیر" بود که هیچ توضیح و مدرک مشخصی ننواست به بنیاد ارائه دهد. (به سند صفحه قبل توجه کنید)

"حاجی ملکی" سرپرست کمیته نیاوران است که خانه‌های متعددی از طاغوتیان را در این منطقه در اختیار خود گرفته بود و از واگذاری آن‌ها به بنیاد خودداری می‌نمود و سرنوشت اثاثیه‌ی گران قیمت این منازل هم هیچگاه مشخص نشد.

و یا...  
حال از چنین افرادی چگونه می‌توان انتظار داشت که به پرونده‌ی غارتگری‌های بنیاد به اصطلاح مستضعفین رسیدگی کنند. پرسیدنی است که این هیات پس از گذشت یک سال به کدام یک از همان ۶۰۰ پرونده‌ی تخلفات ادعایی خود رسیدگی کرده است و کدام گزارشی را از سوء استفاده‌ها و چپاولگری‌های بنیاد به مردم ارائه داده است.

چرا مسئولین سوء استفاده‌ها مخصوصاً در قسمت فروش، نظیر حاج کریمی نوری مورد بازخواست قرار نگرفتند؟ البته شاید به این دلیل که قبلاً سبیل بعضی‌ها را چرب کرده‌اند! آخر مگر همین آقای کریمی نوری در سمت سرپرست واحد اجرایی نبود که با خانم بخشی سه دستگاه اتومبیل سواری از بیت‌المال در اختیار آقایان بهشتی، موسوی اردبیلی و غیور قرار دادند؟...

هزار گونه که در قسمت زیر سند پیداست، فرد فوق‌الذکر به عنوان مقام حقوقی بنیاد، با کسب تکلیف از آقای غفارپور معاون دادستانی انقلاب فتوا صادر می‌کنند که: "قرامسون بودن جرم نیست!" به نظر نمی‌رسد که تاریخچه خیانت‌های تشکیلات

از چنین افرادی چگونه می‌توان انتظار داشت که به پرونده‌ی غارتگری‌های بنیاد به اصطلاح مستضعفین رسیدگی کنند. پرسیدنی است که این هیات پس از گذشت یک سال به کدام یک از همان ۶۰۰ پرونده‌ی تخلفات ادعایی خود رسیدگی کرده است و کدام گزارشی را از سوء استفاده‌ها و چپاولگری‌های بنیاد به مردم ارائه داده است.

"هیات بررسی عملکرد بنیاد" به وضوح روشن می‌گردد، هیئتی که وظیفه‌اش جز سرپوش گذاشتن بر رسوائی‌های راجع و حزب چماق‌داران در بنیاد مستضعفان نداشت.

## سرنوشت بنیاد در کابینه آقای رجائی

دوماه پس از سرپرستی محتشمی و با تشکیل کابینه آقای رجائی، اداره‌ی بنیاد از جانب آیت‌الله حمینی در تاریخ ۲۸/ شهریور/ ۵۹ طی حکمی به جناب رجائی محول گردید.

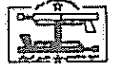
این سند قسمتی از تصمیمات یکی از جلسات شورای واحد اجرایی بنیاد مستضعفین را نشان می‌دهد. از جمله تصمیمات مهم! این جلسه‌ها "ماشین به آقای بهشتی و... می‌باشد در جلسات مشابه دیگر چه تصمیماتی از این دست گرفته شده و چه کسانی صاحب ماشین و خانه و نان و آب شده‌اند!؟

این سند پیداست، فرد فوق‌الذکر به عنوان مقام حقوقی بنیاد، با کسب تکلیف از آقای غفارپور معاون دادستانی انقلاب فتوا صادر می‌کنند که: "قرامسون بودن جرم نیست!" به نظر نمی‌رسد که تاریخچه خیانت‌های تشکیلات بقیه در صفحه ۲۶

بگبار دیگر به قسمتی از زیر نویس سند توجه کنید: "... فقط قرامسون بودن جرم نیست!" پس چه چیز جرم است! نشره فروختن؟ حقوق مردم را طلب کردن؟ یا دیگر تشویری مخالفت کردن؟...







# اعلامیه "کانون نویسندگان ایران" درباره "خفقان، سرکوب، استبداد"

پیداست. قانونی که اسامال باید توسط همین عاملان سرکوب و نهادهای قانونی و ماورا، قانونی‌شان اجرا شود همان کهنه‌قانونی است که به قدمت استبداد و خودسری

است، کم‌کم از دسبازدهای انقلاب ضد اسبندادی و ضد امپریالیستی شکوهمند ما دیگر چیزی برای مردم بجا نمانده است. پیش‌بینی دوره‌ی ترور و وحشت‌سیاهی که توسط مانده‌های ارتجاعی تحت حمایت "قانون" تدارک دیده می‌شود، چندان دشوار نیست. هنوز آنقدر زمان نگذشته که خاطره‌ی منحوس آن از یادها رفته باشد اذهان فراموشکار نیز لازم نیست در تاریخ به دنبال نمونه‌های فراوان آن بگردند. کافی است به زندانیان سیاسی امروز نظری بیگنند ما بسیاری از دشمنان رژیم مسید و خونخوار شاهنشاهی را در میانشان باز بشناسند، و این آخرین علامت قبل از بروز فاجعه است. همی افراد و گروه‌های آزاده و آزادی‌خواه، اگر نمی‌خواهند فردا شاهد تشییع جنازه‌ی آزادی باشند، امروز باید برای پاسداری و حراست از آن با تمام توان بکوشند.

این واقعیتی است که شیخ خودکامگی و ترور بر سراسر جامعه‌ی ما سایه افکنده است اما این نیز واقعیت دارد که کانون نویسندگان ایران که خشونت غیر انسانی دوران ستم پیشه‌ی پهلوی را از سر گذراند، امروز سبز به بیوغ استبداد و اسارت گردن نخواهد نهاد. کانون نویسندگان ایران

و آزادی‌خواهی نیست که از این ظلم و سرکوب بالسویه بی‌بهره مانده باشد. حتی جمع محدودی چون کانون نویسندگان ایران که نظر به نوع فعالیتش و بنا بر این قلت نسبی اعضایش به حساب احتمالات، می‌توانست از این سرکوب برکنار مانده باشد، سهم خود را دریافت کرده است. سعید سلطانپور و علی کوچانی، دو تن از اعضای این کانون هم اکنون در زنداند. علی کوچانی را هنگام خروج از محل کانون دستگیر کردند. تنها جرمش تا آنجا که ما می‌دانیم آن بود که چند نسخه از نشریه‌ی معلمان اخراجی را با خود داشت. سعید سلطانپور را در منزلش، در میان اعضای خانواده و دوستانش بر سر سفره‌ی عقد دستگیر کردند. به بهانه‌ی بسیار مضحک "خروج ارز". این مضحکه آنجا به رسوایی می‌رسد که پس از دستگیری سعید سلطانپور، عضو هیئت دبیران کانون نویسندگان ایران، آن هم به اتهامی آن چنانی، محل کانون نیز مورد حمله و هجوم اشغال‌گران حزب‌اللهی واقع می‌شود.

هم‌میهنان چشم‌انداز امنیت قضائی که ظاهراً یعنی مقامات بلند نظر و بخشنده، توسط همان رژیم‌های کمانه کننده باید تأمین کنند از هم‌اکنون

می‌دهد که روزی نیست که عملکرد نیروهای سیاه‌تروریسم کمتر از دهها کشته و زخمی در نقاط مختلف کشور بهار نیابده باشد. از اصفهان و تهران و شیراز گرفته تا رشت و مشهد و قزوین و بابل و آمل و قائم‌شهر و گرگان و شهرکرد و بندرعباس و لاهیجان و... همه‌جا، به بهانه‌ی جلوگیری از تظاهرات "غیر مجاز"، به بهانه‌ی "پرهیز از درگیری"، به بهانه‌ی مسامت از "حمله‌ی مردم به گروهک‌های مزدور" و به هزار و یک بهانه جنی اسرائیلی چماق چماق‌داران و قمه چاقوکشان است که سر و سینه می‌شکنند و می‌درد یا تیرهای هوایی رژیم بدستان است که پس از برخورد به سقف آسمان کمانه می‌کند و بی‌هیچ استثناء همواره به قلب و مغز "هواداران انگشت‌شمار گروهک‌های معدود" می‌خورد. این ترور سازمان یافته و سیستماتیک همان اجرای قانون است منتها قانون جنگل. عین "امنیّت قضائی" است منتها امنیت عملی سرکوب. نفس وجود هزاران زندانی سیاسی انقلابی در زندان‌های نظامی که خود را "انقلابی" می‌داند دلیل آشکار بطلان این ادعا است. دستگیری و ضرب و جرح جوانان به جرم فروش روزنامه و پخش اعلامیه، دلیل بارز خفقان سیاسی و لگدمال شدن آزادی عقیده و بیان است، هیچ گروه و دسته و سازمان حق‌طلب

آن همه کتابسوزی‌های شرم‌آور و تخریب و آتش زدن کتابفروشی‌ها، پس از حذف گام به گام همی آزادی‌های سیاسی و اجتماعی، پس از انباشتن زندان‌ها از کسانی که زبربار زور و قلداری نمی‌رفتند و خلاصه پس از استقرار ترور سیاسی در حدی که مقدور بود، اینک به تروریسم کور و کر جسمی انجامیده است. درست در همین مرحله است که سال "اجرای قانون" اعلام می‌شود. نگاهی به همین معدود روزنامه‌های باقیمانده نشان

هم‌میهنان اسامال، سال "اجرای قانون" اعلام شده است. موج سرکوب و اختناق که طی دو سال گذشته هر روز بیشتر دامن گرفت، پس از لگدمال کردن حقوق اساسی مردم، پس از برچیدن اجتماعات مردمی، پس از غصب همی وسایل ارتباط جمعی، پس از تعطیل همی دانشگاه‌ها، پس از توقیف خودسرانه‌ی همی نشریات حق‌طلب و آزادی‌خواه، پس از کنترل همی چاپخانه‌ها، پس از

## تلگراف دبیرکل انجمن فرانسوی دوستی و همبستگی با خلق ایران به امام خمینی

انجمن فرانسوی دوستی و همبستگی با خلق ایران، به دلیل وجود خطر خشونت و جنگ داخلی که در صورت وقوع، دردی بر دردهای خلق ایران که مورد تجاوز نظامی عراق قرار گرفته است خواهد افزود، امیدوار است مصالحه‌ی ملی جهت برقراری صلح داخلی انجام پذیرد.

در همین چارچوب است که امیدواریم در مقابل همی فشارهایی که بر شما اعمال می‌شود، مقاومت نموده و درخواست ملاقاتی را که سازمان مجاهدین خلق ایران با شما عنوان نموده‌اند قبول فرمائید.

دبیر کل  
انجمن فرانسوی دوستی و همبستگی با خلق ایران  
نوری البلا  
۱۴ مه ۱۹۸۱

## اطلاعیه دکتر پوران شریعت رضوی (همسر شهید دکتر شریعتی)

### در رابطه با تهاجمات اخیر ایادی ارتجاع به مردم صفحات شمالی کشور

بلکه شاهد پایمال شدن دستاوردها و موازیت گرانبار شهیدان به خون خفته و مبارزان رنج کشیده می‌باشم ضمن محکوم کردن تهاجمات و خونریزی‌های اخیر ارتجاع در صفحات شمالی کشور که منجر به شهادت خواهران رزمنده و انقلابی در آنجا گردیده است از تمام مردم و شخصیت‌ها و انسان‌های آگاه و متعهدی که شاهد رنج‌های همسر شهیدم "معلم انقلاب" در راه آزادی مردم بوده‌اند می‌خواهم که نسل انقلاب و به خون نشسته را در مقاومت انقلابی‌شان یاری دهند و در افشای جنایات لجام‌گسیخته ارتجاع درخ نورزند.

شهادت ۲۵/۶۰  
دکتر پوران شریعت رضوی

است و مردم ما و نسل دردمند و خونفشان که در سراسر میهن آماج رگبار تهمت، افترا و گلوله — های سربین واقع می‌شوند مصممانه آماده‌اند تا در برابر هر مانع و سد پیشرفت و بیروزی انقلاب مقاومت کنند و اسامال را سال مقاومت انقلابی در برابر حزب چماق‌داران و ایادی مسلح و رژیم بدستش سازند.

اینک به عنوان خواهری دردمند یکی از شهیدای شانزده آذر سال ۳۲ و همسر معلم شهید شریعتی، که سال‌ها انتظار انقلابی برای رهائی مردم از قید اسارت و استعمار، استعمار و استعمار، همگام با مبارزات آگاهی و آزادی‌بخش همسر شهیدم گشیده‌ام و اینک نه تنها انتظارم برآورده نشده

منزلت زن می‌زنند درحالی که پاسداران چماقداری و انحصار طلبی زنان و دختران انقلابی میهن خونبارمان را به رگبار گلوله می‌بندند و به شهادت می‌رسانند و این در حالی است که دستگاه قضائی در قبضه‌ی حزب حاکم ( بعد از جنب و جوش ۱۴ اسفند ) خفقان گرفته است و مرتجعین عقب‌مانده در سال به اصطلاح حکومت قانون که نه شکنجه است!! و نه حملات فاشیستی و ضدانقلابی!! و نه چماقداری!! برای مقابله با آگاهی روزافزون مردم به شیوه‌ها و توطئه‌های ضد خلقی متوسل گشته‌اند اما غافل از اینکه ارتجاع در جلوگیری از ترویج حقیقت و خفه‌کردن صدای نسل انقلاب ناتوان و زبون

سالگرد شهادت شهدای مظلوم میدان چیت‌گر و تپه‌های اوین توسط مسلسل‌بده‌های رژیم و سیدل آریامهری و در آستانه‌ی سالگرد بهار خونین دانشگاه صورت می‌گیرد دانشگاهی که مرتجعین در کودتای فرهنگی خود برای انهدامش جنایاتی، آفریدند که گوی سبقت از مزدوران رژیم گذشته در ۱۶ آذر سال ۳۲ ( که منجر به شهادت سه دانشجوی رزمنده، شریعت رضوی، بزرگ نیا و قندچی گردید ) در ربود پیداست. اینها در سالروز ولادت فاطمه علیها السلام فرزند گرامی پیامبر (ص) و همسر و همسر دویمین شخصیت انقلابی اسلام علی بن ابی‌طالب دم از استقلال و گرامی‌داشت مقام و

به نام خدا و به نام شهدای گلگون کفن راه آزادی و رهائی همشهریان مبارز و مسلمان مشهد، در سومین بهار آزادی و طبیعتی سال جدید مزدوران حزب ارتجاعی حاکم در سراسر مملکت به ویژه صفحات شمال به تهاجمات گستاخانه، ضدانقلابی و گسترده‌ای علیه آزادی دست زده‌اند و خون پاک شهیدانی که در اثر این تهاجمات مسلحانه در گوشه و کنار مملکت به خون در غلظیدمانند بهار اسامال را سرخ‌تر کرده و مردم قهرمان ایران به ویژه مردم آزادی‌مآزندران را به سوگ نشانده است. این فجاج همزمان با





# نامه مجاهدین به ریاست جمهوری

بقیه از صفحه ۴

اگر "امریکا" و "ستون پنجم" و "ساواک" و "ضد انقلاب" ... و سایر مضامین دائمی تبلیغات رایج رادیو تلویزیون، روزنامه‌ها و ائمه‌ی جماعت و برخی نمایندگان مجلس، در این کشور یک "واقعیت" است و آن چنان که ایان مدعی هستند هر ندای مخالفی سرانجام در امریکا و ساواک و ستون پنجم ... ریشه دارد، پس ما حق نداریم که ببرسیم که این دشمنان سرخست خلق بیشتر جان چه گسانی را تهدید می‌کنند؟ جان آن‌هایی را که از قدیم سینه‌ی کارگزاران و مستشاران و جاسوسان آن‌ها را می‌دیدند یا جان آن‌هایی را که از قدیم به هیچ "چرتکه" انداختنی در برابر دشمنان خلق معتقد نبودند؟ همان‌ها که به محض کمترین تهدید امپریالیستی و توپ و تشر آمدن ریگان، گروگان‌ها و جاسوسان امریکائی (و حتی آن یکی که به یک دختر دانشجوی ایرانی تجاوز کرده بود) را در سینه‌ی طلائی تقدیم نموده و تازه به افتخار پرداختن همه‌ی دیون! به امپریالیسم و خاندان منفور پهلوی و امثال القانیان و ثابت پاسال و غیره جشن هم می‌گیرند و طلبکار ملت ایران نیز می‌شوند! همان‌ها که از یک سو شهادت چریک پیشواز ایرلندی (بابی سندز) را به مردم داغدار ایرلند تسلیت گفته و از سوی دیگر یک میلیون لیره‌ی استرلینگ با قاتلان او قرارداد می‌بندند و چه شگفت‌انگیز است که این یک میلیارد لیره، دقیقاً معادل همان ۲/۸ میلیارد دلاری است که گویا امریکا در ازای آزادی جاسوسانش از پول‌های بلوکه شده‌ی خود ما به بانکهای انگلیس واریز نموده است!

پس به این ترتیب، آیا شما صدیق می‌کنید که ما در هر شرایطی، با تمام قوا و به هر قیمت موظف به حفظ جان برادران مسئول خود هستیم؟ آیا باید می‌فرمائید که هم‌چنان که در نامه‌ها و اعلامیه‌های گذشته به استحضارتان رساندیم، شرکت آنان در هر مناظره و بحث تلویزیونی را، که در ابتدای نامه‌ی حاضر نیز تقاضا کردیم، اکیداً مشروط به حصول همه‌ی تضمینات مکتفی و قانع کننده بنمائیم؟

## آقای دکتر بنی صدر!

علی‌ای حال اصول قانونی مورد نظر ما که فوقاً تضمین عملی آن‌ها را از رئیس جمهور تقاضا نمودیم منجمله اصول ۲-۶-۷-۸-۹-۹-۱۱-۲۲-۲۳-۲۴-۲۵-۲۶-۲۷-۲۸-۲۹-۳۰-۳۱-۳۲-۳۳-۳۴-۳۵-۳۶-۳۷-۳۸-۳۹-۴۰-۴۱-۴۲-۴۳-۴۴-۴۵-۴۶-۴۷-۴۸-۴۹-۵۰-۵۱-۵۲-۵۳-۵۴-۵۵-۵۶-۵۷-۵۸-۵۹-۶۰-۶۱-۶۲-۶۳-۶۴-۶۵-۶۶-۶۷-۶۸-۶۹-۷۰-۷۱-۷۲-۷۳-۷۴-۷۵-۷۶-۷۷-۷۸-۷۹-۸۰-۸۱-۸۲-۸۳-۸۴-۸۵-۸۶-۸۷-۸۸-۸۹-۹۰-۹۱-۹۲-۹۳-۹۴-۹۵-۹۶-۹۷-۹۸-۹۹-۱۰۰-۱۰۱-۱۰۲-۱۰۳-۱۰۴-۱۰۵-۱۰۶-۱۰۷-۱۰۸-۱۰۹-۱۱۰-۱۱۱-۱۱۲-۱۱۳-۱۱۴-۱۱۵-۱۱۶-۱۱۷-۱۱۸-۱۱۹-۱۲۰-۱۲۱-۱۲۲-۱۲۳-۱۲۴-۱۲۵-۱۲۶-۱۲۷-۱۲۸-۱۲۹-۱۳۰-۱۳۱-۱۳۲-۱۳۳-۱۳۴-۱۳۵-۱۳۶-۱۳۷-۱۳۸-۱۳۹-۱۴۰-۱۴۱-۱۴۲-۱۴۳-۱۴۴-۱۴۵-۱۴۶-۱۴۷-۱۴۸-۱۴۹-۱۵۰-۱۵۱-۱۵۲-۱۵۳-۱۵۴-۱۵۵-۱۵۶-۱۵۷-۱۵۸-۱۵۹-۱۶۰-۱۶۱-۱۶۲-۱۶۳-۱۶۴-۱۶۵-۱۶۶-۱۶۷-۱۶۸-۱۶۹-۱۷۰-۱۷۱-۱۷۲-۱۷۳-۱۷۴-۱۷۵-۱۷۶-۱۷۷-۱۷۸-۱۷۹-۱۸۰-۱۸۱-۱۸۲-۱۸۳-۱۸۴-۱۸۵-۱۸۶-۱۸۷-۱۸۸-۱۸۹-۱۹۰-۱۹۱-۱۹۲-۱۹۳-۱۹۴-۱۹۵-۱۹۶-۱۹۷-۱۹۸-۱۹۹-۲۰۰-۲۰۱-۲۰۲-۲۰۳-۲۰۴-۲۰۵-۲۰۶-۲۰۷-۲۰۸-۲۰۹-۲۱۰-۲۱۱-۲۱۲-۲۱۳-۲۱۴-۲۱۵-۲۱۶-۲۱۷-۲۱۸-۲۱۹-۲۲۰-۲۲۱-۲۲۲-۲۲۳-۲۲۴-۲۲۵-۲۲۶-۲۲۷-۲۲۸-۲۲۹-۲۳۰-۲۳۱-۲۳۲-۲۳۳-۲۳۴-۲۳۵-۲۳۶-۲۳۷-۲۳۸-۲۳۹-۲۴۰-۲۴۱-۲۴۲-۲۴۳-۲۴۴-۲۴۵-۲۴۶-۲۴۷-۲۴۸-۲۴۹-۲۵۰-۲۵۱-۲۵۲-۲۵۳-۲۵۴-۲۵۵-۲۵۶-۲۵۷-۲۵۸-۲۵۹-۲۶۰-۲۶۱-۲۶۲-۲۶۳-۲۶۴-۲۶۵-۲۶۶-۲۶۷-۲۶۸-۲۶۹-۲۷۰-۲۷۱-۲۷۲-۲۷۳-۲۷۴-۲۷۵-۲۷۶-۲۷۷-۲۷۸-۲۷۹-۲۸۰-۲۸۱-۲۸۲-۲۸۳-۲۸۴-۲۸۵-۲۸۶-۲۸۷-۲۸۸-۲۸۹-۲۹۰-۲۹۱-۲۹۲-۲۹۳-۲۹۴-۲۹۵-۲۹۶-۲۹۷-۲۹۸-۲۹۹-۳۰۰-۳۰۱-۳۰۲-۳۰۳-۳۰۴-۳۰۵-۳۰۶-۳۰۷-۳۰۸-۳۰۹-۳۱۰-۳۱۱-۳۱۲-۳۱۳-۳۱۴-۳۱۵-۳۱۶-۳۱۷-۳۱۸-۳۱۹-۳۲۰-۳۲۱-۳۲۲-۳۲۳-۳۲۴-۳۲۵-۳۲۶-۳۲۷-۳۲۸-۳۲۹-۳۳۰-۳۳۱-۳۳۲-۳۳۳-۳۳۴-۳۳۵-۳۳۶-۳۳۷-۳۳۸-۳۳۹-۳۴۰-۳۴۱-۳۴۲-۳۴۳-۳۴۴-۳۴۵-۳۴۶-۳۴۷-۳۴۸-۳۴۹-۳۵۰-۳۵۱-۳۵۲-۳۵۳-۳۵۴-۳۵۵-۳۵۶-۳۵۷-۳۵۸-۳۵۹-۳۶۰-۳۶۱-۳۶۲-۳۶۳-۳۶۴-۳۶۵-۳۶۶-۳۶۷-۳۶۸-۳۶۹-۳۷۰-۳۷۱-۳۷۲-۳۷۳-۳۷۴-۳۷۵-۳۷۶-۳۷۷-۳۷۸-۳۷۹-۳۸۰-۳۸۱-۳۸۲-۳۸۳-۳۸۴-۳۸۵-۳۸۶-۳۸۷-۳۸۸-۳۸۹-۳۹۰-۳۹۱-۳۹۲-۳۹۳-۳۹۴-۳۹۵-۳۹۶-۳۹۷-۳۹۸-۳۹۹-۴۰۰-۴۰۱-۴۰۲-۴۰۳-۴۰۴-۴۰۵-۴۰۶-۴۰۷-۴۰۸-۴۰۹-۴۱۰-۴۱۱-۴۱۲-۴۱۳-۴۱۴-۴۱۵-۴۱۶-۴۱۷-۴۱۸-۴۱۹-۴۲۰-۴۲۱-۴۲۲-۴۲۳-۴۲۴-۴۲۵-۴۲۶-۴۲۷-۴۲۸-۴۲۹-۴۳۰-۴۳۱-۴۳۲-۴۳۳-۴۳۴-۴۳۵-۴۳۶-۴۳۷-۴۳۸-۴۳۹-۴۴۰-۴۴۱-۴۴۲-۴۴۳-۴۴۴-۴۴۵-۴۴۶-۴۴۷-۴۴۸-۴۴۹-۴۵۰-۴۵۱-۴۵۲-۴۵۳-۴۵۴-۴۵۵-۴۵۶-۴۵۷-۴۵۸-۴۵۹-۴۶۰-۴۶۱-۴۶۲-۴۶۳-۴۶۴-۴۶۵-۴۶۶-۴۶۷-۴۶۸-۴۶۹-۴۷۰-۴۷۱-۴۷۲-۴۷۳-۴۷۴-۴۷۵-۴۷۶-۴۷۷-۴۷۸-۴۷۹-۴۸۰-۴۸۱-۴۸۲-۴۸۳-۴۸۴-۴۸۵-۴۸۶-۴۸۷-۴۸۸-۴۸۹-۴۹۰-۴۹۱-۴۹۲-۴۹۳-۴۹۴-۴۹۵-۴۹۶-۴۹۷-۴۹۸-۴۹۹-۵۰۰-۵۰۱-۵۰۲-۵۰۳-۵۰۴-۵۰۵-۵۰۶-۵۰۷-۵۰۸-۵۰۹-۵۱۰-۵۱۱-۵۱۲-۵۱۳-۵۱۴-۵۱۵-۵۱۶-۵۱۷-۵۱۸-۵۱۹-۵۲۰-۵۲۱-۵۲۲-۵۲۳-۵۲۴-۵۲۵-۵۲۶-۵۲۷-۵۲۸-۵۲۹-۵۳۰-۵۳۱-۵۳۲-۵۳۳-۵۳۴-۵۳۵-۵۳۶-۵۳۷-۵۳۸-۵۳۹-۵۴۰-۵۴۱-۵۴۲-۵۴۳-۵۴۴-۵۴۵-۵۴۶-۵۴۷-۵۴۸-۵۴۹-۵۵۰-۵۵۱-۵۵۲-۵۵۳-۵۵۴-۵۵۵-۵۵۶-۵۵۷-۵۵۸-۵۵۹-۵۶۰-۵۶۱-۵۶۲-۵۶۳-۵۶۴-۵۶۵-۵۶۶-۵۶۷-۵۶۸-۵۶۹-۵۷۰-۵۷۱-۵۷۲-۵۷۳-۵۷۴-۵۷۵-۵۷۶-۵۷۷-۵۷۸-۵۷۹-۵۸۰-۵۸۱-۵۸۲-۵۸۳-۵۸۴-۵۸۵-۵۸۶-۵۸۷-۵۸۸-۵۸۹-۵۹۰-۵۹۱-۵۹۲-۵۹۳-۵۹۴-۵۹۵-۵۹۶-۵۹۷-۵۹۸-۵۹۹-۶۰۰-۶۰۱-۶۰۲-۶۰۳-۶۰۴-۶۰۵-۶۰۶-۶۰۷-۶۰۸-۶۰۹-۶۱۰-۶۱۱-۶۱۲-۶۱۳-۶۱۴-۶۱۵-۶۱۶-۶۱۷-۶۱۸-۶۱۹-۶۲۰-۶۲۱-۶۲۲-۶۲۳-۶۲۴-۶۲۵-۶۲۶-۶۲۷-۶۲۸-۶۲۹-۶۳۰-۶۳۱-۶۳۲-۶۳۳-۶۳۴-۶۳۵-۶۳۶-۶۳۷-۶۳۸-۶۳۹-۶۴۰-۶۴۱-۶۴۲-۶۴۳-۶۴۴-۶۴۵-۶۴۶-۶۴۷-۶۴۸-۶۴۹-۶۵۰-۶۵۱-۶۵۲-۶۵۳-۶۵۴-۶۵۵-۶۵۶-۶۵۷-۶۵۸-۶۵۹-۶۶۰-۶۶۱-۶۶۲-۶۶۳-۶۶۴-۶۶۵-۶۶۶-۶۶۷-۶۶۸-۶۶۹-۶۷۰-۶۷۱-۶۷۲-۶۷۳-۶۷۴-۶۷۵-۶۷۶-۶۷۷-۶۷۸-۶۷۹-۶۸۰-۶۸۱-۶۸۲-۶۸۳-۶۸۴-۶۸۵-۶۸۶-۶۸۷-۶۸۸-۶۸۹-۶۹۰-۶۹۱-۶۹۲-۶۹۳-۶۹۴-۶۹۵-۶۹۶-۶۹۷-۶۹۸-۶۹۹-۷۰۰-۷۰۱-۷۰۲-۷۰۳-۷۰۴-۷۰۵-۷۰۶-۷۰۷-۷۰۸-۷۰۹-۷۱۰-۷۱۱-۷۱۲-۷۱۳-۷۱۴-۷۱۵-۷۱۶-۷۱۷-۷۱۸-۷۱۹-۷۲۰-۷۲۱-۷۲۲-۷۲۳-۷۲۴-۷۲۵-۷۲۶-۷۲۷-۷۲۸-۷۲۹-۷۳۰-۷۳۱-۷۳۲-۷۳۳-۷۳۴-۷۳۵-۷۳۶-۷۳۷-۷۳۸-۷۳۹-۷۴۰-۷۴۱-۷۴۲-۷۴۳-۷۴۴-۷۴۵-۷۴۶-۷۴۷-۷۴۸-۷۴۹-۷۵۰-۷۵۱-۷۵۲-۷۵۳-۷۵۴-۷۵۵-۷۵۶-۷۵۷-۷۵۸-۷۵۹-۷۶۰-۷۶۱-۷۶۲-۷۶۳-۷۶۴-۷۶۵-۷۶۶-۷۶۷-۷۶۸-۷۶۹-۷۷۰-۷۷۱-۷۷۲-۷۷۳-۷۷۴-۷۷۵-۷۷۶-۷۷۷-۷۷۸-۷۷۹-۷۸۰-۷۸۱-۷۸۲-۷۸۳-۷۸۴-۷۸۵-۷۸۶-۷۸۷-۷۸۸-۷۸۹-۷۹۰-۷۹۱-۷۹۲-۷۹۳-۷۹۴-۷۹۵-۷۹۶-۷۹۷-۷۹۸-۷۹۹-۸۰۰-۸۰۱-۸۰۲-۸۰۳-۸۰۴-۸۰۵-۸۰۶-۸۰۷-۸۰۸-۸۰۹-۸۱۰-۸۱۱-۸۱۲-۸۱۳-۸۱۴-۸۱۵-۸۱۶-۸۱۷-۸۱۸-۸۱۹-۸۲۰-۸۲۱-۸۲۲-۸۲۳-۸۲۴-۸۲۵-۸۲۶-۸۲۷-۸۲۸-۸۲۹-۸۳۰-۸۳۱-۸۳۲-۸۳۳-۸۳۴-۸۳۵-۸۳۶-۸۳۷-۸۳۸-۸۳۹-۸۴۰-۸۴۱-۸۴۲-۸۴۳-۸۴۴-۸۴۵-۸۴۶-۸۴۷-۸۴۸-۸۴۹-۸۵۰-۸۵۱-۸۵۲-۸۵۳-۸۵۴-۸۵۵-۸۵۶-۸۵۷-۸۵۸-۸۵۹-۸۶۰-۸۶۱-۸۶۲-۸۶۳-۸۶۴-۸۶۵-۸۶۶-۸۶۷-۸۶۸-۸۶۹-۸۷۰-۸۷۱-۸۷۲-۸۷۳-۸۷۴-۸۷۵-۸۷۶-۸۷۷-۸۷۸-۸۷۹-۸۸۰-۸۸۱-۸۸۲-۸۸۳-۸۸۴-۸۸۵-۸۸۶-۸۸۷-۸۸۸-۸۸۹-۸۹۰-۸۹۱-۸۹۲-۸۹۳-۸۹۴-۸۹۵-۸۹۶-۸۹۷-۸۹۸-۸۹۹-۹۰۰-۹۰۱-۹۰۲-۹۰۳-۹۰۴-۹۰۵-۹۰۶-۹۰۷-۹۰۸-۹۰۹-۹۱۰-۹۱۱-۹۱۲-۹۱۳-۹۱۴-۹۱۵-۹۱۶-۹۱۷-۹۱۸-۹۱۹-۹۲۰-۹۲۱-۹۲۲-۹۲۳-۹۲۴-۹۲۵-۹۲۶-۹۲۷-۹۲۸-۹۲۹-۹۳۰-۹۳۱-۹۳۲-۹۳۳-۹۳۴-۹۳۵-۹۳۶-۹۳۷-۹۳۸-۹۳۹-۹۴۰-۹۴۱-۹۴۲-۹۴۳-۹۴۴-۹۴۵-۹۴۶-۹۴۷-۹۴۸-۹۴۹-۹۵۰-۹۵۱-۹۵۲-۹۵۳-۹۵۴-۹۵۵-۹۵۶-۹۵۷-۹۵۸-۹۵۹-۹۶۰-۹۶۱-۹۶۲-۹۶۳-۹۶۴-۹۶۵-۹۶۶-۹۶۷-۹۶۸-۹۶۹-۹۷۰-۹۷۱-۹۷۲-۹۷۳-۹۷۴-۹۷۵-۹۷۶-۹۷۷-۹۷۸-۹۷۹-۹۸۰-۹۸۱-۹۸۲-۹۸۳-۹۸۴-۹۸۵-۹۸۶-۹۸۷-۹۸۸-۹۸۹-۹۹۰-۹۹۱-۹۹۲-۹۹۳-۹۹۴-۹۹۵-۹۹۶-۹۹۷-۹۹۸-۹۹۹-۱۰۰۰-۱۰۰۱-۱۰۰۲-۱۰۰۳-۱۰۰۴-۱۰۰۵-۱۰۰۶-۱۰۰۷-۱۰۰۸-۱۰۰۹-۱۰۱۰-۱۰۱۱-۱۰۱۲-۱۰۱۳-۱۰۱۴-۱۰۱۵-۱۰۱۶-۱۰۱۷-۱۰۱۸-۱۰۱۹-۱۰۲۰-۱۰۲۱-۱۰۲۲-۱۰۲۳-۱۰۲۴-۱۰۲۵-۱۰۲۶-۱۰۲۷-۱۰۲۸-۱۰۲۹-۱۰۳۰-۱۰۳۱-۱۰۳۲-۱۰۳۳-۱۰۳۴-۱۰۳۵-۱۰۳۶-۱۰۳۷-۱۰۳۸-۱۰۳۹-۱۰۴۰-۱۰۴۱-۱۰۴۲-۱۰۴۳-۱۰۴۴-۱۰۴۵-۱۰۴۶-۱۰۴۷-۱۰۴۸-۱۰۴۹-۱۰۵۰-۱۰۵۱-۱۰۵۲-۱۰۵۳-۱۰۵۴-۱۰۵۵-۱۰۵۶-۱۰۵۷-۱۰۵۸-۱۰۵۹-۱۰۶۰-۱۰۶۱-۱۰۶۲-۱۰۶۳-۱۰۶۴-۱۰۶۵-۱۰۶۶-۱۰۶۷-۱۰۶۸-۱۰۶۹-۱۰۷۰-۱۰۷۱-۱۰۷۲-۱۰۷۳-۱۰۷۴-۱۰۷۵-۱۰۷۶-۱۰۷۷-۱۰۷۸-۱۰۷۹-۱۰۸۰-۱۰۸۱-۱۰۸۲-۱۰۸۳-۱۰۸۴-۱۰۸۵-۱۰۸۶-۱۰۸۷-۱۰۸۸-۱۰۸۹-۱۰۹۰-۱۰۹۱-۱۰۹۲-۱۰۹۳-۱۰۹۴-۱۰۹۵-۱۰۹۶-۱۰۹۷-۱۰۹۸-۱۰۹۹-۱۱۰۰-۱۱۰۱-۱۱۰۲-۱۱۰۳-۱۱۰۴-۱۱۰۵-۱۱۰۶-۱۱۰۷-۱۱۰۸-۱۱۰۹-۱۱۱۰-۱۱۱۱-۱۱۱۲-۱۱۱۳-۱۱۱۴-۱۱۱۵-۱۱۱۶-۱۱۱۷-۱۱۱۸-۱۱۱۹-۱۱۲۰-۱۱۲۱-۱۱۲۲-۱۱۲۳-۱۱۲۴-۱۱۲۵-۱۱۲۶-۱۱۲۷-۱۱۲۸-۱۱۲۹-۱۱۳۰-۱۱۳۱-۱۱۳۲-۱۱۳۳-۱۱۳۴-۱۱۳۵-۱۱۳۶-۱۱۳۷-۱۱۳۸-۱۱۳۹-۱۱۴۰-۱۱۴۱-۱۱۴۲-۱۱۴۳-۱۱۴۴-۱۱۴۵-۱۱۴۶-۱۱۴۷-۱۱۴۸-۱۱۴۹-۱۱۵۰-۱۱۵۱-۱۱۵۲-۱۱۵۳-۱۱۵۴-۱۱۵۵-۱۱۵۶-۱۱۵۷-۱۱۵۸-۱۱۵۹-۱۱۶۰-۱۱۶۱-۱۱۶۲-۱۱۶۳-۱۱۶۴-۱۱۶۵-۱۱۶۶-۱۱۶۷-۱۱۶۸-۱۱۶۹-۱۱۷۰-۱۱۷۱-۱۱۷۲-۱۱۷۳-۱۱۷۴-۱۱۷۵-۱۱۷۶-۱۱۷۷-۱۱۷۸-۱۱۷۹-۱۱۸۰-۱۱۸۱-۱۱۸۲-۱۱۸۳-۱۱۸۴-۱۱۸۵-۱۱۸۶-۱۱۸۷-۱۱۸۸-۱۱۸۹-۱۱۹۰-۱۱۹۱-۱۱۹۲-۱۱۹۳-۱۱۹۴-۱۱۹۵-۱۱۹۶-۱۱۹۷-۱۱۹۸-۱۱۹۹-۱۲۰۰-۱۲۰۱-۱۲۰۲-۱۲۰۳-۱۲۰۴-۱۲۰۵-۱۲۰۶-۱۲۰۷-۱۲۰۸-۱۲۰۹-۱۲۱۰-۱۲۱۱-۱۲۱۲-۱۲۱۳-۱۲۱۴-۱۲۱۵-۱۲۱۶-۱۲۱۷-۱۲۱۸-۱۲۱۹-۱۲۲۰-۱۲۲۱-۱۲۲۲-۱۲۲۳-۱۲۲۴-۱۲۲۵-۱۲۲۶-۱۲۲۷-۱۲۲۸-۱۲۲۹-۱۲۳۰-۱۲۳۱-۱۲۳۲-۱۲۳۳-۱۲۳۴-۱۲۳۵-۱۲۳۶-۱۲۳۷-۱۲۳۸-۱۲۳۹-۱۲۴۰-۱۲۴۱-۱۲۴۲-۱۲۴۳-۱۲۴۴-۱۲۴۵-۱۲۴۶-۱۲۴۷-۱۲۴۸-۱۲۴۹-۱۲۵۰-۱۲۵۱-۱۲۵۲-۱۲۵۳-۱۲۵۴-۱۲۵۵-۱۲۵۶-۱۲۵۷-۱۲۵۸-۱۲۵۹-۱۲۶۰-۱۲۶۱-۱۲۶۲-۱۲۶۳-۱۲۶۴-۱۲۶۵-۱۲۶۶-۱۲۶۷-۱۲۶۸-۱۲۶۹-۱۲۷۰-۱۲۷۱-۱۲۷۲-۱۲۷۳-۱۲۷۴-۱۲۷۵-۱۲۷۶-۱۲۷۷-۱۲۷۸-۱۲۷۹-۱۲۸۰-۱۲۸۱-۱۲۸۲-۱۲۸۳-۱۲۸۴-۱۲۸۵-۱۲۸۶-۱۲۸۷-۱۲۸۸-۱۲۸۹-۱۲۹۰-۱۲۹۱-۱۲۹۲-۱۲۹۳-۱۲۹۴-۱۲۹۵-۱۲۹۶-۱۲۹۷-۱۲۹۸-۱۲۹۹-۱۳۰۰-۱۳۰۱-۱۳۰۲-۱۳۰۳-۱۳۰۴-۱۳۰۵-۱۳۰۶-۱۳۰۷-۱۳۰۸-۱۳۰۹-۱۳۱۰-۱۳۱۱-۱۳۱۲-۱۳۱۳-۱۳۱۴-۱۳۱۵-۱۳۱۶-۱۳۱۷-۱۳۱۸-۱۳۱۹-۱۳۲۰-۱۳۲۱-۱۳۲۲-۱۳۲۳-۱۳۲۴-۱۳۲۵-۱۳۲۶-۱۳۲۷-۱۳۲۸-۱۳۲۹-۱۳۳۰-۱۳۳۱-۱۳۳۲-۱۳۳۳-۱۳۳۴-۱۳۳۵-۱۳۳۶-۱۳۳۷-۱۳۳۸-۱۳۳۹-۱۳۴۰-۱۳۴۱-۱۳۴۲-۱۳۴۳-۱۳۴۴-۱۳۴۵-۱۳۴۶-۱۳۴۷-۱۳۴۸-۱۳۴۹-۱۳۵۰-۱۳۵۱-۱۳۵۲-۱۳۵۳-۱۳۵۴-۱۳۵۵-۱۳۵۶-۱۳۵۷-۱۳۵۸-۱۳۵۹-۱۳۶۰-۱۳۶۱-۱۳۶۲-۱۳۶۳-۱۳۶۴-۱۳۶۵-۱۳۶۶-۱۳۶۷-۱۳۶۸-۱۳۶۹-۱۳۷۰-۱۳۷۱-۱۳۷۲-۱۳۷۳-۱۳۷۴-۱۳۷۵-۱۳۷۶-۱۳۷۷-۱۳۷۸-۱۳۷۹-۱۳۸۰-۱۳۸۱-۱۳۸۲-۱۳۸۳-۱۳۸۴-۱۳۸۵-۱۳۸۶-۱۳۸۷-۱۳۸۸-۱۳۸۹-۱۳۹۰-۱۳۹۱-۱۳۹۲-۱۳۹۳-۱۳۹۴-۱۳۹۵-۱۳۹۶-۱۳۹۷-۱۳۹۸-۱۳۹۹-۱۴۰۰-۱۴۰۱-۱۴۰۲-۱۴۰۳-۱۴۰۴-۱۴۰۵-۱۴۰۶-۱۴۰۷-۱۴۰۸-۱۴۰۹-۱۴۱۰-۱۴۱۱-۱۴۱۲-۱۴۱۳-۱۴۱۴-۱۴۱۵-۱۴۱۶-۱۴۱۷-۱۴۱۸-۱۴۱۹-۱۴۲۰-۱۴۲۱-۱۴۲۲-۱۴۲۳-۱۴۲۴-۱۴۲۵-۱۴۲۶-۱۴۲۷-۱۴۲۸-۱۴۲۹-۱۴۳۰-۱۴۳۱-۱۴۳۲-۱۴۳۳-۱۴۳۴-۱۴۳۵-۱۴۳۶-۱۴۳۷-۱۴۳۸-۱۴۳۹-۱۴۴۰-۱۴۴۱-۱۴۴۲-۱۴۴۳-۱۴۴۴-۱۴۴۵-۱۴۴۶-۱۴۴۷-۱۴۴۸-۱۴۴۹-۱۴۵۰-۱۴۵۱-۱۴۵۲-۱۴۵۳-۱۴۵۴-۱۴۵۵-۱۴۵۶-۱۴۵۷-۱۴۵۸-۱۴۵۹-۱۴۶۰-۱۴۶۱-۱۴۶۲-۱۴۶۳-۱۴۶۴-۱۴۶۵-۱۴۶۶-۱۴۶۷-۱۴۶۸-۱۴۶۹-۱۴۷۰-۱۴۷۱-۱۴۷۲-۱۴۷۳-۱۴۷۴-۱۴۷۵-۱۴۷۶-۱۴۷۷-۱۴۷۸-۱۴۷۹-۱۴۸۰-۱۴۸۱-۱۴۸۲-۱۴۸۳-۱۴۸۴-۱۴۸۵-۱۴۸۶-۱۴۸۷-۱۴۸۸-۱۴۸۹-۱۴۹۰-۱۴۹۱-۱۴۹۲-۱۴۹۳-۱۴۹۴-۱۴۹۵-۱۴۹۶-۱۴۹۷-۱۴۹۸-۱۴۹۹-۱۵۰۰-۱۵۰۱-۱۵۰۲-۱۵۰۳-۱۵۰۴-۱۵۰۵-۱۵۰۶-۱۵۰۷-۱۵۰۸-۱۵۰۹-۱۵۱۰-۱۵۱۱-۱۵۱۲-۱۵۱۳-۱۵۱۴-۱۵۱۵-۱۵۱۶-۱۵۱۷-۱۵۱۸-۱۵۱۹-۱۵



# نامه مجاهدین به ریاست جمهوری

بقیه از صفحه ۲۹

به ویژه مطبوعات انقلابی نوشته‌اند؟ و چرا چاپ برترین نشریات کشور را با این همه ممنوعیت‌ها مواجه می‌سازند؟

آیا شنیده‌اید که قاضی القضاات و رئیس حزب حاکم کنونی کشور در رمضان سال ۵۷، چند ماه قبل از قیام، با صدای رسا حق انتقاد از حکمرانان را در زمره اصول دین اسلام (و نه فروع) می‌شمرد؟ پس چگونه است که اکنون حتی آقای حسین خمینی نیز به محض زبان کشیدن و اعتراض به انحصارطلبی در مشهد، مورد تعرض و هتاک شدیدی چماق‌داران واقع شده و با شعار "مرگ بر منافق" از هیچ گزندی در امان نمی‌ماند؟

آیا می‌دانید که قریب به یک سال است که مسئولین مربوطه به بهانه‌های مختلف از تشکیل اجتماعات و راهپیمایی‌های ماسه‌به‌رغم تقاضاهای مکرر- جلوگیری نموده و تازه وقتی که مادران دردمند و داغدار ما می‌سازند از همه‌ی مراجعات به مقامات قضائی، به خیابان‌ها می‌ریزند و در پیشگاه خلق نظم می‌کنند، بازهم ضمن ضرب و جرح و کشتار فرزینده، متهم به ستون پنجم و عامل بخت و سازمان سیا می‌شویم؟ آن هم از جانب کسانی که خودشان ستون اول استقرار دوباره‌ی انتلیجنت سرویس و پنتاگون و سیا هستند!

آیا شنیدید که نزدیک بیست هزار نسخه از همان نامه‌ی اخیر ما به حضرت آیت‌الله خمینی را بدون هیچ مجوز قانونی در چاپخانه توقیف نموده و بعد هم به مثابه‌ی یک شاهکار در روزنامه‌ها نوشتند؟ آیا تمام این‌ها همان روش‌های سیاهی گذشته را که در صورت استمرار تنها با مقاومت انقلابی باید به استقبال آن رفت، تداعی نمی‌کند؟ راستی آقای رئیس جمهور! حزب حاکم تمامی روزنامه‌های مصادره شده از رژیم گذشته را چگونه و با چه مکانیسمی در انحصار خود درآورده که اکنون ملت ایران بایستی لودگی‌های امثال "زادگان" و سایر همزادان ضد مردمی آن را در سایر مطبوعات غصب شده تحمل کند؟ و راستی آدم کتان حرفه‌ای را که با مستاجر خانهاشان نیز جز به زبان گلوله سخن نمی‌گویند چگونه می‌توان به مراعات قانون عقید ساخت؟

۶- مطابق اصل ۲۳ قانون اساسی: "تفتیش عقاید ممنوع است و هیچ کس را نمی‌توان به صرف داشتن عقایدی مورد تعرض و مواخذه قرار داد." بر حسب اصل ۲۲: "حیثیت، جان، مال، حقوق، مسکن و شغل اشخاص از تعرض مصون است مگر در مواردی که قانون تجویز کند."

و برابر اصل ۲۵: "بازرسی و نرساندن نامه‌ها، ضبط و فاش کردن مکالمات تلفنی، افسان، مخابرات تلگرافی و تلکس، سانسور، عدم مخابره و نرساندن آن‌ها، استراق سمع و هرگونه تجسس ممنوع است مگر به حکم قانون."

حال آن که همه می‌دانند حتی برای یک استخدام معمولی در ادارات مختلف، منجمله آموزش و پرورش، بایستی به این موضوع دانه‌ی (که محور ثابت تمام مصاحبه‌های استخدامی است) جواب داد که: "نظر شما راجع به بنی‌صدر و مجاهدین چیست؟"

همه می‌دانند که هیچ حیثیت و جان و مال و شغلی در هیچ گجای کشور در هیچ اداره و کارخانه و مدرسه‌ای... مگر به شرط تسلیم در برابر انحصار-طلبان مصون از تعرض نیست و ما خود فهرست بالا پلندی از غارت خانهای هوادارانمان و اخراج آن‌ها از مشاغلشان (به صرف هواداری) در دست داریم که قابل انتشار است. کما این که مدت‌هاست بسیاری حکام شرع صراحتاً حکم مباح بودن جان و

مال ما را (تحت نام امام خمینی) صادر کرده‌اند. همه می‌دانند که سانسور و کنترل تلفن، به شدت رواج دارد و ما خود در یک دادگاه ذی صلاح پرده از بسیاری نمونه‌ها برخواهیم داشت که نامه‌ها نیز بازرسی می‌شود.

۷- مطابق اصل ۳۰ قانون اساسی: "دولت موظف است وسائل آموزش و پرورش رایگان را برای همه‌ی ملت تا پایان دوره متوسطه فراهم سازد و وسایل تحصیلات عالی را تا سرحد خودکفائی کشور به طور رایگان گسترش دهد." در این مورد نیز تنها کافی است خاطرنشان کنیم که طی سال گذشته به دنبال آن چه انقلاب فرهنگی نامیده شد، بیش از سه برابر بودجه‌ی تمامی دانشگاه‌ها و مدارس عالی کشور صرف هزینه‌های دانشجویانی گردیده است که به ناچار برای تحصیل، اعزام خارج از کشور شده و تازه در دیار غربت با نهایت تنگدستی و محنت، روزگار می‌گذرانند. واقعا که "ناخودکفائی رایگان" از این بهتر امکان نداشت!

۸- مطابق اصل ۳۱ قانون اساسی: "داشتن مسکن متناسب با نیاز، حق هر فرد و خانواده‌ی ایرانی است. دولت موظف است با رعایت اولویت برای آن‌ها که نیازمندترند به خصوص روستائیان و کارگران زمین‌ی اجرای این اصل را فراهم کند." در این مورد نیز تنها باید به مسئولان مربوطه گفت که تا من خانه برای هر فرد و خانواده‌ی ایرانی پیش‌کش! فقط آلونک‌های کارگران و روستائیان حاشیه‌ی شهرها را که با خون جگر حاصل یک عمر زحمت خود را صرف ساختن سرپناهی کرده‌اند بر سر خودشان خراب نکند!

زن و فرزند کارگر روستائی و زحمتکش شهری را به ضرب چماق و ژ-۳ از خانه‌اش برانید و اهالی خاک سفید و گرمدره را به خاک سیاه و زمهریر زمستان نشانید کافی است. آیا این همه فقر و مسکنت و گرانی و ناپایی برای کارگر و دهقان و عموم مردم زحمتکش این کشور پس نیست؟! البته صدها میلیارد تومان غارت و چپاول بیت‌المال مسلمین در بنیاد مستکبرین و ۱۳۰ میلیارد تومان سود سالیانه‌ی سرمایه‌داران اسلام‌پناه! دیگر محلی برای خانه‌سازی جهت مستضعفین و این که در آرزای خانهای که خراب می‌کنند، سرپناه دیگری به آن‌ها بدهند، باقی نمی‌گذارد.

۹- مطابق اصل ۱۹ قانون اساسی: "مردم ایران از هر قوم و قبیله که باشند از حقوق مساوی برخوردارند و رنگ، نژاد، زبان و مانند این‌ها سبب امتیاز نخواهد بود"

که اکنون باید از سرگوبگران مناطق مختلف کشور پرسید پس حساب قرن‌ها قدم تساوی‌وستمی که بر خلق‌های کرد و بلوچ و ترکمن و عرب رفته است چه شده؟ و آیا منظور از حقوق مساوی و عدم امتیاز نژادی و زبانی، همین بمباران‌های گردستان، همین قتل‌عام‌های قاربا، ایندرفاقش، قلطان و امثالهم و محاصره‌ی اقتصادی است؟ آیا سرانجام مردم ایران نخواهند فهمید که در اثر محاصره‌ی اقتصادی و بمباران، بر اکثریت توده‌های کرد هموطنشان چه روزگاری گذشته؟ آیا سرانجام مردم ایران نخواهند فهمید که کودکان و مادران کرد بجای شیر و دارو و سوخت، بیش از هر چیز گلوله و بمب از جانب حکومت مرکزی دریافت می‌دارند؟

... نخواهند فهمید که نه گازوئیل و بنزین برای آسپاب‌ها و ماشین‌ها و نه نفت برای خانها و نه غذا و مسکن برای خانواده‌ها در گردستان یافت نمی‌شود؟ نخواهند فهمید که حزب دمگراتو رهبران سیاسی و مذهبی گرد از حمایت آشکار و علنی بیش از ۸۰٪ از مردم تمام گردستان برخوردار

بوده و دانش از دولت مرکزی تقاضای صلحی مبنی بر رعایت حداقل حقوق خود را می‌گردانند؟ آیا روزنامه‌ها و رادیو تلویزیون آتش‌افروز و انحصارطلب دولتی در جهت حل مسأله‌ی آمیزمسالهی گردستان گام بر می‌دارند؟ و به خدا سوگند که چنین نیست و آن‌ها مشخصاً در مسیر هرچه منجرتر کردن مردم گردستان از حکومت مرکزی و جنگ - افروزی هرچه بیشتر گام بر می‌دارند. حال آن که فی‌المثل خود ما به گزات تعبد کرده‌ایم که در ظرف مدتی کمتر از یک یا دو هفته قادریم بر اساس همان "پیم ۲۶ آبان ۵۸ (امام خمینی)" به فاجعه گردستان خاتمه داده و فی‌الغور صلح و صفای دانشی را در آنجا برقرار و آنگاه با هر نیروی جنگ‌افروزی در منطقه نیز، وارد جنگ شویم. ۱۰- بر طبق اصل ۴۶ قانون اساسی: "هر کس مالک حاصل‌کسب و کار مشروع خویش است... ولی آیا قانون اجرا می‌شود آیا دهقانان و کارگران ایران مالک حاصل‌کار خود هستند؟ اگر چنین است چه کسانی در روستا مانع تقسیم زمین‌ها و در شهرها جلوگیری شوره‌های کارکنان کارخانجات هستند و چه کسانی کمترین حقی طلبی کارگر و دهقان زحمتکش ایرانی را فوراً به آمریکا و اسرائیل... منتسب می‌سازند؟

۱۱- مطابق اصل ۲۰ قانون اساسی: "همه‌ی افراد ملت اعم از زن و مرد یکسان در حمایت قانون قرار دارند و از همه‌ی حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با رعایت موازین اسلام برخوردارند."

آیا منظور از حمایت یکسان قانونی زن و مرد، و برخورداری از همه‌ی حقوق سیاسی و اجتماعی برای زنان، فی‌المثل همین لایحه‌ی موجود قصاص است که بر خلاف روح همیشه‌ی شاداب و زنده‌ی قرآن، سن و ضرورت‌های تاریخی - اجتماعی اجتناب ناپذیر ادوار گذشته را به زمان کنونی تعمیم می‌دهد؟ و لابد این آقایان تدوین‌کنندگان و تصویب‌کنندگان لایحه اگر روزی بخواهند احکام زکوٰه شرعی را دربارهی راکفلر و مورگان به اجرا درآورند از آنجا که پیشرفته‌ترین سرمایه‌داران جهان خوار دنیای کنونی منگی به جاموحیت و فانتوم و پیچیده‌ترین صنایع الکترونیکی و سبیرنیتیک بوده و اغلب هیچیز و شتری در بساطشان پیدا نمی‌شود، بالکل آن‌ها را از هرگونه مالیات شرعی و "ترکیه" اموال از حاصل‌کار غیر، معاف خواهند ساخت!

۱۲- مطابق اصل ۴۵ قانون اساسی: "ارث بدون وارث و اموال مجهول‌المالک و اموال عمومی که از فاضلین مسترد می‌شود، در اختیار حکومت اسلامی است تا بر طبق مصالح عامه نسبت به آن‌ها عمل نماید..."

همچنین مطابق اصل ۴۹: "دولت موظف است ثروت‌های ناشی از ربا، غصب، رشوه، اختلاس، سرقت، قمار، سوء استفاده از موقوفات، سوء استفاده از مقاطعه‌کاری‌ها و معاملات دولتی، فروش زمین‌های موات و مباحات اصلی، دادر کردن اداکن فساد و سایر موارد غیر مشروع را گرفته و به صاحب حق رد کند و در صورت معلوم نبودن او به بیت‌المال بدهد..."

از طرف دیگر مطابق اصل ۵۳: "کلیه‌ی دریافت‌های دولت در حساب‌های خزانه‌داری کل متمرکز می‌شود و همه‌ی پرداخت‌ها در حدود اعتبارات مصوبه به موجب قانون انجام می‌گیرد." ضمناً مطابق اصل ۵۵: "دیوان محاسبات به کلیه‌ی حساب‌های وزارتخانه‌ها، موسسات،

# نامه مجاهدین به ریاست جمهوری

بقیة از صفحه ۳۰

شرکت‌های دولتی و سایر دستگاه‌هایی که به نحوی از انحاء از بودجهی کل کشور استفاده می‌کنند به ترتیبی که قانون مقرر می‌دارد رسیدگی یا حسابرسی می‌نماید که هیچ هزینه‌ای از اعتبارات مصوب تجاوز نکرده و هر وجهی در محل خود به مصرف رسیده باشد...

اکنون بر اساس اصول فوق و به منظور اجرای همین‌ها، چگونه می‌توان دست اندرکاران مربوطه را به حکم قانون حتی به ارائه‌ی یک فهرست مختصر از حساب‌های بنیاد مستکبرین، مکلف نمود؟

آقای رئیس جمهور! هم چنین مسلماً شما بهتر می‌دانید که بر دو میلیون هموطن آواره و جنگ‌زده ما چه می‌گذرد، بهتر می‌دانید که فقر و گرسنگی شدید، بخش اعظم آن‌ها را به سرحد بی‌زاری از زندگی سوق داده و بسیاری ضایعات و فسادها برایشان تحمیل کرده است. از سوی دیگر چپاولگران انحصارطلب تنها ظرف سال گذشته بیش از یکصد و بیست میلیون تومان تازه از طریق تجارت به اصطلاح حلال! - سود بالا کشیده‌اند! آن هم عمدتاً از طریق بازرگانی و واردات خارجی. آیا آن فقر و این ثروت با هم بی‌ربط‌اند؟ وانگهی چگونه می‌توان حسابرسی مندرج در قانون اساسی را از دست اندرکاران تضمین نمود؟ از طرف دیگر آیا چنین تجارتی با بند ۸ اصل ۴۳ قانون اساسی، در آنجا که "جلوگیری از سلطه‌ی اقتصادی بیگانه‌بر کشور" را مقصد می‌کند، مطابقت دارد؟

ضمناً ما ادعای مبارزه‌ی به اصطلاح ضد امپریالیستی انحصارطلبان را باید باور کنیم یا این گزارش رئیس جمهور را که: اقتصاد ایران تاکنون وابسته‌تر از گذشته شده است؟ البته مردم ایران و انقلابیون این میهن که هر روز شاهد سرکوب آزادی‌ها تحت فشارهای شدید و غلیظ به اصطلاح ضد امپریالیستی هستند مدت‌هاست که قضاوت خود را کرده‌اند.

در خاتمه یک گله‌گذاری و یک توضیح هم داشتیم که تقاضا می‌کنیم چنان چه به حضور مقام رهبری حضرت آیت‌الله خمینی رسیدید به عرض برسانید:

گله‌گذاری در آنجاست که حضرت آیت‌الله در فرمایشات ۲۱ اردیبهشت به برخی احزاب انحرافی اشاره کردند که چون بنای قیام مسلحانه ندارند هم آزادند و هم نشریه دارند...

اکنون تقاضای ما اینست که به سمع حضرت آیت‌الله برسانید که اولاً ما انتظار نداشتیم که آن گونه احزاب مورد بحث، در نظام جمهوری اسلامی مرجع بر نظایر مجاهدین تلقی شوند ثانیاً اگر حضرت آیت‌الله خمینی چنین احزابی را قابل اعتمادتر از مجاهدین محسوب فرموده و تصور می‌فرمایند که ایشان بیش از مجاهدین به اسلام و به ملت و به ایران گردن گذارده‌اند، ما حرفی نداریم و تحمل می‌کنیم. اما به اعتقاد ما و آن چنان که تاریخ آن‌ها گواهی می‌دهد، آن‌ها تاکنون اساساً جز در خط فرصت طلبی و تفتین و خنجر زدن از پشت، به هر که فی‌الواقع خدمتگزار این ملت بوده، گام برنداشته و به استثنای شماری از اعضای مقامشان که رنج زندان‌های آریامهر، تحمل کرده‌اند، هیچ‌گاه به هیچ کس و هیچ چیز وفا نکرده‌اند. بالاتر از این حتی شواهد مسلمی در دست است که امتداد خط قدیم نفتی رادر پوششی از مسلمان‌نمایی‌های گادب به منظور نفوذ در ارگان‌های مختلف حتی به بهای راپرت دادن علیه انقلابیون، بر ملاً می‌کنند. و درست به همین دلیل

ما که از فدای ۱۵ خرداد همزمان با فرار هرچه بیشتر آن‌ها از صحنه‌ی نبرد، به حق و عدل قیام نموده و تا آنجا که در توان داشتیم و می‌فهمیدیم پرچم اسلام انقلابی را در بحبوحه‌ی خفقان و اختناق بر دوش کشیدیم، یکصد هزار بار از بینش سوسپال فرمستی، از مشی فرصت طلبانه و از تاکتیک تفتین و تفرقه‌ی آن‌ها (که از قضا در پوشش شعار جبهه‌ی متحد خلق اعمال می‌شود) بری بوده و هستیم و خواهیم بود.

البته ما (مجاهدین) این شهادت را داریم که چنان چه اشتباهی از ما سرزده باشد، هرگاه که نسبت به آن واقف و قانع شویم، آشکارا در برابر تمام خلق از خود انتقاد کنیم. لیکن شیوه‌ی تعلق از قدرت‌های حاکم را هرگز بر هیچ انقلابی موجد نمی‌پسندیم. زیرا ما از اعقاب عقیدتی و مسلکی همان عرب مسلمان هستیم که چنان که خود حضرت آیت‌الله در یکی از سخنرانی‌هایشان یادآوری کردند به حکم اسلام و قرآن به حاکم وقت هشدار داد که "اگر کج بروی، راستش خواهد نمود!" توضیح دیگری که رسانیدن آن به عرض مقام رهبری ضروری است در رابطه با بازگشت مجدد سگ‌های زنجیری امپریالیسم و نظایر از هاری به این آب و خاک است.

آقای رئیس جمهور! لطفاً از جانب ما به عرض حضرت آیت‌الله برسانید که تمامی این جماعت، تمامی این جیره‌خواران نظامی و سیاسی امپریالیسم و آریامهر، تمامی این جلادان خیانتکار خلق، به رغم همه‌ی سنگ‌اندازی‌هایشان علیه انقلاب و به رغم همه‌ی توطئه‌ها و حمایت‌های امپریالیستی، اساساً "هیچ غلطی نمی‌توانند بکنند!" مگر آن که صرفنظر از سایر مدافعان این خلق و این انقلاب، باز روی اجساد میلیون‌ها مجاهد خلق و هواداران‌شان در سراسر کشور نیز بگذرند. و خون تمامی مات تمامی نسل‌ها، در گرو چنین سوگند و چنین آزاده‌ی

آری، به حضرت آیت‌الله بگوئید جمهوری اسلام و رایت آزادی و استقلال، تا به یاد در این کشور پایدار خواهد ماند و بگردد که بدون سلاح نیز، ما با جنگ و ناخن و دندان از آن جنایتکاران استقبال خواهیم کرد و بگوئید که در قبال آنان، دست یازیدن به شکل تمام نظامی نبرد، برای مجاهدین بسیار بسیار ساده‌تر، کم‌پیچ‌تر و عملی‌تر است و بگوئید که گرچه تبلیغات رایج رادیو تلویزیون و روزنامه‌ها و حتی رئیس مجلس با تمام قوا تلاش دارند که مجاهدین را دست‌درست‌نمایند (ضد انقلابیون) جلوه داده و از این طریق جبراً برای آن خائنان ضد خلقی کسب آبرو کرده و قباحه نزدیکی به آنان را فرورزند، اگرچه تحقیقات مایبانگر آنست که سرخط چنین تبلیغاتی به خصوص در روزنامه‌های اطلاعات و کیهان از همان حزاب فرصت طلبی می‌آید که به گردن گذاشتن به اسلام و انقلاب تظاهر می‌کنند، لیکن در هر حال بازهم طمع گردن بوسفیان‌های (ضد انقلاب و ضد اسلام و نظایر از هاری) به علویان، و پیوندگان راه سازش ناپذیر علی علیه السلام هیچ چیز از اصالت و حقانیت ایشان در قبال انحصارطلبان و منحرفین نمی‌گاهد و هرگز موجب سستی و گجی شان نخواهد شمس. و در همین جاست که روشن می‌شود اگر هم ما انتقاد و افشاگری می‌کنیم، اگر اعتراض و مبارزه می‌کنیم، اگر بی‌پاگان و به بهای خون خود با قامت استوار بر انحرافات و گجی‌ها و کمبودها انگشت می‌گذاریم، از قضا دقیقاً به خاطر محو همان زمینه‌هایی است که تسدیدات ضد انقلابیونی از آن دست را افزایش داده و زمینه‌ساز رجعت آن‌ها می‌شود. آری ما

نمی‌خواهیم چیزهایی در این کشور واقع شود که ولو با ظاهر و صورت اسلامی، همان باطن و محتوای طاغوتی را تداعی نماید و کیست که نداند: باطن طاغوتی و ضد انقلابی سرانجام صورت متناسب خود را نیز دعوت نمود و دعوت خواهد داد. از این حیث اقرار آگاه گواهی خواهند داد که نفس وجود و فعالیت سازمان مجاهدین خلق ایران یکی از مهم‌ترین وزنه‌ها و مراکز ثقل انقلابی است که در ترازوی تعادل قوا، دست ضد انقلاب را تا همین تاریخ نیز "بسته" و پیشرفت اجتماعی و سیاسی آن‌را ناگام گذاشته‌است. یکی از مهم‌ترین تفاوت‌های شیولی با ایران امروز و ایران امروز با ایران ۲۸ مرداد نیز در وجود همین سازمان است. اگر چه تبلیغات رایج و خط دهندگان آن‌ها اصرار دارند که این حقیقت درخشان را عمدتاً نادیده بگیرند. زیرا در غیر این صورت آن‌ها نخواهند توانست به بهانه‌های مختلف به اصطلاح ضد امپریالیستی، طریق اوسطای انقلاب کبیر ما را که همانا "آزادی" است، حقیر و سرکوب نموده و "جاده" آن را فروبندند.

آقای رئیس جمهور!

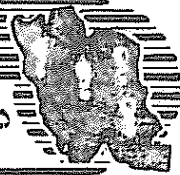
تمامی مواردی که فوقاً بر سرشمریم، هیچ یک دلیل آن نیست که بخواهیم عملی شدن قانون را غیر ممکن جلوه داده و نسبت به شان اجرای قانون اساسی مطلقاً انباز یاس نموده و خلاصه از این بابت برای تن ندادن خودمان به قانون نیز عملی بتراشیم! به عکس چنان که در منظور قلبی به استحضار رسید، ما تا آنجا که در توان داشته‌ایم گوشیده‌ایم و بازهم خواهیم گوشید تا عملکرد ما هیچ دست‌انوازی به دست قانون شکنان حرفه‌ای ندهد. به عبارت دیگر اگر در سال "حاکمیت قانون"، فی‌الواقع استقرار نظام قانونی مد نظر است، مجاهدین خلق ایران هرگز نمی‌خواهند هیچ سستی در عدم اجرا و عدم استقرار آن و خلاصه به‌یمن بست رسانیدن راه قانونی به گردن داشته باشند. بنابراین تا آنجا که به ما مربوط می‌شود، ما آشکاراً از "حاکمیت قانون" مدعیان رهبری اعلام کردیم بر اساس ما را به مجاری قانونی اشاره داد‌اند، استقبال می‌کنیم و درست به همین دلیل همچون شما، اعلام می‌کنیم که استقرار قانون جز در صورت مقاومت مردم در برابر قانون شکنی و تاویل و تفسیرهای انحصارطلبانه از نص صریح قوانین امکان پذیر نیست. لکن خدا کند که قانون شکنان حرفه‌ای بخود آیند و پیشاپیش عمل به قانون را سرنوحه‌ی گره‌های خود قرار دهند. ما نیز به جد خواهیم گوشید تا حسن نیت خود را به هر طریق در معرض قضاوت عموم خلق قرار دهیم. به همین منظور و برای ایجاد زمینه‌های تفاهم ملی و سراسری، از شما به‌عنوان نخستین محوری رسمی قانون تقاضای تمکیم تا برای روشن شدن اذهان عمومی و اطلاع عموم مردم از مواضع مجاهدین خلق ایران، ترتیبی اتخاذ فرمائید که تاکنون حاضر تماماً از طریق وسائل ارتباط جمعی به اطلاع ملت ایران برسد. حتی چنان چه روزنامه‌ها و رادیو تلویزیون دولتی به لحاظ هزینه‌های چاپ و بخش نامی حاضر در محظورند، پیشاپیش تمامی هزینه‌های مربوطه را به پشتگرمی مردم قهرمانان تقبل می‌کنیم، بلکه این سطور حتی به صورت آگهی نیز به اطلاع عموم مردم و مقامات مسئول برسد و قدمی هرچند ناچیز در مسیر حاکمیت قانون محسوب شود.

باتشکر  
مجاهدین خلق ایران  
۲۵/ اردیبهشت / ۱۳۶۰

## دردگشت دکتر شایگان را تسلیت می گوئیم

دکتر سید علی شایگان، یار و همراه وفادار پیتوای نهضت ملی ایران دکتر محمد مصدق و نویسنده و استاد دانشگاه چشم از جهان فرویست. او که در سال های پرشکوه ملی شدن نفت، از سکر نمایندگی مردم در مجلس شورای ملی بر علیه امپریالیسم انگلیس و ارتجاع داخلی وابسته مبارزه کرده بود، پس از کودتای ننگین ۲۸ مرداد در سیدادگاه شاه به زندان محکوم شد و پس از آن محبوس به دوری از وطن گردید. در خارج ایران هم بر علیه رژیم جنایتکار حاکم مبارزه کرد و پس از انقلاب نیز علی رغم کهنسنت سن با عشق و امید فراوان به میهن بازگشت. ولی باز هم مجبور به ترک وطن گردید و عاقبت نیز در هجرت، چشم از جهان فرویست. مجاهدین خلق ایران دردگشت این رجل ملی و مبارز را به خصوص به همراهان و بازماندگان تسلیت می گویند.

### از سروس خبری مجاهد



در شهر ساسانها چه میگذرد...!

## ضرب و شتم روستائیان روستای "بوران" آمل بجرم حمایت از مجاهدین

برخاسته بودند مورد ضرب و ستم فرار می دهند این جریان از ساعت نهوی دقیقه شب تا سه وسی دقیقه بامداد ادامه داشت. و فردای آن نیز اوباش و حامیان حزبیسان، زبان خود را جهت کتک زدن و ادبیت و آزار زبان زخمکن روساسیج کرده و ساداران و خواهان روستائی را سدیداً مورد ضرب و ستم فرار می دهند و حتی جادر و روساسان را نیز به آس می کنند.

و روز جمعه با بوسل به سکرد ارجاعی بری سسی می کنند که از روستائیان معهدی سسی بر عدم مخالفت با کارهای ارجاعی انجمن فرمایشی محل و عدم حمایت از مجاهدین بشنوند و سه دسال آن روستائیان را سهدید می کنند که اگر حسین معهدی ندهند زسپهاسان را کرفه و روستائیان را از روسا سبرون می کنند و در این رسه از هیچگونه عمل ارجاعی صدانقلابی سیز فرو گذاری می کنند: از جمله عدهی زیادی را با کتک مجبور به امضای این معهد کردند و بقیه در صفحه ۲۴

می کردند که با سدیدترین وجد به ضرب و ستم هواداران و اهالی برداخه و خانه هایس را به آتش کشیده و حتی آنها را از روسا سبرون می کنند. معاقب آن اس عده حملهی کسردهی خود را به خانه های روستائیان سروع کرده و باسک و چوب و داس، اهالی را مجروح و عدهای را سیز دستگیر می کنند. آنها وفاحت را به جایی می رسانند که حتی مادران سالخوردی را که به دفاع از هواداران و مردم

جریان انحصارطلب حاکم که از درافتادن با مجاهدین حلقه ناکبون طرفی نسبه است به دسیال شکست طرح کوبیدن یکپارچهی مجاهدین و هواداران با سکرد ارجاعی جدید(که هرگز موفق نخواهد بود) سعی می کنند. حساب هواداران را از کادربها جدا ساخته و کادربها را مورد حمله و سرکوب فرار دهد. ولی همانگونه که مجاهدین بیان دانسه اند درافتادن با سملها و سبسانان یک جریان انقلابی حبری جز اعلام جنگ با کل آن جریان و سارمان نیست. همانگونه که می بینیم علیرغم سیاست جداسازی هواداران و کادربها بازهم هر روز شاهد حطالات کسردهای در اقصی نقاط کشور علیه جان هواداران و مردم بیگناهی که جرمان فقط دفاع از فجاهدین است می باسیم.

از جمله روز چهارشنبه ۶۵/۲/۲ عدهای جمافدارنحت حمایت "انجمن فرمایشی محل" به روستای بوران آمل حمله کرده و به ضرب و ستم اهالی می بردارند، بدسیال آن عدهای از اوباش و افراد انجمن فرمایشی در جلسهای که در مسجد محل برگزار شد تصمیم

### پیام شاخهی سیاسی

## ارتش جمهوری خواه ایرلند

(شین فین - SINNFEIN)

## به سازمان مجاهدین خلق ایران

با همبستگی و درودهای انقلابی به مردم مبارز ایران. سرباز انقلابی فهومان ما با بی سبدر بر کدسه است همرم دیگر ما فرانسس هیور در حال مرگ است. ما از مردم انقلابی ایران نطاصا می کنیم با جسم بوندهای خود را در خیابان های ایران بر علیه امپریالیسم انگلستان به نمایش بگذارند.

زنده باد تمامی خلق های تحسبسم بیروز باد انقلاب روابط خارجی ساخهی سیاسی ارتش جمهوری خواه ایرلند (SINNFEIN)

## یادی از نامه آقای منتظری

## به حضرت آیت الله خمینی

در صفحه ۱۶

## نگاهی به فاجعه

## بمباران زندان

## "دولتو"

## و سوء استفاده های

## ارتجاعی و تفرقه افکنانه از آن

در صفحه ۱۰

## تلگراف دفتر سیاسی حزب سوسیالیست متحد فرانسه

## به دکتر بنی صدر

## در مورد شهادت دو خواهر مجاهد در قاتم شهر و بازداشت سعید سلطانی

آزاد گشته تا بتواند آزادانه از خود دفاع کند. با بخاطر روح همبستگی با انقلاب ایران است که به خود اجازه دادیم این مسائل را مسقیما با شما در میان بگذاریم. آقای رئیس و رفیق عزیز احساسات عمیقاً ضد امپریالیستی ما را بید برید.

امکان اسان برای مجازات این جنایات کوباهی نکنید. چرا که سنها راهی که جلوی این نوع جنایات و جنایات هولناک تر را در آینده خواهد گرفت همین می باشد. از طرف دیگر خبر دستگیری سعید سلطانی را که سابقه عقوبت قهرمانانه اش علیه دیکتاتوری شاه غیر قابل تردید است دریافتیم علی رغم هر نهمنی که به او می زند ما معتقدیم که لازم است که او

ما را بر می انگرد. عدم محاکمه ایی محرکین برای ما غیر قابل درک است. همین اواخر شهادت دو زن مجاهد در قاتم شهر توسط همین عوامل عمیقاً ما را متاسف و سدیداً متأثر ساخت. از آنجا که احرام به قانون و اراده ای مبارزه برای رهایی خلق ایران را در شما سراغ داریم تصمیم گرفتیم این مسائل را با شما در میان گذاشته و بخواهیم که از تمامی

آقای ابوالحسن بنی صدر رئیس جمهور اسلامی ایران آقای رئیس به دفات مکر از اتفاقات شدید و حتی خونینی که زائیده ای انحصار طلبی حاکم بر فضای سیاسی ایران بعد از سقوط شاه می باشد، باخبر شدیم. آزادی عملی که گروه های مسلح از آن برخوردار بوده و با استفاده از آن به تظاهرات مردمی هجوم می برند. علی الخصوص نگرانی

دفتر سیاسی حزب سوسیالیست متحد فرانسه مسئول امور بین الطلی برنارد راول پاریس ۸/ ماه مه ۱۹۸۱

از علاقه مندان تقاضا می شود که کمک های ملی خود برای "سازمان مجاهدین خلق ایران" را به حساب جاری شماره "۱۳۰۵" بانک صادرات واقع در پیچ شمیران واریز نمایند.

ارسال وجه توسط گنیهی شعبات بانکها در شهرستانها و کلیه شعبات بانک صادرات در تهران امکان پذیر است.

"مجاهد" نشریه مجاهدین خلق ایران سال دوم آذرین: تهران ۱۶ صندوق پستی شماره ۶۴/۵۵۱